

بررسی علمی

شیوه ی خط فارسی

میافزاید می افزاید میفزاید پیروی پی روی

آنچنان آنچونان آن چنان پیش نهاد پیشنهاد

پیروی پی روی الاهگان پی روی پیش نهاد

پیشنهاد الاهگان آنچنان آنچونان آن چنان

پیش نهاد پیشنهاد آنچنان آنچونان آن چنان

آنچنان آنچونان آن چنان الاهگان اله گان

میافزاید می افزاید میفزاید می آید می آید

آنچنان آنچونان آن چنان پیشنهاد میفزاید

الاهگان الاهگان آنچنان آنچونان آن چنان

آنچنان آنچونان آن چنان پیش نهاد الاهگان

پیروی پی روی آنچنان آنچونان آن چنان

الاهگان



نازیلا خلخالی



شابک: ۹۶۴-۳۱۱-۰۵۳-۲-۲ ISBN: 964-311-053-2

۲۸۰ تومان

پرسی علمی شیوهی خط فارسی

نازیلا خلخالی

۴۸ / ۰۲

۴۶ / ۶

۸/۵۳۵



بررسی علمی شیوهی خطِ فارسی

نازیلا خلخالی



تهران، ۱۳۷۵

انتشارات ققنوس

خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری، شماره ۲۱۵، تلفن ۶۴۰۸۶۴۰

خلخال، نازیلا

بررسی علمی شیوه‌ی خط فارسی

چاپ اول، ۲۲۰۰ نسخه، بهار ۱۳۷۵

حروفچینی ققنوس، چاپ دیا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۲ - ۰۵۳ - ۳۱۱ - ۹۶۴ ISBN: 964-311-053-2



یادداشت ناشر

نویسنده در این کتاب نظریه تازه‌ای را درباره شیوه خط فارسی ارائه کرده است. چون ناشر اعتقاد دارد که ارائه هرچه بیشتر نظریات گوناگون در این زمینه شاید بتواند به پایان بخشیدن به این آشفتگی بازار کنونی در مورد رسم الخط فارسی یاری رساند، از انتشار آن استقبال کرده است.

از آنجا که موضوع کتاب (و بنابراین شیوه خط فارسی بکار رفته در آن) مستلزم حفظ رسم الخط پیشنهادی ایشان بوده، رسم الخط ناشر اعمال نشده است. لازم به ذکر است ناشر خود برپایه آخرین شیوه‌نامه‌های موجود و برای حفظ یکدستی در آثار منتشره خویش، شیوه‌نامه خاص خود را دارد که با پیشنهادهای ایشان لزوماً سازگار نیست.

فهرست

۹.....مقدمه

۱. تعیین جایگاه علمی خط..... ۱۳

۱-۱- تعریف برنامه ریزی زبان..... ۱۴

۲-۱- مراحل برنامه ریزی زبان..... ۱۶

۳-۱- مؤسسات برنامه ریزی زبان..... ۱۷

۴-۱- مسائل خط و املا..... ۱۸

۵-۱- اصلاح خط..... ۲۰

۶-۱- خط فارسی و مشخصات آن..... ۲۲

۲. تاریخ خط فارسی (۱) شیوهی نگارش نسخ دست نویس..... ۲۵

۱-۲- علل تغییر خط پهلوی به عربی..... ۲۵

۲-۲- شبکه های نسخه نویسی..... ۲۸

۳-۲- انواع خط..... ۳۰

۴-۲- علل عمده ی نابه سامانی رسم الخط فارسی در نسخ کهن..... ۳۲

۵-۲- بررسی رسم الخط نسخ دست نویس..... ۳۵

۱-۵-۲- دوره ی رشد و تکوین..... ۳۵

۱-۱-۵-۲- اسلوب نگارش حروف..... ۳۷

۲-۱-۵-۲- ترکیب کلمات..... ۳۹

۲-۵-۲- دوره ی فارسی درسی..... ۴۰

۱-۲-۵-۲- اسلوب نگارش حروف..... ۴۳

۲-۲-۵-۲- ترکیب کلمات..... ۴۵

۳-۵-۲- تدوین شیوه ی نگارش برای خط فارسی..... ۴۵

۱-۳-۵-۲- اسلوب نگارش حروف..... ۴۸

۲-۳-۵-۲- ترکیب کلمات..... ۴۸

۳. تاریخ خط فارسی (۲) مسئله ی رسم الخط و اصلاح آن..... ۵۱

۱-۳- مشخصه های دوره ی تحول و تجدد..... ۵۱

- ۳-۲- تشکیل فرهنگستان اول ۵۴.
- ۳-۳- فاصله‌ی دو فرهنگستان ۵۵.
- ۳-۴- از تشکیل فرهنگستان دوم تاکنون ۵۷.
- ۳-۵- دلایل شکست برنامه‌ریزی خط در ایران ۵۹.

۴. املا‌ی کلمات فارسی (۱) ملاحظات دستوری ۶۱.
- ۴-۱- تعریف زبان و سطوح مختلف آن ۶۲.
- ۴-۱-۱- سطح واجی ۶۳.
- ۴-۱-۲- آرایش واجی (هجاء) در زبان فارسی ۶۷.
- ۴-۲- تکواژ ۶۹.
- ۴-۳- طبقات کلمه ۷۰.
- ۴-۴- سطح نحو ۷۴.

۵. املا‌ی کلمات فارسی (۲) شیوه‌ی نگارش ۷۷.
- ۵-۱- قواعد کلی املا‌ی فارسی ۷۸.
- ۵-۲- همزه در کلمات فارسی ۷۹.
- ۵-۲-۱- همزه‌ی آغازی ۷۹.
- ۵-۲-۲- همزه‌ی میانی ۸۰.
- ۵-۲-۲-۱- ملاحظات آوایی همزه ۸۲.
- ۵-۲-۲-۲- ملاحظات واجی همزه ۸۴.
- ۵-۲-۲-۳- ملاحظات تاریخی همزه ۸۵.
- ۵-۳- آن، این ۸۶.
- ۵-۴- «ای»، «ا»، «اِ» (نشانه‌ی ندا) ۸۷.
- ۵-۵- ب، ن، م (علامت مضارع التزامی و امر، علامت نفی و نهی) ۸۸.
- ۵-۶- بودن (فعل) ۸۹.
- ۵-۶-۱- صورت املائی ۸۹.
- ۵-۶-۲- ملاحظات دستوری ۹۰.
- ۵-۶-۳- ملاحظات واجی ۹۱.
- ۵-۶-۴- اصلاح املا‌ی فعلی بودن ۹۱.
- ۵-۷- به (حرف اضافه) ۹۲.
- ۵-۸- بی (پیشوند نفی) ۹۴.
- ۵-۹- تر و ترین ۹۵.
- ۵-۱۰- جمع (نشانه‌ی) ۹۵.
- ۵-۱۰-۱- جمع به «ان» ۹۶.

۹۶.....	۵-۱۰-۲- جمع به «جات».
۹۷.....	۵-۱۰-۳- جمع به «ها».
۹۸.....	۵-۱۱- چون.
۹۸.....	۵-۱۲- چه.
۹۹.....	۵-۱۳- «ذ» در فارسی.
۱۰۰.....	۵-۱۴- را.
۱۰۱.....	۵-۱۵- شناسی.
۱۰۱.....	۵-۱۶- صامت میانجی.
۱۰۶.....	۵-۱۷- ضمائر شخصی متصل.
۱۰۷.....	۵-۱۸- عدد.
۱۰۸.....	۵-۱۹- فعل مرکب.
۱۰۹.....	۵-۲۰- کلمات مرکب (قاعده‌ی).
۱۱۴.....	۵-۲۱- که.
۱۱۴.....	۵-۲۲- ک و گ.
۱۱۶.....	۵-۲۳- مصوت مرکب /ow/.
۱۱۷.....	۵-۲۴- می و همی.
۱۱۸.....	۵-۲۵- نقش نمای اضافه.
۱۲۰.....	۵-۲۶- واو معدوله.
۱۲۱.....	۵-۲۷- وو /vu/.
۱۲۲.....	۵-۲۸- ه غیر ملفوظ و ملفوظ.
۱۲۲.....	۵-۲۹- هم.
۱۲۳.....	۵-۳۰- هیچ.
۱۲۳.....	۵-۳۱- ی (پسونده).
۱۲۴.....	۵-۳۱-۱- نقش‌های مختلف پسوند «ی» /i/.
۱۲۴.....	۵-۳۱-۲- تغییرات صوری پسوند و پایه.
۱۲۶.....	۵-۳۱-۳- شکل املائی پسوند /i/.

۶. املاي کلماتِ عربی در فارسی (۱) ملاحظاتِ دستوری

۱۳۱

۱۳۱.....	۶-۱- حروفِ عربی.
۱۳۲.....	۶-۲- انواع کلمه.
۱۳۲.....	۶-۲-۱- اسم و انواع آن.
۱۳۵.....	۶-۲-۲- مفرد، تشبیه، جمع.
۱۳۵.....	۶-۳- صفت.
۱۳۷.....	۶-۴- نسبت.

- ۱۳۸..... ۵-۶- ادغام، ابدال، اعلال
- ۱۳۸..... ۱-۵-۶- ادغام
- ۱۳۹..... ۲-۵-۶- ابدال
- ۱۳۹..... ۳-۵-۶- اعلال
- ۱۴۱..... ۶-۶- حروف و ادوات مشهور عربی در فارسی

۷. املاي کلماتِ عربي در فارسي (۲) شيويه نگارش..... ۱۴۵.

- ۱۴۵..... ۱-۷- همزه
- ۱۴۶..... ۱-۱-۷- همزه‌ی آغازی
- ۱۴۶..... ۲-۱-۷- همزه‌ی میانی
- ۱۴۸..... ۳-۱-۷- همزه‌ی پایانی
- ۱۴۹..... ۲-۷- الف مقصوره
- ۱۵۱..... ۳-۷- بل، ابو
- ۱۵۲..... ۴-۷- ة / ة (کلماتِ عربي مختوم به)
- ۱۵۲..... ۱-۴-۷- ملاحظاتِ معنایی
- ۱۵۶..... ۲-۴-۷- ملاحظاتِ املائي
- ۱۵۶..... ۵-۷- تشديد
- ۱۵۷..... ۶-۷- تنوين
- ۱۵۸..... ۷-۷- جمع (نشانه‌ی)
- ۱۵۸..... ۱-۷-۷- جمع به «ات»
- ۱۵۹..... ۲-۷-۷- جمع به «ون» و «ین»
- ۱۵۹..... ۳-۷-۷- جمع جمع
- ۱۶۰..... ۴-۷-۷- جمع مکسر
- ۱۶۲..... ۸-۷- حروفِ عربي
- ۱۶۲..... ۱-۸-۷- حروفِ عربي در کلماتِ عربي
- ۱۶۳..... ۲-۸-۷- حروفِ عربي در کلماتِ غيرِ عربي
- ۱۶۵..... ۹-۷- صفتِ مؤنث
- ۱۶۶..... ۱۰-۷- عباراتِ عربي

۸. گام آخر و پايان گفتار..... ۱۶۹.

- ۱۶۹..... ۱-۸- طرح مجددِ مسئله
- ۱۷۱..... ۲-۸- «فراخوان به فارسي نويسان و پيش نهاد به تاجيکان»
- ۱۷۴..... ۳-۸- «کميسیونِ دستور زبان و شيويه املاي فارسي»
- ۱۷۹..... ۴-۸- پايانِ گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم
ن و القلم و ما یسطرون

این کتاب را تقدیم می‌کنم به عزیزانی که یادشان
و وجودشان تا ابد برایم گرامی خواهد بود:
مرحوم دکتر حسن ملک احمدی
خانم فاطمه ملک احمدی
خانم دکتر الهام خلخالی
و یگانه دخترم شایورد

مقدمه

زبان، در مقام وسیله‌ای ارتباطی، یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی انسان است. زبان آینه‌ای است بس ارزشمند که میتوان اوج و حضیض‌های یک ملت یا یک قوم را در اعصار مختلف در آن مشاهده کرد. طبیعتاً بهره‌گیری از چنین ابزار قدرتمندی که دارای ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های بسیار است کار چندان سهل و ساده‌ای نیست.

زبان، به عنوان وسیله‌ای ارتباطی، گاه از نشانه‌های آوایی یا شنیداری و گاه از نشانه‌های دیداری بهره میگیرد، نشانه‌های آوایی را به نام گفتار و نشانه‌های دیداری را تحت نام خط می‌شناسیم.

با پیدایش خط پیام‌رسانی بُعد تازه‌ای پیدا کرد و مرزهای زمانی و مکانی ارتباطات گسترش یافت.

خط، همان‌طور که در فصول آینده اشاره خواهیم کرد، مزایا و معایبی دارد. یکی از مهم‌ترین مزایای آن شاید انتقال میراث فرهنگی باشد. بخش اعظم شناخت ما از گذشتگان مرهون خط است. دین بزرگی که خط برگردن علم زبان‌شناسی دارد بسیار عظیم است، چه اولین تحقیقات زبان‌شناسان در قرن نوزدهم بر پایه‌ی متون دست‌نویس بوده و بزرگ‌ترین تکیه‌گاه زبان‌شناسی تاریخی نیز خط است.

به اذعان زبان‌شناسان، مخترعان خط زبان‌شناسان قابلی بوده‌اند. آن‌ها با تدوین الفبا نشان داده‌اند که تا چه حد در تشخیص واحدهای آوایی^۱ زبان

۱. در این جا صرفاً به منظور پرهیز از اصطلاح فنی «واج» کلمه‌ی «آوا» را به کار برده‌ام.

تبحر داشته‌اند. چونین به‌نظر میرسد که در ابتدا هر نشانه‌ای تنها به یک واحدِ آوایی اختصاص داشته است، ولی عواملِ گوناگونی باعثِ جداییِ خط از زبان شد. این عوامل برخی تاریخی یا در زمانی بوده‌اند، مثلِ ایستاییِ خط و پویاییِ گفتار؛ و برخی هم زمانی، مثلِ پای‌بندی به سنت. عواملِ در زمانی و هم‌زمانی دست به دست هم دادند و میانِ این دو دستگاه فاصله انداختند و در نتیجه فراگیریِ خط دشوار شد، زیرا خطِ دیگر برپایه‌ی آواهای زبانِ روزمره استوار نبود و روزبه‌روز براین فاصله افزوده شد.

از آن زمان که در مدرسه املا مینوشتیم تا زمانی که با کارِ چاپ و نشر آشنا شدم، به خصوص زمانی که در فرهنگ آثار با صاحب‌نظرانِ این مسئله، آقای سمیعی، آقای سعادت و آقای نجفی، کار میکردم، پیوسته در جست‌وجوی ریشه‌ی اختلافات در خطِ فارسی بودم، برایِ مثال پیوسته‌نویسی و جدانویسی در خط بر چه اصولی استوار است.

گسترشِ حوزه‌های زبانِ فارسی، به‌خصوص در برخی کشورهای تازه استقلال یافته‌ی آسیای میانه به‌خصوص تاجیکستان که در صددِ تغییرِ خط از سیریلی به فارسی است نیز انگیزه‌ی دیگری برایِ این پژوهش شد.

دلیلِ سوم، ظهور و ضرورتِ استفاده از کامپیوتر در عرصه‌ی پژوهش‌های زبانی و نشر بود و یکی از مزایای کار با کامپیوتر سرعتِ دستیابی به اطلاعات است. پس برای تسریع در امرِ پژوهش‌های زبانی و یا در ویرایش با کامپیوتر، که یکی از مراحلِ اساسیِ چاپ به‌شمار می‌رود، دستیابی به شیوه‌های نگارشِ یک دست و واحد امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر به‌نظر میرسد.

کتابِ حاضر به چهار بخش عمده تقسیم میشود. ابتدا جایگاه علمیِ خط مشخص شده است. پس از آن تاریخچه‌ی خطِ فارسی، در دو فصلِ جداگانه، یکی درباره‌ی نسخ دست‌نویس و دیگری شیوه‌ی نگارش بعد از ظهورِ صنعتِ چاپ مورد بررسی قرار گرفته است.

بخش سوم که بخش کلیدی کتاب محسوب میشود ویژه‌ی بررسی شیوه‌نامه‌ها است که خود بر دو قسمت است: یکی املای کلمات فارسی و دیگری املای کلمات عربی در فارسی. این تقسیم‌بندی به دو منظور انجام شده است: یکی کاستن از حجم مبحث و دیگر بررسی جداگانه‌ی هر کدام. هر یک از این مباحث فصلی جداگانه تحت عنوان «ملاحظات دستوری» را همراه دارد.

در بررسی شیوه‌نامه‌ها شانزده شیوه‌نامه‌ی معتبر برگزیده و ترتیب تاریخی، از مرحوم استاد احمد بهمنیار که از پیش‌گامان اصلاح شیوه‌ی نگارش بوده، و پس از آن دکتر مصطفی مقربی ملحوظ شده است. ترتیب بررسی املای کلمات و حروف، به شیوه‌ی فرهنگ‌ها، به صورت الفبایی است که در جای خود توضیح داده خواهد شد.

در چهارمین بخش جریان‌های کنونی برنامه‌ریزی خط و نتیجه‌گیری نهائی آورده شده است.

در داخل متن هر کجا نقل قول مستقیم بوده ذکر مأخذ و هر جا به تلخیص بوده با همین عبارت آورده شده است، در پایان هر فصل نیز منابع فصل ذکر گردیده است. در پایان هر مبحث ملاحظات و پیشنهادهایی نیز به فارسی‌نویسان ارائه شده است. در این کتاب نیز سعی بر آن بوده است که در حد امکان از شیوه‌ی املائی پیش‌نهاد شده تبعیت شود، و حتی در نقل قول‌ها، با اجازه‌ی استادان و مؤلفان محترم، رسم الخط مذکور اعمال شده است. بی‌شک، به عنوان نخستین بررسی علمی همه‌جانبه‌ی (البته پس از استاد احمد بهمنیار و دکتر مصطفی مقربی) شیوه‌ی نگارش خط فارسی کار بی‌عیب و نقص نیست، پس از تمامی صاحب‌نظران و استادانی که منت بر من نهاده و مرا در رفع این نقایص یاری دهند صمیمانه و پیشاپیش تشکر میکنم. جا دارد که از همه‌ی کسانی که به نوعی در گردآوری مطالب، نوشتن، بازخوانی و چاپ آن مرا یاری کرده‌اند از صمیم قلب تشکر کنم. از آقای

احمد سمیعی گیلانی که در معرفی منابع و آقای کریم امامی که در تهیه‌ی پرونده‌ی «شورای بازنگری شیوه‌ی خط فارسی» مرا یاری دادند سپاسگزارم؛ سهم و دین دکتر علی محمد حق شناس و دکتر یحیی مدرسی را که در تهیه و بازخوانی مطالب بسیار دست گیرم بودند هیچ‌گاه نمیتوانم فراموش کنم و امیدوارم که بتوانم آن را به نحوی ادا کنم؛ از خانم ناهید شید و آقای اکبر خلیلی نیز که در چاپ این کتاب مرا یاری دادند نیز از صمیم قلب متشکرم.

باتشکر

ن. خلخالی ۷۴/۷/۲۹

تعیین جایگاه علمی خط

زبان‌شناسی را شاید بتوان علمی جدید و نوپا دانست. شاخه‌های مختلفی که از پیرامون این علم جوانه زده است، هر چند که برخی ریشه در علوم دیرپا و کهن دارند، هنوز نهالی بیش نیستند؛ شاخه‌هایی چون فلسفه و زبان‌شناسی، روان‌شناسی زبان، منطق و زبان، جامعه‌شناسی زبان و ... این علوم را امروزه میتوان علمی مستقل دانست. در این میان آنچه به زمینه‌ی کار ما مربوط میشود علم جامعه‌شناسی زبان است.

زبان پدیده‌ای است اجتماعی - طبیعی. انسان در مناسبات اجتماعی خود ناگزیر از ارتباط با هم نوع است. این ارتباط گویا تا زمانی که دستگاه‌های تولید و درک گفتار تکامل یابد به کمک اشارات و حرکات دست و صورت بوده، ولی کم‌کم با تحول و تکامل دستگاه مغز و اعصاب و فک‌ها و دندان‌ها حرکات به فک، لب‌ها و زبان و غیره منتقل شده است. تدریجاً بر اثر پیچیده‌تر شدن فعالیت‌های اجتماعی ذهن انسان نیز به ناگزیر فعال‌تر شده و نتیجتاً نظام ارتباطی انسان پیچیده‌تر و دقیق‌تر گردیده است و در آخرین مرحله از این تحول خط پا به عرصه نهاده است.

زبان در مقام نهادی اجتماعی «از یک سو، برای ایفای نقش ارتباطی خود به ثبات نیاز دارد» تا بتواند این نقش را بی‌خللی مستحکم کند؛ «و از سوی دیگر، به موازات دگرگونی‌هایی که در سطح جامعه پدید می‌آید ناگزیر دچار

تغییر می‌گردد و خود را با نیازهای زمان منطبق می‌سازد»^۱، چه عدم تحول آن سبب می‌شود که به ابزاری ناقص مبدل شود. به‌منظور هم آهنگی میان آن ثبات و این تحول اجتناب‌ناپذیر یکی از مهم‌ترین مباحثی که در علم جامعه‌شناسی زبان در دو سه دهه‌ی اخیر مطرح شده است برنامه‌ریزی زبان است که در ذیل به تفصیل به آن می‌پردازیم.

۱-۱- تعریف برنامه‌ریزی زبان

برنامه‌ریزی یعنی فعالیت آگاهانه‌ی انسان برای بررسی معضلات و مشکلات جامعه و یافتن راه حل برای آن‌ها. زبان نیز در مقام نهادی اجتماعی احتیاج به برنامه‌ریزی دارد، پس «برنامه‌ریزی زبان را میتوان فعالیتی سازمان یافته و روشمند دانست که برای حل مسائل زبانی یک جامعه، از طریق ایجاد تغییرات آگاهانه در ساخت یا کاربرد زبان به انجام میرسد»^۲.

برنامه‌ریزی زبان به دو دلیل از اهمیت خاصی برخوردار است، یکی خصلت قراردادی آن و دیگری سنت‌ها و عادات زبانی جامعه. وظیفه‌ی زبان، به‌عنوان نهادی اجتماعی، ارتباط میان افراد جامعه است، پس آن جاکه خللی در امر ارتباط حاصل شود ضرورت برنامه‌ریزی زبان نیز حاصل می‌شود. این خلل میتواند در نظام واژگانی باشد، مثل واژگان قرضی یا در نظام نوشتاری. برنامه‌ریزان زبان با توجه به ویژگی‌های همگانی زبان طبیعی، برای حل مشکلات زبان و تسهیل در امر ارتباط و آموزش یک جامعه فعالیت میکنند. پس «آنچه در یک روند نسبتاً کند و تدریجی به‌طور طبیعی و ناآگاهانه در یک زبان اتفاق می‌فتد، در برنامه‌ریزی زبان به‌طور روشمندانه و هدف‌دار و آگاهانه و با سرعت و وسعت زیاد به اجرا درمی‌آید»^۳.

اما از طرف دیگر سنت‌ها و عادات زبانی یک جامعه نیز عامل بازدارنده‌ی

۱. یحیی مدرسی، (۱۳۶۸)، ص ۶.

۲. یحیی مدرسی، (۱۳۷۱)، ص ۱۷۸.

۳. همان.

مهمی محسوب میشود، چه افراد یک جامعه‌ی زبانی «در برابر تغییرات و نوآوری‌های زبانی به‌طور اعم و نوآوری‌های آگاهانه و برنامه‌ریزی شده به‌طور اخص مقاومت میکنند»^۱، مخصوصاً اگر آن مسئله حول محور فرهنگی بنیادینی چون خط باشد.

پس کار برنامه‌ریزان فوق‌العاده حساس است و ایشان میباید تمامی جوانب مختلف اجتماعی، روانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه را در نظر داشته باشند تا بتوانند مقاومت جامعه‌ی زبانی را به حداقل کاهش دهند. اگر فعالیت‌های برنامه‌ریزان زبان بر پایه‌های علمی و منطقی و به دور از تعصبات انجام شود، اصولاً جامعه هم راحت‌تر آن را میپذیرد. البته برنامه‌ریزی در کشورهای مختلف، به دلیل بافت‌های اجتماعی گوناگون، آشکال و ویژگی‌های متفاوتی نیز پیدا میکند، زیرا در برنامه‌ریزی زبان عوامل غیر زبانی نقش بارزتری را ایفا میکنند.

برنامه‌ریزی زبان روندی است که در طول زمان میسر میشود، منتها مدت آن بستگی دارد به عوامل گوناگون غیر زبانی همچون عوامل جغرافیایی، جمعیت مورد نظر و ... اصولاً برنامه‌ریزی زبان را به لحاظ زمان به سه دسته تقسیم میکنند: کوتاه مدت، میان مدت، بلند مدت.

حوزه‌ی گستردگی برنامه‌ریزی به لحاظ جغرافیایی و جمعیت نیز تقسیم‌بندی دیگری را به وجود می‌آورد. «برنامه‌ریزی زبانی خُرد بخشی از جمعیت یک کشور یا جامعه‌ی زبانی را هدف قرار میدهد و در این حالت، فعالیت‌های برنامه‌ریزی ممکن است در سطح یک منطقه، شهر یا حتی مؤسسات معینی ... انجام شود. در برنامه‌ریزی زبانی کلان‌کل یک جامعه‌ی زبانی یا کشور (از نظر جغرافیایی و جمعیت) زیر پوشش فعالیت‌های برنامه‌ریزان قرار میگیرد»^۲.

۱. همان، ص ۱۷۸-۱۷۹. ۲. یحیی مدرسی، (۱۳۶۵) ص ۷.

۱-۲- مراحل برنامه‌ریزی زبان

نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی زبان هر کدام مراحل مختلفی را برای آن پیش‌نهاد کرده‌اند که از میان آن‌ها میتوان چهار مرحله‌ی عمومی و کلی را به دست آورد: گردآوری اطلاعات، برنامه‌ریزی، اجرای برنامه، و ارزیابی نتایج.

در قدم نخست، برنامه‌ریزان باید به جمع‌آوری اطلاعات بپردازند و تمام ویژگی‌های موردنظر اعم از فرهنگی، تاریخی، اقتصادی را گردآوری کنند تا بتوانند نسبت به بافت جامعه‌ی زبانی شناخت حاصل نمایند و سپس بر طبق آن برنامه‌ریزی کنند.

قدم بعدی، برنامه‌ریزی برپایه‌ی اطلاعات گردآوری شده است. در این مرحله اولویت‌ها و اهداف مشخص میگردد. معضلات زبانی جمع‌آوری و باتوجه به اطلاعاتی که درباره‌ی جامعه در دست برنامه‌ریزان است امکانات و راه‌حل‌های مختلف بررسی می‌شود. پس این مرحله «شامل بررسی دقیق اطلاعات اولیه، تشخیص نارسایی‌ها و مسائل زبانی، تعیین اولویت‌ها و هدف‌ها، انتخاب روش‌های مناسب، برآورد نیازها و پیش‌بینی نتایج است»^۱. تعیین اولویت‌ها، انتخاب روش، نیروی انسانی، و منابع مالی که برای این کار باید در نظر گرفته شود، هر کدام میتواند در اجرای برنامه نقش مؤثری داشته باشد.

قدم سوم اجرای برنامه است که خود به دو بخش تقسیم میشود، نخست تغییرات زبانی به وجود می‌آید و سپس بعد از تصمیم‌گیری نهایی محصول کار به جامعه عرضه میشود. در این مرحله هم‌کاری مؤسسات دولتی و غیردولتی، نهادهای آموزشی و رسانه‌های گروهی نقش عمده‌ای دارد. هم‌کاری مردم نیز به عنوان اعضای جامعه‌ی زبانی عامل اساسی در کسب موفقیت است.

۱. یحیی مدرسی، (۱۳۶۸)، ص ۲۲۱-۲۲۲.

ارزیابی نتایج آخرین گام در برنامه‌ریزی محسوب می‌شود. در این مرحله نتایج به دست آمده با نتایج پیش‌بینی شده از سوی برنامه‌ریزان مقایسه می‌شود. احتمالاً اگر نتایج به دست آمده با نتایج پیش‌بینی شده تفاوت فاحش و محسوسی داشته باشد در آن تجدید نظر می‌شود و تغییراتی به وجود می‌آورند، چه، اجرای برنامه‌ریزی زبان احتیاج به زمانی نسبتاً طولانی دارد و روند آن نسبتاً کند است و خیلی طبیعی است که بسیاری از عناصر و عوامل پیش‌بینی شده در زمان اجرا تغییر کنند.

۱-۳- مؤسسات برنامه‌ریزی زبان

همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم برنامه‌ریزی زبان به هزینه‌ی هنگفت و نیروی انسانی زیاد احتیاج دارد و این مهم از محدوده‌ی عمل شخص یا اشخاص یا مؤسسات خصوصی خارج است. «برنامه‌ریزی زبان فعالیت گروهی و سازمان یافته و متمرکز به شمار می‌آید که مسئولیت آن معمولاً بر عهده‌ی سازمان‌ها و مؤسسات دولتی است»^۱. در برنامه‌ریزی تمام عوامل فرهنگی، اجتماعی، روانی، اقتصادی و سیاسی جامعه باید در نظر گرفته شود. از جمله مؤسساتی که در این زمینه در کشورهای مختلف کار میکنند فرهنگستان‌ها هستند. فرهنگستان‌ها معمولاً تحت حمایت دولت‌ها هستند. علاوه بر امکانات مالی که دولت در اختیار این مؤسسات و نهادها می‌گذارد، استفاده از برخی امکانات مثل نظام آموزش و رسانه‌های گروهی از جمله عناصر بسیار تعیین‌کننده در موفقیت برنامه‌ریزی است، زیرا با بهره‌گیری از این امکانات طیف گسترده‌ای را میتوان تحت پوشش برنامه‌ریزی قرار داد. در این میان تنها یک مشکل عمده وجود دارد و آن هم گامی مؤسسات دولتی با سیاست‌های دولت است، چه، از یک سو، اگر تابع سیاست‌ها و

۱. همان، ص ۲۱۱.

خط‌مشی‌های دولت نباشد ممکن است پیشرفت برنامه‌ها با مانع روبه‌رو شود و یا حتی برای همیشه متوقف گردد. از سوی دیگر، هم‌آهنگی با سیاست دولت، به‌خصوص در کشورهای جهان سوم، نگرشی منفی در جامعه نسبت به عمل‌کرد مؤسسات برنامه‌ریزی زبان به عنوان نهادی دولتی به وجود می‌آورد.

۱-۴- مسائل خط و املا

عمده‌ترین جنبه‌های برنامه‌ریزی زبان عبارت‌اند از: معیارسازی، انتخاب زبان رسمی، واژه‌سازی و مسائل خط و املا. چون مبحث موردنظر در این جا بیش‌تر معطوف مسائل خط و املا در زبان فارسی است، به جنبه‌های دیگر برنامه‌ریزی زبان اشاره‌ای نمی‌شود. در بحث املا و خط، ابتدا، برخی مسائل نظری را مطرح و سپس به مشکلات خط فارسی اشاره می‌کنیم.

در برنامه‌ریزی زبان دو حد نهایی برای خط در نظر گرفته شده است: از یک سو، ایجاد و انتخاب آن برای جوامع فاقد نظام نوشتاری و از سوی دیگر، انجام اصلاحات جزئی در نظام نوشتاری سنتی. میان این دو حد نهایی درجاتی دیگر نیز وجود دارد. چهار نوع برنامه‌ریزی در مسائل خط و املا عبارت‌اند از:

۱. ایجاد خط یا خط‌سازی: این مرحله مخصوص جوامع تازه استقلال یافته است که فاقد نظام نوشتاری هستند. این جوامع هر چند که مسائل و مشکلات متعددی در امر آموزش و چاپ و نشر کتب را در پیش‌رو دارند، برنامه‌ریزان با مشکلات کم‌تری مواجه‌اند، چه سابقه‌ی سنتی خط وجود ندارد و تعداد افراد بی‌سواد بیش‌تر است، بنابراین مقاومت در برابر پیشنهادهای برنامه‌ریزان کم‌تر است. مثال بارز آن را میتوان کشورهای تازه استقلال یافته‌ی امریکای لاتین ذکر کرد. چه این کشورها قبل از استعمار صاحب خط نبودند و زمانی هم که استعمار بر آنها مستولی شد تنها خط و

زبانِ استعمارگران حاکم شد. بنابراین برای طردِ خط و زبانِ استعمارگران و جای‌گزین کردنِ زبانِ خود احتیاج به خطِ جدیدی داشتند.

۲. انتخابِ خطِ مشترک: در برخی کشورها که گروه‌های قومی - زبانی مختلف زندگی میکنند، ممکن است بیش از یک نظامِ نوشتاری رواج داشته باشد. این اقوام ممکن است حتی از نظرِ فرهنگی و تاریخی با یک‌دیگر سنخیتی هم نداشته باشند و تنها به دلایلِ سیاسی مثلِ مهاجرت، جنگ، جابه‌جاییِ مرزهای سیاسی مجبور به هم‌زیستی زیرِ پرچمی واحد شده باشند. ولی در عین حال بنابه دلایلِ متعددی، چون ملی‌گرایی و یا تعصباتِ قومی، برای دوره‌ای طولانی زبان و خطِ خود را حفظ کنند. در این کشورها وجودِ چند نظامِ نوشتاری در امرِ انتشارات و آموزش و به‌طورِ کلی ارتباطِ اختلال ایجاد میکند. البته انتخابِ خطی مشترک نیز مسائل و مباحثِ زیادی را دربر دارد، چه، برخی خطِ مشترک را از ضرورت‌های وحدتِ ملی، و برخی آن را سببِ قطعِ رابطه‌ی گروه‌های قومی - زبانی با گذشته‌ی خود میدانند و همین امر سببِ مقاومت در این اقوام میشود مثالِ بارزِ این قضیه شوروی سابق است.

۳. اصلاحِ خط: این شیوه یکی از رایج‌ترین شیوه‌های برنامه‌ریزیِ زبان است که میتواند جزئی یا کلی باشد. برنامه‌ریزانِ هر کشور، بنابه مقتضیاتِ جامعه، حدِ آن را مشخص میکنند. در این باره بعد از ذکرِ آخرین نوعِ برنامه‌ریزیِ خط به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

۴. تغییرِ خط: بنیادی‌ترین، مشکل‌ترین و بحث‌برانگیزترین جنبه‌ی برنامه‌ریزیِ زبان همین جنبه است، چه موفقیت‌آمیز بودنِ آن مستلزمِ شرایطِ خاصِ سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و روانیِ جامعه‌ی زبانی است. از موفق‌ترین نمونه‌های آن میتوان ترکیه را نام برد، تغییرِ خط در این کشور با پشتوانه‌ای فرهنگی - سیاسی و اعمالِ قدرتِ دولت همراه بود. خطِ ترکی عثمانی تا زمانِ آتاتورک عربی بود، ولی در زمانِ او هم‌گام با غربی شدنِ نظام

ترکیه، خط عربی نیز به خط لاتین تبدیل شد و از سال ۱۹۲۸ رسماً جای‌گزین آن شد و اکنون خطی تثبیت شده است. در این مورد عوامل غیرزبانی نقش مؤثرتری را ایفا کردند، مثل تبدیل کردن ترکیه به کشوری اروپایی، بالا بودن درصد بی‌سوادی و در نتیجه عدم آگاهی و حساسیت نسبت به پی‌آمدهای فرهنگی تغییر خط.

نمونه‌ی ناموفقِ تغییر خط خط چینی است. خط چینی خطی واژه‌نگار است و به همین دلیل در امر آموزش مشکلات فراوانی را به وجود آورده است. همین امر مسئولان را به فکر تغییر خط چینی به خط الفبای لاتینی انداخت، ولی با وجود برنامه‌ریزی‌های متفاوت و تشکیل «کمیته‌ی اصلاح خط»، بنابه دلایلی، چندان با استقبال مواجه نشد. یکی از آن دلایل نقش میانجی خط چینی است، چه این خط نقش وسیله‌ی ارتباطی مشترک را برای گویندگان باسواد زبان‌های مختلف در این کشور ایفا میکند. دلیل دیگر ارزش و پشتوانه‌ی هنری، ادبی و فرهنگی خط چینی است.

۱-۵- اصلاح خط

همان‌طور که گفتیم این شیوه معمول‌ترین شیوه‌ی برنامه‌ریزی زبان است. در این جا بد نیست متذکر شویم که هدف برنامه‌ریزان خط ایجاد نظم نوشتاری ساده و دقیق برای ثبت گفتار است. خط اصولاً قرار است رابطه‌ی یکایک با آواهای زبان داشته باشد، متنها اکثر خط‌ها به علت محافظه‌کار بودن از زبان جدا می‌فتند و فاصله می‌گیرند.

رایج‌ترین خط در جهان خط الفبایی است که در آن اصوات گونه‌ی گفتاری زبان به نوشتار در می‌آیند. مطلوب‌ترین حالت آن است که در برابر هر آوا در گونه‌ی گفتاری یک نشانه‌ی نوشتاری نیز وجود داشته باشد، ولی زبان پدیده‌ای اجتماعی و پویا و تغییرپذیر است و خط معمولاً محافظه‌کار، بنابراین برائیرِ مرورِ زمان کم‌کم میان نوشتار و گفتار فاصله می‌فتد. در این جا

خصوصیاتِ گفتار و نوشتار و وجوه افتراقشان را جداگانه برمی‌شماریم. برتری‌های گفتار عبارت‌اند از:

۱. گفتار احتیاج به ابزار زیست‌شناختی دارد که همیشه در اختیار انسان است.

۲. افراد ابتدا سخن می‌آموزند، سپس خط را فرا می‌گیرند.

۳. قدمتِ پیدایش زبان بیش‌تر از قدمتِ پیدایش خط است.

۴. جوامع بدونِ خط هستند، ولی بدونِ گفتار وجود ندارند.

۵. در جوامع صاحب خط همه باسواد نیستند.

برتری‌های خط عبارت‌اند:

۱. صورتِ ثابتی دارد.

۲. صورتِ نوشتاریِ زبان از صورتِ گفتاریِ سنجیده‌تر است.

۳. وسیله‌ای است برای انتقال آثار و میراث فرهنگی.

۴. در امر آموزش و نشر علم و ارتباطات جهانی کمکِ مؤثری است.

اختلافاتِ گفتار و نوشتار:

۱. ثباتِ یکی (خط) و گذرا بودنِ دیگری (گفتار)

۲. گفتار ابزار زیست‌شناختی را همیشه در اختیار دارد، ولی ابزارِ

نوشتاری همیشه در دست‌رس نیست.

۳. بسیاری از خصوصیاتِ آوایی از جمله خصوصیاتِ زبر زنجیری، مثلِ

تکیه، نواخت و آهنگ را نمیتوان در نوشتار منعکس کرد.

۴. هر چقدر هم که خط کامل باشد، اختلافاتِ جزئی میانِ آواهای گفتار را

نمیتواند ثبت کند.

برنامه‌ریزان در اصلاح خط چهار طریقه را بیش از همه به کار می‌برند:

۱. حذف: مثلاً در انگلیسی سنتی کلمه‌ی شب به صورتِ night نوشته

میشود، ولی در انگلیسیِ امریکایی معاصر گرایش بر آن است که آن را

به صورتِ nite بنویسند.

۲. افزایش: مثلاً اضافه کردن حروف پ، چ، ژ، گ به خط عربی.
۳. ساده‌سازی: مثل ساده‌سازی نشانه‌های خط چینی، «کمیت‌های اصلاح خط» پس از انقلاب مأموریت یافت که از طریق کاهش تعداد علائم و خطوط موجود در هر نشانه‌ی نوشتاری به ساده‌سازی آن‌ها بپردازد.^۱
۴. جانشین‌سازی: مثلاً گرایش به جانشین کردن «ت» در کلماتِ معرب: طهران ← تهران، امپراطور ← امپراتور، اطاق ← اتاق.

۱-۶- خط فارسی و مشخصات آن

از بعد از حمله‌ی اعراب، بنابه دلایلی، خط پهلوی کنار گذاشته شد و خط عربی جای آن را گرفت (ن.ک. فصل دوم). زبان عربی از خانواده‌ی زبان‌های سامی و زبان فارسی از خانواده‌ی زبان‌های هند و اروپایی است. بنابراین دو زبان تفاوتی ریشه‌ای در ساخت واجی و صرفی و نحوی دارند، بنابه همین دلایل خط عربی نتوانسته و نمیتواند بازتاب دقیقی از گفتار فارسی باشد، حضور حروفی مثل ص، ض، ع، ط، ظ و ح، که هر کدام در عربی آوایی جداگانه محسوب میشوند، در فارسی چندان محلی از اعراب ندارند و تلفظ همه‌ی آن‌ها در فارسی گفتاری رایج نیست. مشخصات کلی این خط را میتوان چنین برشمرد:

۱. وجود حروف متفاوت که هم به صورت پیوسته و هم به صورت منفصل نوشته میشوند: ا، ب، ج، د، س، ر، ص، ط، ع، ف، ق، ک، ل، م، ن، و، ه، ی؛
۲. اشکال مختلف برخی از حروف در مواضع مختلف کلمه: ع، ه، ع، ح، ه، ه، ه، ه؛

۳. وجود دندانه‌های متعدد در کلمات: نشستن، استشهاد؛

۴. وجود نقطه‌های متعدد: تثبث، تثبیت؛

۱. یحیی مدرسی، (۱۳۶۸)، ص ۲۷۶.

۵. وجود چند حرف برای یک آوا:

ث، س، ص /s/ ذ، ز، ض، ظ /z/ ق، غ /q/ ت، ط /t/ ه، ح /h/

۶. وجود یک حرف برای چند واج، و: ولی /v/ تو /o/ رو /u/ روشن /ow/

۷. عدم حضور برخی نشانه‌ها، مثل مصوت‌های کوتاه، و سوء تفاهم در خواندن برخی کلمات که در املا مشابه‌اند: مَلْک، مَلِک، مُلْک، مِلْک؛

۸. قطع و وصلی حروف در وسط کلمات به علت حضور حروف پیوندناپذیر: د، ذ، ر، ز، ژ، و، ا، ه یا ه (در پایان کلمات)؛

۹. حضور برخی حروف در شکل نوشتاری که به گفتار نمی‌آیند: خواهر،

خویش؛

۱۰. ناتوانی خط در منعکس ساختن روابط دستوری، اعم از صرفی و نحوی، میان واحدهای سازنده‌ی یک کلمه یا یک عبارت، من جمله تکواژ اضافه، این مقوله‌ی دستوری نقیض بسیار مهمی را بر عهده دارد. در فارسی تکواژ دستوری اضافه (که در دستور سنتی به غلط از آن به نام کسره‌ی اضافه یاد می‌کنند) به علت عدم حضور در خط مورد بی‌توجهی و بی‌مهری دستور نویسندگان قرار گرفته است: سربار، سربار؛

۱۱. ناتوانی خط در ضبط کلمات قرضی خارجی، اعم از عربی، اروپایی و غیره و ناهم‌گونی شکل نوشتاری آن‌ها، به خصوص در ضبط اسامی خارجی که خود رساله‌ای جداگانه را می‌طلبد.

مشکل ناهم‌آهنگی میان نوشتار و گفتار تنها مختص زبان فارسی نیست، هر خطی کمابیش و تاحدودی با آن دست به‌گریبان است. در این فصل تنها چکیده‌ای از مسائل عمده‌ی خط فارسی را برشمردیم، در فصول آینده آن‌ها را به تفصیل خواهیم شکافت.

کتاب‌شناسی:

- مدرسی، یحیی. (۱۳۶۵). «برنامه‌ریزی زبان». مجله زبان‌شناسی (۳)، ش ۱،

صص ۱۱-۳.

- مدرسی، یحیی. (۱۳۶۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. تهران: مؤسسه مطالعات تحقیقات فرهنگی.

- مدرسی، یحیی. (۱۳۷۱). «مسائل زبانی و برنامه‌ریزی زبان در ایران». مجله فرهنگ، ش ۱۳، صص ۱۷۷-۲۰۶.

- Saussure, Ferdinand de. (1985). *Cours de linguistique générale*. Paris. Payot

تاریخ خط فارسی (۱)

شیوه‌های نگارش نسخ دست‌نویس

این فصل شامل بررسی تغییر خط پهلوی به عربی، شبکه‌های نسخه‌نویسی در تمدن اسلامی و انواع خطوطی است که در امر کتابت به کار میرفته است. در پایان به بررسی اسلوب نگارش حروف و ترکیب کلمات در نسخ دست‌نویس می‌پردازیم.

۲-۱- علل تغییر خط پهلوی به عربی

خط فارسی در ابتدا خطی منشعب از خطوط آرامی بوده است. این خط به تدریج در طول زمان تغییر یافت و به خط پهلوی تبدیل شد. «از میانه‌ی دوران اشکانیان خط پهلوی به عنوان خط ملی در مقابل خط‌های دیگر، مانند برهمایی و یونانی، شناخته شده بود و به همین سبب ساسانیان نیز آن را نگه داشتند و ادامه دادند»^۱.

بنابه گفته‌ی مورخان اسلامی خطوط مختلفی در دوره‌ی ساسانیان متداول بوده است که هر کدام برای منظوری خاص به کار میرفته است، مثلاً خطی برای نوشتن عام، خطی برای فرمان‌ها و عهدنامه‌ها و ...، ولی البته به این

۱. پرویز ناتل خانلری، (۱۳۶۶)، ج ۱، ص ۲۴۲.

اقوال اعتمادی نیست، چه ظاهراً همه‌ی این خطوط از اصل آرامی بوده‌اند.^۱ «خط پهلوی ... از دوران اشکانیان تا سه قرن بعد از اسلام در سنگ نوشته‌ها و سکه‌ها و اسناد معاملات و کتاب‌ها و رسالات گوناگون که به زبان پهلوانیک یا پارسیک نوشته شده مورد استعمال بوده است.»^۲

معایب این خط را نیز میتوان چنین برشمرد:^۳

۱. در این خط برای مصوت‌های کوتاه نشانه‌ای پیدا نمیشد، مصوت‌های بلند /ā/ /u/ و /i/ نوشته میشدند، اما همین حروف گاه برای نشان دادن مصوت‌های کوتاه نیز به کار میرفته است. این خصیصه به نظر میرسد که با خط کنونی فارسی مشترک است.

۲. یکی از عمده معایب خط پهلوی در ترکیب حروف با یک دیگر بوده است، چه صورت ترکیبی کلمات از صورت مجزای آن‌ها کاملاً متفاوت بوده است.

۳. مشکل عمده‌ی دیگر در خواندن خط پهلوی این بود که یک حرف نشانه‌ی چند آوای مختلف بود و تنها به قرینه و آشنایی با زبان میشد آن را خواند. این یک را نیز میتوان از مختصه‌های مشترک با خط کنونیان دانست.

۴. عمده مشکل این خط کلماتی بود که به آرامی نوشته و به پهلوی خوانده میشد این شیوه به هوزوارش نویسی مشهور است، احتمالاً این مشکل از این جا ناشی میشده است که «کاتبان آرامی به زبان خود یعنی شیوه‌ی تحریر کلمه‌ی آرامی انس و عادت داشتند و هنگام نوشتن متن‌های ایرانی کلمه را به صورتی که در زبان خود مینوشتند ثبت میکردند».^۴

استیلای اعراب بر ایران تا یک قرن بعد تأثیری چندان بر زبان و خط فارسی نگذاشت، چه نواحی شرقی ایران به صلح گشوده شد و بنابراین

۱. ذبیح‌الله صفا، (۱۳۶۶)، ج ۱، نقل به تلخیص.

۲. پرویز ناتل خانلری، (۱۳۶۶)، ج ۱، ص ۲۴۸.

۳. همان، نقل به تلخیص.

۴. همان، ص ۲۵۱.

استفاده از زبان فارسی و خط پهلوی همچونان ادامه یافت، چونان که دفاتر و دواوین دولتی همگی به فارسی پهلوی نوشته میشد «به موجب روایات متعدد در مغرب ایران نخستین بار دفتر و دیوان هنگام حکومت حجاج بن یوسف (۴۱-۹۵ ه.ق) به عربی نقل شد»^۱. در خراسان نیز «تا اواخر خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ ه.ق) همان دستگاه اداری ساسانی دوام داشت»^۲. علی پذیرش خط عربی به جای خط پهلوی را چنین میتوان برشمرد:

۱. خط پهلوی، همانگونه که قبلاً اشاره شد، خطی مشکل بود، چه در نوشتن و چه در خواندن، وجود هوزوارشها، تغییر کلمات در ترکیب و ...

۲. استیلاء اعراب سبب شد که دانستن زبان عربی امتیازی برای اهل فضل و دانش محسوب شود و علاوه بر مشاغل دولتی و اداری که مستلزم دانستن زبان عربی برای ارتباط با سراسر قلمرو خلافت اسلامی بود، شعرا و نویسندگان و فیلسوفان و علمای نامداری نیز ظهور کردند که آثار خود را به زبان عربی تألیف یا ترجمه کردند، هر چند عامه‌ی مردم زبان بومی خود را به کار میبردند، آشنایی با زبان عربی امتیاز اجتماعی مهمی محسوب میشد.

۳. به تبع علت فوق، ورود کلمات عربی در زبان فارسی و لهجه‌ها نیز سبب تسریع این امر شد. استیلای اعراب بر ایران، البته، موجب حذف زبان فارسی نشد، حتی در دوره‌های بعد سلسله‌های ایرانی در قرون چهارم و پنجم هر کدام به نوبه‌ی خود برای ترویج و تعزیز این زبان آستین همت بالا زدند، تا آنجا که فرمان به ترجمه‌ی کتب عربی به زبان فارسی دادند. زبان فارسی هیچ‌گاه دوره‌ی قطع و فصلی با فارسی پیش از اسلام نداشته و حداقل در میان عامه‌ی مردم این زبان همچونان رواج داشته است؛ ولی تأثیر دانشمندان و درباریانی را که زبان عربی میدانستند نمیتوان نادیده گرفت. نشانه‌ی این تأثیر را در لغات و اصطلاحات متعدد عربی که از طریق علوم

۱. همان، ص ۳۰۷

۲. همان، ص ۳۰۸

مختلف دینی، اسلامی، تصوف، علوم عقلی و نقلی به زبان رسمی، یعنی عربی، تألیف میشد میتوان مشاهده کرد، زیرا نویسندگان جز در موارد معدود معادل کلمه‌های علمی را در فارسی نمی‌یافتند.

کهن‌ترین متن تاریخی فارسی که به خط عربی کتابت شده و به دست ما رسیده است کتاب *الأبنیه عن حقائق الادویه* متعلق به قرن پنجم هجری است. دگرگونی‌های سیاسی صدر اسلام، حمله‌های ترکان و مغولان اسنادی را که مربوط به دوران پذیرش خط عربی برای کتابت فارسی باشد از میان برده است. «هر چند نخستین نسخه‌ی موجود که نشان‌دهنده‌ی کتابت زبان فارسی با خط عربی است *الأبنیه عن حقائق الادویه* تألیف ابومنصور موفق بن علی هروی است که به سال ۴۷۷ ه.ق به دست اسدی طوسی کتابت شده است، ولی قرائن نشان می‌دهد که حدوداً سیصد سال پیش از این کتابت فارسی را به خط عربی مینویسانیده‌اند، زیرا فارسی زبانان بیش از ادوار دیگر، در صدر اسلام، یعنی در سده‌ی دوم هجری - به داشتن آثاری مکتوب نیاز داشته‌اند که محتوای وحی و کلام الهی را بدانند»^۱ البته در این دوران زبان فارسی به خطوط دیگری چون عبری و مانوی و پهلوی نیز کتابت میشده است.^۲

۲-۲- شبکه‌های نسخه‌نویسی

بعد از پذیرش خط عربی کار نسخه‌نویسی شروع شد. نسخه‌نویسی که در ابتدا مختص قرآن کریم بود، کم‌کم توسعه یافت و به سازمان‌ها و شبکه‌های مختلفی واگذار شد. این شبکه‌ها همان نقشی را بر عهده داشتند که امروزه دستگاه چاپ و نشر برای ما ایفا میکند. در این میان علل و انگیزه‌های دینی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بسیار مؤثر بودند، برای مثال نسخه‌نویسان قرآن مجید، نهج‌البلاغ، و ادعیه‌نامه‌ها و صلوات‌نامه‌ها را در آغاز فقط صرف

۱. نجیب مایل هروی، (۱۳۶۹)، ص ۲۳.

۲. پرویز نائل خانلری، (۱۳۶۶)، ج ۱، نقل به تلخیص.

تبرک کتابت میکرده‌اند.^۱

از انگیزه‌های مهم کتابت گرایش فضلا و دانشمندان به نگارش آثار خود یا آثار مورد نظرشان بوده است. بسیاری از علمای قدیم به حسن خط شهره بوده‌اند، علما نیز گاهی به تدوین و تهذیب و نسخه‌نویسی آثار دیگران همت می‌گماردند.

از دیگر دلایل تعدد نسخ خطی قدیم تعلیم و تعلم بود، بدین معنی که در مراکز آموزش آن دوران یکی از شیوه‌های تعلیم نسخه‌نویسی بود. در فن تصحیح متون و نسخه‌شناسی شناخت این‌گونه نسخ کمک بسیاری به محقق می‌کند. چه این نسخ باتوجه به نکات آموزشی نگاشته شده است. این کتب گاه به‌طور کامل نوشته میشد و گاه تلخیصی بوده است از کتاب اصلی برای استفاده‌ی شخصی.

«از دیگر شبکه‌های کتابت زاویه‌ها و خانقاه‌های عارفان بوده است که هرکدام دازای کتاب‌خانه‌ای بوده‌اند. سنت فرهنگی در خانقاه‌ها گاه به صورتی بوده که آثار و مؤلفات عرفانی دیگر عارفان استنساخ و عرض و مقابله و سماع میشده است.»^۲

دارالحکمه‌ها نیز یکی دیگر از مکان‌های مورد نظر کاتبان به شمار میرفت. سنت کتابت در مراکز رسمی و دربارهای سلطنتی نیز بسیار رواج داشت. در تواریخ از کتاب‌خانه‌های عظیم پادشاهان بسیار یاد شده است.

«در تاریخ تمدن اسلامی گروهی دیگر نیز بودند که در کار نشر و کتابت نسخ دست داشتند، ایشان را وراقان مینامیدند که بسیاری از آن‌ها از فضلا و دانشمندان به شمار میرفتند. وراقان حتی دارای صنفی نیز بوده‌اند و بسیاری از کتب به همت ایشان نسخه‌برداری شده است. گروه دیگر خطاطان و خوش‌نویسان‌اند که ابتدا با نسخه‌نویسان در یک صنف بوده‌اند، ولی بعدها

۱. نجیب مایل هروی، (۱۳۶۹)، نقل به تلخیص.

۲. همان، ص ۲۸.

کم کم شبکه‌ی مستقلی را تشکیل دادند. در قرن هشتم خوش‌نویسان گروه کاملاً مستقلی حساب میشدند.

۲-۳- انواع خط

نخستین خطی که در تمدن اسلامی در میان نسخه‌نویسان رواج یافت خط کوفی بود. این خط هیچ اعراب و إعجامی نداشت و در عرف نسخه‌شناسان آن را خط «کوفی کهن» مینامند. پس از آن به علت منطقه‌ی گسترده‌ای که زیر استیلای اعراب رفته بود و به تبع آن گسترش زبان عربی، برای مصون ماندن قرآن از تصحیف و تحریف اعراب و إعجام وارد خط شد؛ بدین گونه که خط را با مرکب سیاه و اعراب و إعجام را با مرکب الوان مینوشتند. خط کوفی بیش‌تر برای کتابت زبان عربی به کار میرفت و «تاکنون نسخه‌ای از نگاشته‌های دیرینه‌ی فارسی به دست نیامده که به قلم کوفی کتابت شده باشد».^۱

برخلاف خط کوفی، خط نسخ از جمله خط‌هایی است که کاتبان تا اوایل قرن هشتم آثار فارسی را با آن کتابت میکرده‌اند. در قرون بعدی باز هم کمابیش نسخی یافت میشود که به این خط نوشته شده باشد. وجه تسمیه‌ی نسخ آن است که شیوع آن، بر اثر کثرت کاربرد، سبب منسوخ شدن خطوط دیگر شد. این خط از نیمه‌ی دوم قرن چهارم ه. ق. مورد استفاده‌ی کاتبان قرار گرفت. تفاوت این خط با کوفی در این است که در خط کوفی بیش‌تر حروف مسطح‌اند، ولی در خط نسخ حروف دور تندتری دارند و آسان‌تر نوشته میشوند. خط نسخ نیز به دو شیوه‌ی متمایز تقسیم میشود یکی شیوه‌ی کهن که تا اوایل قرن هشتم هجری مرسوم بوده است و از مشخصه‌های آن خوانا بودن شکلی کلمات است، گاه سطح کلمات از دور آن بیش‌تر است، به عبارت

دیگر هنوز تحت تأثیر خط کوفی است. شیوه‌ی دوم از نیمه‌ی دوم سده‌ی هشتم هجری است که قلم منسجم‌تر و زیباتر و دورِ حروف بیش‌تر شده است.

در این دوره خط نستعلیق پا به عرصه میگذارد و رغبتِ نویسندگان به این خط بیش‌تر میشود به نوعی که نُسخ موجود از قرنِ هشتم به این طرف بیش‌تر به خطِ نستعلیق است. در این خط دورِ حروف بیش‌تر است و به همین سبب تندنویسی برای کاتبان میسرتر.

خطِ نستعلیق نیز به دو دوره‌ی قدیم و جدید تقسیم میشود که دوره‌ی نخست از اولین سال‌های قرنِ هشتم تا پایانِ آخرین دهه‌ی همین قرن است. با ظهورِ میرعلی تبریزی در اواخرِ قرنِ هشتم تغییر و تحولی در این خط رخ میدهد و خطِ نستعلیقِ جدید پا به عرصه میگذارد.

علاوه بر این خطوط، کاتبان و منشیان در کتابتِ احکام، ترسلات و منشآت خطی را به کار میبردند که تغییر و تبدیل در آن میسر نبود، اهل فن اصطلاحاً آن را تعلیق مینامند و در آن حروف در سرتاسرِ سطر پیوسته نوشته میشود. خوانندِ حروفِ کلمات و جملات در خطِ تعلیق نیاز به تأمل و فرصتِ بیش‌تری نسبت به نُسخِ دیگر دارد.

چونان که بعدها اشاره خواهیم کرد از قرنِ نهم به بعد گرایش به تندنویسی و کم‌کوشی در کتابتِ بیش‌تر شد، به همین سبب دورِ خطِ بیش‌تر شد و خطِ شکسته نستعلیق به وجود آمد.

در کتابتِ نُسخِ فارسی معتبرترین خطوط همین‌ها هستند. البته انواعِ خطوطِ دیگر در خوش‌نویسی هست که تنها برای تزئین مساجد و معابر و کاخ‌های سلاطین به کار میرفته است، مثل رقعی، ثلث و... این خطوط بیش‌تر به لحاظ هنری کاربرد داشته‌اند، بنابراین چون به حوزه‌ی کارِ ما مربوط نمیشود از بحث درباره‌ی این خطوط در می‌گذریم.

۲-۴- علل عمده‌ی نابه‌سامانی رسم الخط فارسی در نسخ کهن

به‌هنگام مطالعه‌ی نسخ قدیم، بزرگ‌ترین و عمده‌ترین مشکلی که بر سر راه مصححان به چشم می‌خورد شیوه‌ی نگارش آن است. برای جست‌وجوی راه حل این معضل ابتدا علل مختلف این نابه‌سامانی را جویا می‌شویم.

یکی از دلایل نابه‌سامانی عدم تدوین قواعد دستور زبان فارسی است. تدوین قواعد و اصول برای یک خط زمانی میسر است که قواعد زبانی که آن خط برای نگارش آن به کار رفته تا حدی مدون باشد.^۱

دلیل دیگر ماهیت خط فارسی است، وجود حروف منفصل و دندانه‌دار که موجب دشواری خوانی می‌شود، کلماتی که منطقاً باید پیوسته باشد و جدا نوشته می‌شوند. خط فارسی خطی قرضی است و هر چند که به لحاظ خط با زبان عربی مشترک هست، ولی ساختمان زبان عربی با فارسی بسیار متفاوت است و هر یک متعلق به خانواده‌ی زبانی جداگانه‌ای هستند.

در فارسی برای واژه‌سازی از دو شیوه‌ی ترکیب و اشتقاق استفاده می‌شود. در صورتی که زبان عربی با این شیوه‌ها تقریباً بیگانه است. «در ترکیب کلماتی که از نظر صرفی و نحوی مستقل‌اند در کنار هم قرار می‌گیرند و کلمه‌ی جدیدی می‌سازند.»^۲ مثل: گل + خانه = گلخانه.

«در اشتقاق نیز یک کلمه‌ی مستقل با یکوند که از نظر نحوی غیرمستقل است همراه می‌گردد و کلمه‌ی جدیدی به‌وجود می‌آورد.»^۳ مثل دانش + مند = دانشمند.

در عربی وند وجود ندارد و ترکیب نیز کاربرد محدودی دارد و تنها به انواع خاصی تعلق دارد. «در این زبان برای ساختن کلمات از نوعی اشتقاق استفاده می‌شود که ریختن ریشه‌ی کلمات در قالب‌های صرفی خاص است و از آن‌ها به صیغه و باب تعبیر می‌شود.»^۴

۱. علی‌اشرف صادقی، (۱۳۶۳)، ص ۲.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. همان.

۴. همان.

اصل تحول زبان نیز یکی از عوامل مهم است. زبان در ظرف زمان و مکان تغییر میکند. کلماتی که در یک دوره مستقل اند در دوره های بعد استقلال معنایی خود را از دست میدهند و جز در کلمه ی مرکب دیگر بار معنایی ندارند: بیهوده = بی + هوده.

حضور پی واژها در زبان فارسی یکی دیگر از عوامل نابه سامانی شیوه ی نگارش کلمات فارسی است. پی واژها تکواژهایی هستند که به لحاظ معنایی مستقل اند، ولی به لحاظ آوایی استقلالی ندارند و به کلمه ی پیش یا پس از خود میچسبند. «آن دسته از تکواژها که به کلمه ی بعد می چسبند پیش چسب و آنهایی را که به کلمه ی ماقبل می چسبند پی چسب مینامند.»^۱ تکواژ "است" پی چسب و تکواژ "به" پیش چسب است و همین ویژگی آن ها سبب شده است که قدما در املاي آن ها همچونان که بعدها اشاره خواهیم کرد، به انحاء گوناگون عمل کنند.

علاوه بر مشخصاتی که در فصل پیش برای خط فارسی بر شمردم، احمد سمیعی در مقاله ای تحت عنوان «نکته هایی در باب تصحیح متون» برخی از مشکلات عمده در نسخ خطی را بر می شمارد که عیناً آن را نقل میکنیم:

«دشواری اصلی تصحیح ... بدخوانی در سطوح قاموسی و صرفی و نحوی است. تشخیص حد و مرز واژه ها، ساخت صرفی آن ها و روابط نحوی عناصر و خلاصه ساختمان زبان همواره و حتی برای اهل زبان کار آسانی نیست.

با مطالعه ای که در آن استقصا به کار نرفته، انگیزه های بدخوانی یا کج روی در بازشناسی صحیح از سقیم و اصیل از مجعول را میتوان چونین دسته بندی کرد:

۱. شیوه ی املائی مانند هم سانی برخی از حرف ها در نوشتار (ب، پ؛ ج،

چ؛ د، ذ؛ ک، گ) یا سرهم نویسی و شکسته نویسی، ناخوانا شدگی و محوشدگی خط؛ حذف نقطه‌ها و حذف ضوابط مدّ و شدّ.

۲. نزدیکی نوشتاری برخی از حرف‌ها در برخی از بافت‌ها (د، ذ، و؛ ک و گ بی سرکج بال)؛ و همچنین هم‌شکلی نوشتاری دو یا چند حرف صرف نظر از معجمه یا مهمله بودن و یا تعداد نقطه‌های آن (ب، پ، ت، ث و همه‌ی اینها با ی اول و وسط کلمه؛ ج، چ، ح، خ، ...).

۳. هم‌شکلی نوشتاری برخی از واژه‌ها (را: راه، را؛ که حرف ربط با که، ...)

۴. شیوه‌ی املائی غریب (این‌نک به جای اینک؛ پیشین‌نگان به جای پیشینگان)

۵. حذف الف در آغاز واژه (برو = ابرو) در زنجیره‌ی کلام (برو = براو).

۶. گونه‌های قاموسی و لهجه‌ای (آخو، آهو؛ بستاخ، گستاخ).

۷. الگوهای ساختار صرفی شاذ (بسیم، سیمین؛ نداشتی، ناداری، فقر).

۸. خلط مقوله‌های دستوری (باء مکسور حرف اضافه و اسم ساز و قید ساز و صفت ساز و پیوسته به فعل، ...).

۹. خلط ناشی از الحاق «ها» ی جمع به اسم‌های مختوم به ه مختفی (جامها: جام‌ها، جامه‌ها).

۱۰. کاربرد واژه‌ها و ترکیبات مأنوس در معانی مهجور و منسوخ (افسوس، استهزا).

۱۱. کاربرد پیشوندها یا گونه‌های پیشوندی مرده یا غیر فعال (فاکردن، هادادن).

۱۲. ساخت نحوی مهجور و منسوخ.

۱۳. نوادر لغات و ترکیبات (اندخشیدن، الفنجیدن).

۱۴. ضبط نادرست اعلام، اصطلاحات فنی و نام‌های گیاهان و جانوران و

داروها و احجار و مفردات.^۱

۲-۵- بررسی رسم الخط نسخ دست نویس

خط فارسی از زبان و ادبیات فارسی جدا نیست، به خصوص که نسخ دست نویس پلی است به سوی گذشته برای شناخت ادبیات کهن فارسی. در تواریخ مختلف زبان فارسی از جمله تاریخ ادبیات در ایران، تألیف دکتر ذبیح الله صفاء و تاریخ زبان فارسی. تألیف دکتر پرویز ناتل خانلری، به سه دوره‌ی مختلف در ادبیات فارسی بر میخوریم که دکتر خانلری از آن‌ها با نام‌های «دوره‌ی رشد و تکوین، دوره‌ی فارسی درسی و دوره‌ی تحول و تجدد»^۲ یاد کرده است. دوره‌ی اول از قدیم‌ترین آثار مکتوب به زبان فارسی بعد از حمله‌ی اعراب است تا حمله‌ی مغول، دوره‌ی دوم از حمله‌ی مغول است تا آغاز سلسله‌ی قاجار و دوره‌ی سوم از سلسله‌ی قاجار تا کنون. چون در دو دوره‌ی اول تنها با نسخ دست نویس سروکار داریم بنابراین در این فصل دو دوره‌ی اول را بررسی می‌کنیم.

۲-۵-۱- دوره‌ی رشد و تکوین

«از قدیم‌ترین آثار به جا مانده‌ی فارسی دري بعد از اسلام است تا اوایل قرن هفتم را دوره‌ی رشد و تکوین می‌نامند.»^۳ ویژگی‌های این دوره بدین قرار است: «هنوز چگونگی تلفظ واک‌ها [آواها]ی هر کلمه صورت ثابت و واحدی ندارد. نویسندگان یا کاتبان هر کلمه را به صورتی که مطابق با تلفظ محلی ایشان است ثبت می‌کنند. کلمه‌ی واحد در آثار نویسندگانی که از نواحی مختلف این سرزمین برخاسته‌اند از نظر واک‌ها (یعنی چگونگی

۱. احمد سمیعی، (۱۳۶۵)، ص ۱۱۲-۱۱۴.

۲. پرویز ناتل خانلری. (۱۳۶۶)، ج ۱، ص ۳۵۹.

۳. همان.

تلفظ) صورت‌های گوناگون میپذیرد.^۱ نسخ این دوره از معتبرترین نسخ به شمار می‌روند. علت آن را نیز میتوان در روح علمی دوره‌ی مورد نظر دانست، چه هم فضلا خود به کتابت آثارشان میپرداختند و هم نسخه‌نویسان خود از دانش بی‌بهره نبودند. علاوه بر آن اصول و موازینی برای نسخه‌نویسی وجود داشت که تعمق و امانتداری کاتبان را تضمین میکرد. مهم‌ترین علت «سنت عرض و مقابله‌ی نسخ بوده است. به طوری که کاتبان نسخه‌ی مکتوبشان را با نسخه‌ای که براساس آن به نسخه‌برداری پرداخته بودند عرض میداده و کتابت میکردند و اگر لغزش و خطایی را در دست‌نوشته‌شان میافته‌اند حین مقابله به تصحیح آن میپرداخته‌اند».^۲

علاوه بر این سنت سماع یا شنوایدن نسخه بر مؤلف یا یکی از دانشمندان آشنا به کتاب از دیگر سنتی نسخه‌نویسی بود، «بدین‌سان که نسخه‌ای از کتاب را کاتب بر مؤلف، یا سال‌ها پس از کتابت، توسط فردی بر غیر مؤلف می‌خوانده‌اند و لغزش و خطای کتابت را میگرفته‌اند و در حواشی نسخه، هیئت صحیح کلمات یا عبارات را ضبط میکردند».^۳

دکتر جلال‌متینی در مقاله‌ی «تحول رسم الخط فارسی از قرن ششم تا قرن سیزدهم» مینویسد: «هر یک از کاتبان برای نوشتن حروف علائم خاصی به کار برده‌اند که در بعضی موارد با اسلوب کتابت کاتبان دیگر اختلاف دارد و رسم الخط یک کاتب نیز از اول تا آخر یک نسخه در موارد واحد یکسان نیست. به این ترتیب که کاتب در نوشتن یک حرف یا کلمه‌ی معین علائم مختلفی را به کار برده است.» همین اظهار نظر ایشان نشانه‌ی عدم هم‌آهنگی شیوه‌ی نگارش نه تنها در نسخ مختلف، بلکه حتی در یک نسخه‌ی خاص است. با این حال برخی خصوصیات مشترک در این دوره از کتابت مشاهده میشود.

۱. همان، ۲. نجیب مایل هروی، (۱۳۶۹)، ص ۳۸.

۱. همان.

۳. همان.

۲-۵-۱-۱- اسلوب نگارش حروف

در رسم الخط کاتبان دوره‌ی مورد بحث به خصوص در قرون چهارم و پنجم از قاعده‌ی ثابتی پی‌روی نشده است. مثلاً در مورد مصوت /â/ به چهار گونه‌ی نوشتاری برمیخوریم:^۱

- ۱- آ ← آفریدکار، آتش
- ۲- آآ ← آن، آب
- ۳- ا ← اشکار (آشکار)، اید (آید)
- ۴- اا ← ان (آن)، اب (آب).

در این دوره چون کاتبان به گونه‌ی محلی خود نسخ را کتابت میکرده‌اند، برخی از صورت‌های زبان که بعدها تحت تأثیر گونه‌ی معیار از میان رفت در رسم الخط ظاهر میشد. من جمله قاکه به فای اعجمی معروف بوده است، گویا تا اوایل سده‌ی هشتم هجری در برخی مناطق در میان فارسی‌زبانان کاربرد داشته است و در کتابت کلماتی مثل افراشتن، قام دادم (وام دادن)، و اقروختن به کار میرفته است.

تلفظ «ذ» در فارسی تابع قاعده‌ای بوده است که خواجه نصیر آن را در شعر به این صورت نقل کرده است:

«آنان که به فارسی سخن میرانند

در عوض دال ذال را نشانند

ما قبل اگر ساکن و جز وای^۲ بود

دال است وگرنه ذال معجم خوانند»^۳.

ولی در رسم الخط فارسی کاتبان کم‌تر این قاعده را رعایت کرده‌اند و حتی گاهی فرقی میان «د» و «ذ» نگذاشته‌اند، شاید این امر نتیجه‌ی گرایش فارسی

۱. جلال متینی، (۱۳۴۶)، ص ۱۶۶.

۲. مقصود مصوتهای /c, ɟ, t̪, ʈ/ در زبان فارسی است.

۳. پرویز ناتل خانلری، (۱۳۶۶)، ج ۲، ص ۵۰-۵۱.

زبانان، از همان زمان، به حذف «ذ» بوده است.

«ك»، در نسخه‌های بازمانده‌ی قرون چهارم و پنجم برای تفارق میان «ک» و «گ» آن را با دو یا سه نقطه در زیر و زیر متمایز کرده‌اند: (كْ، كُ، كَ).

حروف «ر»، «د»، «س» را نیز با گذاردن یک نقطه در زیر «د» و «ر» و سه نقطه در زیر «پس» مشخص کرده‌اند: پسر، برادر.

نشانه‌ی مدّ (ّ) در رسم الخط این دوره گاه میامده است و گاه بر اثر تلفظ محلی آن را حذف میکرده‌اند مثال: «از آن، برآن، مرآن را به هیئت ازان، بران، وزان، مران که تلفظ می شده کتابت میکرده‌اند»^۱

همزه، در کتابت این دوره در جاهای مختلف و در کلمات مختلف، چه در کلمات عربی فارسی شده و چه در ترکیبات عربی، به گونه‌های مختلف عمل میکرده‌اند:

گاه در کلمات یا ترکیبات عربی حذف میکرده‌اند: منشا (منشاء)، سوالمزاج (سواء المزاج)؛ گاه مینوشته‌اند: مبدأ؛ گاه به جای همزه از مدّ استفاده میکرده‌اند: انشاالله.

«ی» در فارسی انواع گوناگون دارد مثل «ی» وحدت، مجهول، مصدری و... در نسخه‌های دست نویس گونه‌های نوشتاری زیر دیده میشود:

«ی» چیزی؛ «تی»، کنی؛ «یی»؛ همیی داشتی؛ «ئی»: ماهی.

«ی» در کلمات مختوم به «ه» مختلفی گاه به صورت همزه، گاه به صورت «ی»

کامل و گاه بدون نشانه میامده است: خزانه‌اوی، درجه‌ی دوم، ریزه او

در کلمات مختوم به /&/ بیش‌تر به صورت ی و کم‌تر به صورت & آمده

است. گاهی هم به صورت نیمه «ی» مانند مطبوخهای قوی.

ی وحدت و نسبت و مصدری نیز به صورت زیر آمده است: هر ماده‌ی

(ماده‌ای)؛ دسته‌ی (دسته‌ای)؛ هر پاره (پاره‌ای).

۱. نجیب مایل هروی، (۱۳۶۹)، ص ۱۴۱.

تکواژ «است» به صورتِ مذکور کتابت شده است: نفعهٔ فضلیست (فضله‌ای است).

«ی» وحدت در کلماتِ مختوم به «ی» گاه به صورتِ امروزی مثل گرمی، سردی و گاه به صورتِ الی ریز در بالای «ی» وحدت ضبط شده است: «اما این زشت نامی الی باشد»^۱

۲-۵-۱-۲- ترکیب کلمات

«هر چند در زمینه‌ی اتصال و انفصال قاعده‌ی خاصی دیده نمی‌شود، ولی در رسم الخطِ قرنِ پنجم هجری، برخلافِ چند قرنِ اخیر، اصل بر جدا نوشتن این کلمات است، به جز باءِ اضافه، باءِ تاکید، نونِ نفی و ها علامتِ جمع»^۲. اگر کلمه‌ای مرکب از دو اسم یا مرکب از اسم و صفت باشد، حتی اگر مفهومِ واحدی را القا کند، جدا نوشته می‌شود.

«هم» جدا نوشته می‌شود: هم‌چونین، هم‌آنجا. پسوند‌های «گاه» و «ناک» و «گان» جدا نوشته می‌شوند. «تر» و «ترین» جدا نوشته می‌شوند.

پیشوند‌های فعلی جز بای تاکید و نونِ نفی جدا نوشته می‌شوند. واژهٔ «است»، که گفتیم واژه‌ای پی‌چسب است به کلمه‌ی قبل، اعم از کلماتِ مختوم به صامت یا مصوت متصل نوشته می‌شود، بیشترست، افتادست (افتاده است).

کلماتِ «که» و «چه» به کلمه‌ی بعد از خود می‌چسبند. «اهل زبان در گذشته این کلمه یا حرف را بیش‌تر از نظر استقلالِ آوایی موردِ توجه داشته‌اند و نه استقلالِ نحوی و معنایی آن»^۳. به همین سبب در نسخه‌های سده‌ی چهارم تا هفتم که بیش‌تر به کلماتِ بعد از خود پیوسته نوشته می‌شود، مانند: کیوی (که

۱. همان. ۲. جلال متینی، (۱۳۴۸)، ص ۱۴۳.

۳. همان، ص ۱۴۴.

+ به + وی)، کهمه (که + همه)، جدا از صورتِ چسبان «که» به صورت‌های دیگر نیز دیده شده است. کی، ک، که، کی. «چه» نیز هم به کلمه‌ی بعد می‌چسبیده است و هم به صورت‌های ذیل جداگانه کتابت می‌شده است: ج، جی، جه؛ چ، چی، چه.

۲-۵-۲- دوره‌ی فارسی درسی

کشت و کشتار و هجوم بی‌رحمانه‌ی مغول در ربعِ اولِ قرنِ هفتم خراسان را که بیش از سه قرنِ کانونِ ادبیاتِ فارسی به‌شمار میرفت، به یک‌باره با خاک یکسان ساخت و نویسندگان و شاعرانِ این خطه را متوجهِ جنوب و غرب ایران کرد. در این دوره کانونِ ادبیاتِ فارسی به جنوب و غربِ ایران منتقل شد: «در دورانِ پیش این نواحی از مراکزِ ادبیِ ایران یعنی خراسان دور بودند و به این سبب فارسیِ دری هنوز میانِ عمومِ طبقاتِ رواج و انتشار نیافته بود. گویش‌های متعدّدِ محلی در هر قسمتِ زبانِ عامه‌ی مردم بود و تنها کسانی که اهلِ علم و ادب بودند فارسیِ دری را می‌آموختند و در آثارِ دیوانی و اداری و علمی و ادبی به کار می‌بردند. اما همین کسان در خانه و بازار به گویشِ محلی خود متکلم بودند»^۱.

«حاصلِ این وضع تحولی در زبانِ ادبی و رسمی بود... زبانِ ادبی که نزد معلم فرا می‌گرفتند از جهاتِ متعدّدِ تلفظ و ساختِ کلمات و ترتیبِ اجزای جمله کم‌کم رو به وحدت و ثبوت می‌رود و واک‌ها یعنی اصواتِ ملفوظ در کتابتِ هر کلمه صورتِ واحد و ثابتی می‌یابند. دیگر یک کلمه در آثارِ نویسندگان به صورت‌های گوناگون دیده نمی‌شود، بلکه یکی از چند صورتِ غلبه می‌یابد و تلفظِ فصیحِ شمرده می‌شود و صورت‌های دیگر را مهجور و غریب و منافعی فصاحت می‌شمارند»^۲. اگرچه این صورت‌ها در گویش‌های

۲. همان.

۱. پرویز ناتل خانلری، (۱۳۶۶)، ج ۱، ص ۳۷۰.

محلّی همچونان موجود است. از اوایل سده‌ی هفتم تا دهه‌ی نخست سده‌ی نهم نسخ خطی همچونان به خط نسخ دوره‌ی قبل نوشته می‌شود. آئین نگارش همچونان مانند دوره‌ی قبل است، چه تحولات و پذیرش گونه‌ی معیار یک‌باره صورت نگرفت. دانش و آگاهی کاتبان نیز براساس اصل نسخه است و بیش‌تر کتب موجود پیش از حمله‌ی مغول مربوط به همین دو قرن است، ولی از اواسط قرن نهم هجری که بسیاری از محققان خارجی و داخلی و مستشرقان براین اعتقاداند که مسائل فرهنگی و اقتصادی در ایران رو به افول رفته است نسخه‌نویسی نیز در شرق جهان اسلام رکود یافت. کار کتابت در این دوره بیش‌تر به ظواهر کتاب مربوط می‌شد، مثل خوش‌نویسی، صحافی، تهذیب، کتاب‌آرایی. هزاران نسخه‌ی باقی‌مانده از این دوره بیش‌تر دارای ارزش هنری هستند تا علمی. در این دوره تندنویسی یکی از عارضه‌های غیرعلمی شدن کتب بود. هنرمندان این دوره بیش‌تر در کتاب‌آرایی ماهر بودند، ولی از نظر علمی بسیار فقیر. دانش نسخه‌نویسی تنها در خطاطی و خوش‌نویسی خلاصه شده بود.

کتابت در دوره‌ی اسلامی از ارج و قرب بالایی برخوردار بود. حتی برای حرفه‌ی نسخه‌نویسی و کتابت اصولی اخلاقی وضع کرده بودند، ولی باوجود حرمت والایی که برای کتابت و نسخه‌نویسی در تمدن اسلامی قائل بودند، ایشان نیز مانند دیگر اعضای جامعه از اوج و حضیض‌های فرهنگی بی‌نصیب نبودند و هنرشان بر اثر دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دچار تحول و انقلاب می‌شد. تا قرن هشتم که تمدن اسلامی در اوج شکوفایی بود، نسخه‌نویسان نیز در اوج ترقی بودند و اکثر کاتبان با علوم و فنون روزگار آشنا، ولی از قرن نهم بیش‌تر ظواهر کتاب است که مورد توجه قرار می‌گیرد. نسخه‌هایی که از کاتبان این دوره به جا مانده نیز بی‌توجهی آن‌ها را به آداب و سنت‌های علمی در نسخه‌نویسی و تعلق شدیدشان را به زیبایی‌گرایی در

خوش‌نویسی نشان می‌دهد.^۱

یکی دیگر از دلایل عمده اغلاط سهوی است که اغلب به علت بی‌غرضی کاتب جزو تصرفات محسوب نمیشود، زیرا این تصرفات بیش‌تر به دلایل خطای چشم و خستگی است.

همان‌طور که گفتیم از قرن هفتم، بعد از حمله‌ی مغول از شرق به ایران، ادبیات فارسی به جنوب و غرب ایران انتقال یافت، زبان نیز، باز همان‌طور که اشاره کردیم، چه در طول زمان و چه از مکانی به مکان دیگر تغییر میکند. پس از علل دیگر اختلاف نسخ همین عادات زبانی است. که کاتب، به‌علت ناآشنایی با گونه‌ی زبانی مؤلف، که احتمالاً هم به‌لحاظ زمانی و هم به‌لحاظ مکانی از یکدیگر دور بوده‌اند، گونه‌ی زبانی خود را بر نسخه تحمیل کرده است. مثال بارز این قضیه از میان رفتن و حذف فای اعجم در خط فارسی است. «تصرفاتی که بر اثر تحول زبان در نسخه‌نویسی (در این دوره) پیش آمده است با آن‌که در جمیع نگاشته‌های فارسی - اعم از مؤلفات کلامی، فقهی، تاریخی و ادبی [علمی] - کم‌وبیش دیده میشود، اما تأثیر آن در آثاری که مؤلفان آن‌ها از گونه‌ی زبانی عصرشان متأثر بوده‌اند بیش‌تر از نگاشته‌هایی است که با گونه‌ی معیار تألیف شده است.»^۲

از دلایل فرعی دیگری که میتوان برشمرد بی‌سوادِی کاتبان، خصوصاً از قرن هشتم به بعد، محیط نبودن بر متنی که مینوشته‌اند، ناخوانایی و تندنویسی، انداختن کلمات و غلط نوشتن عبارات و به قول شاعری شوخ طبع: اگر فی‌المثل پشه باید نوشتن شتر مرغ بر روی کاغذ نویسند. گاه کاتبانی که از اندک ذوقی برخوردار بودند به خود اجازه میدادند که افتادگی‌ها و حذف‌شدگی‌های نسخه را به ذوق خود جای‌گزین کنند یا حتی در برخی موارد حذف کنند.

۱. نجیب مایل هروی، (۱۳۶۹)، ص ۶۹.

۲. همان، ص ۷۴.

شباهتِ حروف و نقصِ رسم الخط از عواملِ دیگر تصرف است که سبب تصحیف و تحریفِ کلام میشود. تصحیف در اصطلاح «عبارت است از تغییر دادنِ کلمات با کاستن و افزودنِ نقطه‌های آن و تحریف تبدیل کردنِ کلمه‌ای است یا تغییر دادنِ حرفی از حرف‌های آن»^۱

جدا از تصحیفات و تحریفات در اسامیِ رجالِ تاریخی و اسامیِ اماکن نیز تا آن‌جا تصحیف و تحریف رخ میدهد که استاد علامه‌ی قزوینی استفاده از آن‌ها را «به کلی منتفع به» میداند.^۲

این دوره را از جهتی میتوان در دو بخش بررسی کرد: یکی از حمله‌ی مغول تا قرنِ دهم و دیگری از قرنِ دهم تا قرنِ سیزدهم، یعنی آغاز سلسله‌ی قاجار. علتِ این تقسیم‌بندی نیز، همچونان که در ادامه‌ی بحث خواهیم گفت، تدوین شیوه‌ی رسم الخط برایِ فارسی در دوره‌ی دوم است. در این‌جا ابتدا به بررسیِ اسلوبِ نگارشِ حروف، ترکیبِ کلمات در متون و نسخِ دست‌نویس از حمله‌ی مغول تا قرنِ دهم میپردازیم.

۲-۵-۱-۲-۱- اسلوبِ نگارشِ حروف

یکی از ویژگی‌های این دوره افزودنِ الف به پایانِ برخی واژه‌هایی است که به /u/ ختم میشوند مثلِ ترازوا، هلوا، کدوا، که اهلِ زبان آن‌ها را در گذشته به صورتِ ترازوی، هلوی، کدوی تلفظ میکردند. «این «ی» از نظرِ زبانِ فارسی در خورِ تأمل است، زیرا کلماتِ مذکور، به‌طوری که از نسخه‌های خطی استنباط میشود، تا سده‌ی هشتمِ هجری به صورتی تلفظ میشده که «ی» در پایانِ کلمات و جزءِ آن به حساب میامده و با «و» یک هجا را میساخته است. از این‌رو مستبعد نمینماید اگر گفته شود که «ی» پایانی کلمات مذکور را کاتبان این دوره با الفِ مقصورِ عربی قیاس کرده و آن را در واژه‌هایی که

۱. همان، ص ۸۰-۸۱. ۲. همان، ص ۸۲.

مختوم به هجای /oy/ «اوی» بوده است با هیئت «ا» نویسانیده باشند.^۱
از مختصاتِ دیگرِ این دوره وجودِ نقطه و اعراب برای متمایز کردنِ حروفِ همانند است مثل «ر»، «د»، «س»، «گ»، که گاه به صورتِ «پ»، «د»، «س»، «ک» نوشته می‌شده است مانند روا، دَنبه، تفسیر و گاه به صورتِ ژ، ش، کِ مثل گُوشِپند، کُفت.

قا در قرونِ هفتم و هشتم کم‌تر و گاه اصلاً دیده نمی‌شود، خصوصاً هرچه بیش‌تر به سوی قرنِ هشتم می‌رویم، کم‌تر از آن اثری می‌یابیم. گویا کاتبانِ نیمه‌ی دومِ قرنِ هشتم، با این حرف آشنا نبوده‌اند و حتی در برخی نسخ آن را به صورتِ قا کتابت کرده‌اند.

«پ»، «چ»، «ژ» گاه با سه نقطه و گاه با یک نقطه نوشته می‌شده‌اند.

«ذ» نیز قاعده‌ی خاصی نداشته است.

نشانه‌ی مَدّ نیز تحتِ تأثیر گونه‌ی محلی تا قرنِ هشتم گاه گذاشته می‌شده، گاه گذاشته نمی‌شده است. در آن‌جا که مَدّ وجود ندارد شاید تلفظِ /a/ به صورت‌های /a/ یا /o/ بوده است مثل افریذ (آفرید)، اشکار (آشکار).

نشانه‌های اضافی حاصله در قرونِ هفتم و هشتم به صورت‌های زیر ضبط شده است: در کلماتِ مختوم به «آ» گاه به هیئت «ی» آمده است: سزای ترسان، و گاه هیچ علامتی نداشته است: صفها فریشتگان (صفهای فرشتگان) در واژه‌های مختوم به «ه» مختفی گاه صورتِ کامل «ی» و گاه به صورتِ نیمه‌ی نوشته شده است: فریشته موکل، (فرشته‌ی موکل).

«ی» وحدت در کلماتِ مختوم به ه مختفی نیز به صورت‌های ذیل کتابت شده است: ولیمه‌ی، ولیمه‌ای، ولیمه‌یی، ولیمه‌ئی.

در کلماتِ مختوم به ی به صورت‌های زیر بوده است:

۱. روشنائی

۲. ای: روشنائی

۳. ی یا ی: روشنائی یا روشنائی

۴. ۷: روشنائی

واوِ عطف را کاتبان در سده‌های هفتم و هشتم بیش‌تر به صورت ضمه /و/ کتابت میکرده‌اند: مثل جانُ جهان (جان و جهان) گفتُ گو (گفت و گو).

۲-۵-۲- ترکیب کلمات

در این دوره وصلِ کلمات بیش‌تر به چشم میخورد. ها به کلمه‌ی قبل میچسبد و اگر کلمه‌ئی به ه مخفی ختم شود ه حذف میشود مثل سبزه‌ها ← سبزه‌ها. پسوندها در این دوره گاه جدا و گاه پیوسته نوشته میشوند و به هنگام وصل اگر کلمه به ه ختم شود آن را حذف میکنند: کینور (کینه‌ور).

پیشوندهای فعلی مثل می و همی جدا و ب پیوسته نوشته میشوند، نونِ نفی گاه جدا و گاه پیوسته کتابت میشود. «به» حرفِ اضافه به کلماتِ بعد از خود میچسبد.

۲-۵-۳- تدوین شیوه‌ی نگارش برای خط فارسی

نقطه‌ی عطف و تحولِ دوره‌ی دوم را شاید بتوان قرنِ دهم دانست، چه در طولِ نه قرنِ گذشته در واقع هیچ اصولی برای شیوه‌ی نگارش خطِ فارسی وضع نشده بود، ولی از قرنِ دهم به بعد رواجِ زبانِ فارسی در خارج از مرزهای ایران، من جمله هند و آسیای صغیر، و شیوع آن به عنوانِ زبانِ فرهنگی، عده‌ای از اهلِ زبان را برآن داشت تا چگونگیِ نگارشِ حروفِ فارسی و پاره‌ای شیوه‌های رسم الخط را توصیف کنند. به عنوانِ مثال در مقدمه‌های فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع، فرهنگ جعفری، فرهنگ رشیدی برخی نکات درباره‌ی شیوه‌ی نگارش فارسی نوشته شده است. فرهنگ جهانگیری از لحاظِ تاریخِ تألیف بر سه فرهنگ دیگر اقدم است.

استاد سعید نفیسی در مقاله‌ی «فرهنگ‌های فارسی» و در فهرستِ فرهنگ‌ها تاریخ به اتمام رسیدنِ سه فرهنگ را چونین ذکر کرده است: «فرهنگ جهانگیری، از جمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن انجو شیرازی در ۱۰۳۵؛ فرهنگ رشیدی از عبدالرشید تقوی در ۱۰۷۷؛ و برهان قاطع، از محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان در ۱۰۶۲».^۱ تاریخ به اتمام رسیدنِ فرهنگِ جعفری را نیز دکتر علی اشرف صادقی در نقدی که براین کتاب در مجله‌ی زبان‌شناسی نوشته سال ۱۰۴۰ ذکر کرده است. از این چهار فقط دو فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع را برگزیدم، یکی به دلیل قدمت و دیگری به علتِ صحتِ نسخه‌ی تصحیح شده.

در مقایسه‌ی میانِ این دو فرهنگ نیز متوجه شدم که گفته‌های نویسنده‌ی برهان قاطع خلاصه‌ای است از سخنانِ مؤلفِ فرهنگِ جهانگیری. پس مبنای کار را بر فرهنگِ جهانگیری نهادم و فقط شماره‌ی صفحاتِ برهان قاطع را ذکر کردم. مؤلفِ فرهنگِ جهانگیری مقدمه‌ی خود را به دوازده آئین تقسیم می‌کند که از آن میان «آئین سوم در تعداد حروف تهجی که در نزد پارسی زبانان متداول است، بیان تفرقه میان حروف دال و ذال منقوطة و تعیین صیغ آن که چند است، آئین چهارم در ذکر تفرقه میان حروف و علامت هر حرفی...، آئین ششم در بیان تجویز هر یک از حروف بیست و چهارگانه به حرف دیگر در بعضی از لغات، در بعضی از مواقع به جهت سهولت و آسانی منشیان و شعرا...، آئین هشتم در ذکر حروف کلماتی که بجهت حسن و زینت کلام بیاورند و آن را در معنی مدخلی نباشد، آئین نهم در بیان حروف و کلمات که به اواخر اسما و افعال به جهت حصول معانی گوناگون درآورند و بدون ترکیب افاده معنی نکنند، آئین دهم در بیان حروف مفردة که اوایل و اواخر کلمات بیاورند به جهت دریافتن معانی مختلفه، و آئین یازدهم در املا».^۲ جملگی در

۱. لغتنامه دهخدا، مقدمه (۱۳۳۷)، ص ۱۸۱-۱۸۳.

۲. فرهنگ جهانگیری، (۱۳۶۹)، ص ۱۳.

بیان برخی اصول رسم الخط است با ذکر این نکته که مؤلف فرهنگ پیش‌تر به رسم الخط نظم نظر داشته است تا نثر.

«علمای عرب بنای علوم را بر بیست و هشت حرف نهاده‌اند... بنای کلام پارسی را بر بیست و چهار حرف گذاشته‌اند، بدین وجه که از جمله بیست و هشت حرفی که مبنای لغت تازی است هشت حرف را که در تلفظ ثقیل دانستند ترک دادند. باقی می‌ماند چهار حرف دیگر که خاصه عجمان است آن پ و چ و ژ و گ بود...»^۱

«هرگاه در اول لغتی که همزه باشد بای زایده و بای امر و میم نهی و نون نفی درآورند آن همزه را به یا بدل کنند همچو کلمه بیفراز، افراز را یای زایده افزودند، بیفراخت گفتند و یای امر درآوردند بیفراز خواندند، میم نهی افزودند میفراز گفتند. نون نفی درآوردند نیفراخت نوشتند.»^۲ این قاعده امروزه نیز در رسم الخط مرسوم است (ن.ک. فصل پنجم)

«دیگر هرگاه خواهند دو کلمه را به هم ربط دهند اگر حرف آخر کلمه اول و حرف اول کلمه آخر هر دو از یک جنس باشند، حرف اول کلمه اول را حذف یا ادغام باید نمود و علامت حذف آن است که آن کلمه مخفف باشد همچو رمنده و شرمنده که در اصل رم‌منده و شرم‌منده بوده است... و اگر مشهود باشد ادغام باید کرد و علامت ادغام آن است که مشدد باشد همچو شبو و شباز که در اصل شب‌بو و شب‌باز بوده است و باء را در باء ادغام کرده‌اند و اگر حرف آخر کلمتین را باهم قرب مخرجی باشد حرف آخر کلمه اول را حذف باید نمود، مانند یگانه که در اصل یک‌گانه بوده است... کاف اول را که کاف تازی است حذف کردند و کاف دویم را که فارسی است به حال خود گذاشتند.»^۳ این رسم الخط در مورد کلمات شب‌بو و شب‌باز امروزه

۱. همان، ص ۲۴-۲۵. ۲. همان، ص ۵۲؛ برهان قاطع، (۱۳۵۷)، ص لز.

۳. فرهنگ جهانگیری، ص ۵۳؛ برهان قاطع، ص لح.

مطروود است ولی کلماتِ یگانه و شرمنده و رمنده همچونان مرسوم.
«دیگر هرگاه در کلمه‌ای نون و بای ابجد پهلوی هم بوده باشد بسبب ضرورت شعری یا قافیه هر دو را قلب به میم کنند همچو خنب، دنب، سنب، خمبر، آن را خم، دم، سم و خمره بنویسند.»^۱ این امر امروزه در بعضی موارد رعایت میشود.

«دیگر هرگاه لغتی را که در آخر آن تایی فوقانی باشد و آن را در عبارت عربی به صورت‌ها نویسند همچون «ظهيرالدولة والسعادة والرفعة» چون در فارسی خواهند که بنویسند آن را بی‌الف و لام و های آن را بتای ترشت باید نوشت همچو ظهير دولت و سعادت و رفعت...»^۲. در رسم الخطِ امروزی نیز این قاعده رعایت میشود (ن.ک. فصلِ هفتم).

۲-۵-۳-۱- اسلوب نگارش حروف

در این دوره فای اعجم از میان رفته است و بیش‌تر به صورتِ ب یا ف کتابت میکرده‌اند، از گذاشتن نقطه روی حروف «ر»، «د» و «س» کم‌تر اثری هست، فقط گاه در زیر «ش» سه نقطه می‌گذاشته‌اند.
حروفِ پ، چ، ژ گاه با سه نقطه و اکثراً با یک نقطه نوشته می‌شده است.
حروف «گ» با سه نقطه روی ک، ولی گاه به صورتِ امروزی نیز دیده می‌شده است.

۲-۵-۳-۲- ترکیب کلمات

در این دوره کلمات بیش‌تر به هم وصل میشوند. پیشوندهای فعلی و ضمائر اشاره به کلماتِ بعدی پیوسته نوشته میشوند.
«تر» و «ترین» نیز به کلماتِ ماقبل می‌چسبند.

۱. فرهنگ جهانگیری، ص ۵۶؛ برهان قاطع، ص لط.

۲. فرهنگ جهانگیری، ص ۵۵؛ برهان قاطع، ص لط.

از نکات بارز رسم الخط این دوره یکی استقلال کلمه‌ی «که» است که هرچه از نسخ قرن هشتم به سوی قرن نهم پیش می‌رویم حرف «که» مستقل‌تر می‌شود و در سده‌ی یازدهم آن را به کلمه‌ی قبل پیوسته مینوشته‌اند: اینستکه، کسیکه.^۱

کتاب‌شناسی

- برهان قاطع. (۱۳۵۷). به تصحیح دکتر محمد معین. چ سوم، تهران: امیرکبیر.
- خانلری، پرویز ناتل. (۱۳۶۶). تاریخ زبان فارسی. چ سوم، تهران: نشر نو.
- سمیعی گیلانی، احمد. (۱۳۶۵). «نکته‌هایی در باب تصحیح متون». درباره‌ی ویرایش. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ص ۱۱۰-۱۲۲.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۶۵). «درباره‌ی رسم الخط فارسی». مجله‌ی زبان‌شناسی (۱)، ش ۲، ص ص ۲-۱۲.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۶۳). «نقد فرهنگ جعفری». مجله‌ی زبان‌شناسی (۱)، ش ۱، ص ص ۱۰۰-۱۲۲.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۸). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات توس.
- فرهنگ جهانگیری. (۱۳۶۸). ویراسته‌ی رحیم عفیفی. چ ۲، مشهد: چاپ و انتشارات دانشگاه، ج ۱.
- لغتنامه‌ی دهخدا، مقدمه. (۱۳۳۷). تهران: چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- مایل‌هروی، نجیب. (۱۳۶۹). نقد و تصحیح متون. مشهد: آستان قدس رضوی.
- متینی، جلال. (۱۳۴۸). «تحول رسم الخط فارسی از قرن ششم تا قرن سیزدهم». مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات مشهد (۴)، ش ۳، ص ص ۱۳۵-۱۵۰.
- متینی، جلال. (۱۳۴۶). «رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری». مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات مشهد (۲)، ش ۳، ص ص ۱۴۰-۲۵۶.

۱. جلال متینی، (۱۳۴۸)، نقل به تخلص.

تاریخ خط فارسی (۲)

مسئله‌ی رسم الخط و اصلاح آن

در فصل پیشین اجمالاً اشاره شد که تاریخ ادبیات فارسی به سه دوره تقسیم می‌شود: دوره‌ی رشد و تکوین، دوره‌ی فارسی درسی و دوره‌ی تحول و تجدد. دوره‌ی تحول و تجدد از زمان قاجاریه تاکنون را دربر می‌گیرد. بحث درباره‌ی این دوره، بنابه دلایل متعدد از دو دوره‌ی قبل متمایز است. دلیل عمده آن است که در دوره‌ی سوم دیگر صرفاً با نسخ خطی، مثل دو دوره‌ی قبل، روبه‌رو نیستیم. رواج چاپ و نشر و رونق بازار مطبوعات و کتب و شیوع آموزش در میان مردم انقلابی در همه‌ی سطوح به‌وجود آورد که به تفصیل درباره‌ی آن صحبت خواهد شد.

ذکر این نکته شاید خالی از فایده نباشد که منابع این دوره متأسفانه بسیار پراکنده بود. آنچه در این فصل آمده یا با تکیه بر آن منابع متفرقه بوده است یا به نقل از برخی صاحب‌نظران.

۳-۱- مشخصه‌های دوره‌ی تحول و تجدد

این دوره را دوره‌ی گذر دانسته‌اند، گذر از ناامنی و درگیری به ثبات و استقرار حکومتی نسبتاً مقتدر. همان‌طور که مختصراً اشاره کردیم، ایران از حمله‌ی اعراب به بعد دست‌خوش دگرگونی‌ها و تغییرات و عدم ثبات سیاسی،

اقتصادی و به تبع آن فرهنگی بود. هنوز چهار قرن از حمله‌ی اعراب به این خطه نگذشته بود و هنوز جنگ‌های استقلال طلبی ایرانیان به ثمر نرسیده بود که ترکان و سپس مغولان بر ایران تاختند و همه را با خاک یکسان کردند. استقرار دولت صفویه در قرن نهم و دهم نیز هر چند ثباتی نسبی و مقطعی برای ایران به همراه داشت، ولی خصومت با دولت عثمانی و جنگ با افغان‌ها نه تنها مجالی برای رشد و نمو فرهنگی نگذاشت که حتی پس‌رفتی برای تمام جامعه در تمام جوانب بود.

از انقراض سلسله‌ی صفویه تا استقرار حکومت قاجار نیز چونان جو متشنج و پرتنش بر ایران حکم فرما بود که امکان هر نوع پیش‌رفت فرهنگی را در نطفه از بین میبرد.

با استقرار حکومت قاجار عصر جدیدی در تاریخ ایران آغاز می‌شود. هر چند در این دوران نیز درگیری‌ها و کشمکش‌ها با همسایگان، به‌خصوص با روسیه، همچنان ادامه دارد، ولی برخی عوامل سبب تمایز تاریخی میان این دوره با دو دوره‌ی قبل می‌شود که از آن جمله‌اند: شناخته شدن موجودیت ایران به عنوان کشوری مستقل، مرکزیت یافتن تهران به عنوان پایتخت ایران، این امر سبب شد تا اهل قلم و دانشمندان از اطراف و اکناف کشور برای کسب مقامات دیوانی و کشوری به پایتخت روآورند. بنابراین تهران به عنوان مرکزی فرهنگی پذیرفته شد. عوامل اجتماعی چون گسترش شهرها، ارتباط با جهان خارج، به‌خصوص با مغرب زمین از طریق روابط سیاسی و بازرگانی، آمد و شد خارجی‌ان تحت عنوان مستشار و سفیر و معلم به ایران، تأسیس دارالفنون، رواج صنعت چاپ، تعمیم آموزش از سطوح ابتدایی تا سطوح عالی، تأسیس دانشگاه به سبک خارجی‌ان از عمده عواملی بودند که به یک‌باره پیکره‌ی جامعه‌ی ایران را در طول یک سده لرزاند.

در این میان رسم الخط فارسی به همان شیوه‌ی آشفته‌ی سابق نوشته می‌شد و خط همچنان ابزاری بود در دست خوش‌نویسان برای خطاطی و

کتابت، تا آن‌که اولین بار میرزا فتحعلی آخوندزاده زنگِ خطر را به صدا درآورد و در بابِ معایبِ الفبای عربی و لزومِ تغییرِ آن در سال ۱۲۷۴ ق (۱۸۵۷ م) دست به نگارش و تنظیم نخستین الفبای اختراعی خود زد که الفبایی بی نقطه با حروف متصل بود.^۱ وی بعدها الفبای پیش‌نهادی خود را به دربارِ سلاطین عثمانی برد تا بلکه نظرِ ایشان را به آن جلب کند، ولی موردِ قبول واقع نشد. منتها آخوندزاده از پا ننشست و الفبای جدیدی را طرح‌ریزی کرد. او در زمینه‌ی اصلاحِ خط چندین رساله نوشت و نهایتاً الفبای روسی را جای‌گزینِ خطِ عربی کرد. آخوندزاده در امرِ تغییرِ خطِ مللِ اسلامی بسیار راسخ بود. اهمیتِ کارِ وی نیز در آن بود که نخستین بار نظرِ دانشمندانِ شرقِ اسلامی را به این امرِ مهم معطوف کرد.

از دیگر افرادِ سرشناسی که به این مهم پرداختند میتوان میرزا ملکم‌خان و میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله را نام برد. میرزا مستشارالدوله حتی در سال ۱۲۹۷ ق در مشهد مسئله‌ی تغییرِ الفبا را از علمای معروفِ آن شهر استفتا کرد.

البته نباید از نظر دور داشت که کلیه‌ی خطوطِ پیش‌نهادی معایبی داشتند و هیچ‌کدام قابلِ اجرا نبودند، منتها تمامِ این عوامل و نظریاتِ مختلف دست به دستِ هم دادند تا حداقل اندیشه‌ی تغییرِ خط در میان مللِ ترک زبان جای خود را باز کند. بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، مللِ ترک زبانِ شوروی به فکرِ تغییرِ خط افتادند. ایشان، پس از تشکیلِ کمیسیون‌های متعدد، سرانجام در سال ۱۹۲۹ آموزش و چاپِ کتب و جراید را به خطِ لاتین جدید اجباری کردند. موفقیتِ نسبیِ مللِ ترک زبان در زمینه‌ی تغییرِ خط تا حدودی نه تنها جامعه‌ی ایرانِ آن زمان را، که تمامِ مللِ اسلامی را به خود آورد. در موردِ تأثیرپذیری روشن‌فکرانِ ایران از این اقدام در صفحاتِ

۱. درباره‌ی جنبشِ تغییرِ خط از کتابِ از نیما تا روزگار ما تألیفِ یحیی آرین‌پور اقتباس شده است.

آینده صحبت خواهیم کرد.

۳-۲- تشکیل فرهنگستان اول

تشکیل فرهنگستان فکری بود که از مدت‌ها پیش، حتی میتوان گفت که از دوره‌ی مشروطیت، تحت تأثیر تمدن اروپا، روشن‌فکران ایران را به خود مشغول داشته بود، منتها وظیفه‌ی فرهنگستان در نظر ادبا و فضلا در وهله‌ی اول بیشتر مصروف واژه‌سازی و پاک‌سازی زبان فارسی از عناصر بیگانه بود، همان مفهومی که بعدها از واژه‌ی فرهنگستان به ذهن مردم متبادر میشد. در همان اوایل سلطنت رضاشاه، بر اثر جوّ ملی‌گرایی افراطی و تأکید بر مجد و عظمت ایران باستان، بحث درباره‌ی عناصر بیگانه‌ی دخیل در زبان فارسی اهمیت یافت. دامنه‌ی بحث به روزنامه‌های همان دوره نیز کشیده شد و اعلام شد که «کلمات بیگانه» از یک ارتش خارجی «هم خطرناک‌تراند».^۱ در این میان پاک‌سازی زبان فارسی از لغات و واژگان بیگانه تا آن‌جا بالا گرفت که وزارتخانه‌ها خود هر کدام با جمع‌آوری «فارسی‌پردازان» چون کارخانه دست به کار لغت‌سازی زدند و این امر تا آنجا پیش رفت که «کارمندان دولت مجبور بودند که در مکاتبات عادی اداری برای درک مقصود و فهم اصطلاحات هم‌کاران خود دست‌توسل به دامان کتب لغت و دوستان لغت‌ساز و حدس و فرض بزنند».^۲ تا این‌که موضوع به سمع رئیس‌الوزرای وقت محمد علی فروغی رسید. فروغی تا از کیفیت ماجرا مطلع شد «این جمله را که عین عبارت اوست بر زبان آورد: «عجب باد سفاهتی میوزد»^۳ و بلافاصله دست به تأسیس فرهنگستان اول زد. اساس‌نامه‌ای برای آن نوشت و کمیسیون‌هایی نیز تشکیل شد. نام کمیسیون هفتم فرهنگستان اول خط بود. در اساس‌نامه‌ی فرهنگستان اول بند ۱۲ به «مطالعه در اصلاح خط فارسی»

۱. مرتضی اسعدی، (۱۳۶۹)، ص ۱۹.

۲. لغتنامه دهخدا، مقدمه. (۱۳۳۷)، ص ۹۸-۹۹. همان.

۳. همان.

اختصاص یافته است.^۱ یکی از اعضای فرهنگستان که در آن زمان با مسئله‌ی خط به طور خیلی جدی برخورد کرد استاد بهمنیار بود. ایشان در خطابه‌ای که در فرهنگستان ایراد کرد، مشکل «املا‌ی فارسی» را مطرح کرد. مرحوم بهمنیار برای املا‌ی بسیاری از کلمات شیوه‌هایی را پیش نهاد کرد که امروزه دیگر متداول شده است. مثلاً مرکز تنوین در کلمات عربی مختم به ة را در فارسی روی الف گذاشت، خواه ة اصلی باشد خواه زاید مثل دفعته، موقتاً. درباره‌ی رسم الخط پیش نهادی ایشان در فصول بعد به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

«فرهنگستان اول عملاً اندکی بیش از شش سال، یعنی تا سال ۱۳۲۰ (بر روی کاغذ تا حدود سال ۱۳۳۵) دوام نیافت.»^۲ این فرهنگستان بیش تر هم خود را صرف واژه‌سازی و واژه‌گزینی کرد و در عمل به مسائل خط جز در حد همان خطابه و تشکیل کمیسیون خط کار شایان ذکر نکرده.

۳-۳- فاصله‌ی دو فرهنگستان

بعد از انحلال فرهنگستان اول، اوضاع سیاسی ایران تاچندی دست خوش دگرگونی‌های عمیق بود. شروع جنگ جهانی دوم، خلع سلطنت رضا پهلوی و جانشینی محمدرضا پهلوی، تاخت و تاز کشورهای متفق، عدم ثبات سیاسی و اجتماعی، مسئله‌ی ملی شدن نفت و روی کار آمدن دکتر محمد مصدق، تا کودتای سال ۱۳۳۲ تمام مسائل دیگر را تحت الشعاع قرار داده بود. در این دوره اگر هم سخنی گفته یا پیش نهادی مطرح شد در صحنه‌ی درگیری‌های سیاسی و اجتماعی به ورطه‌ی فراموشی سپرده شد.

همان طور که در صفحات پیش اشاره شد، موفقیت ملی ترک زبان، خاصه ترکیه، گرایش به تغییر خط فارسی را یک چند در ایران به اوج رساند، بدون

۱. لغتنامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۰۷.

۲. مرتضی اسعدی، (۱۳۶۹)، ص ۲۲.

آن که به پی آمده‌های فرهنگی - اجتماعی آن توجهی شود.

در ایران، بعد از جنگ جهانی اول، از سردم‌داران تغییر خط میتوان این عده را نام برد: میرزا علی اصغر خان طالقانی، استاد سعید نفیسی، رشید یاسمی کرمانشاهی، سید حسن تقی‌زاده، میرزا ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای. این عده تنها راه حل معضل خط فارسی را در تغییر آن میدانستند و پیش‌نهاد میکردند که خط فارسی باید به الفبای لاتین نگاشته شود: زیرا اولاً حروف لاتین که اکنون در زبان‌های اروپایی به کار می‌رود زیباترین و مناسب‌ترین اشکال است، ثانیاً به لحاظ خواندن و نوشتن کامل‌ترین و غنی‌ترین خط‌ها است، ثالثاً اکثر مردم جهان به آن آشنا هستند.

در سال ۱۳۳۸ ش، انجمنی به نام «انجمن اصلاح خط» از جمعی از دانشمندان، به ریاست استاد سعید نفیسی، در تهران تشکیل یافت و الفبایی پیش‌نهاد کرد^۱. مجله‌ی سخن در همان سال مبحثی را گشود با عنوان «چگونه باید نوشت؟» و با چهار سؤال اساسی صاحب‌نظران را به بحث درباره‌ی این مهم فرا خواند. چهار سؤال عبارت بودند از:

۱. آیا اتخاذ روشی واحد در نوشتن کلمات فارسی ضرورت دارد یا هر کسی بر حسب ذوق و سلیقه‌ی خود میتواند در این باب شیوه‌ای پیش گیرد؟
۲. اگر باید روش واحدی اتخاذ شود، آیا میزان و ملاک آن تنها باید شیوه‌ی نویسندگان و کاتبان پیشین باشد، یا هرگاه ضرورت اقتضا کند، میتوان از رسم معمول عدول کرد و شیوه‌ای مناسب پیش گرفت؟
۳. آیا شیوه‌ای که برای نوشتن نوع واحدی از کلمات پیش میگیریم باید در همه‌ی موارد یکسان باشد یا آن که یک کلمه یا یک نوع کلمه را در موردهای مختلف به شیوه‌های گوناگون باید نوشت؟
۴. آیا چگونگی فصل و وصل کلمات در رسم الخط فارسی باید با قواعد

۱. یحیی آرین‌پور، (۱۳۷۴)، ص ۴۸.

دستور این زبان تناسب و ارتباط داشته باشد یا چون خط ما از عربی اقتباس شده باید قواعد صرف و نحو عربی را در شیوه‌ی خط منظور داشت؟^۱

متعاقب این بحث، دکتر مصطفی مقربی سلسله بحث‌هایی را درباره‌ی خط فارسی در مجله‌ی سخن آغاز کرد که در واقع میتوان آن را ادامه‌ی صحبت‌های بهمنیار دانست. ایشان با حذف و تلخیص قسمت‌هایی از مقاله‌ی استاد بهمنیار و با اضافه کردن نکات جدید و انتخاب بیان علمی‌تر اصولی را به دست داد که امروزه مبنای بسیاری از شیوه‌نامه‌ها قرار گرفته است. همین شیوه‌نامه در شورای عالی فرهنگ در سال ۴۲ به تصویب رسید و در جزوه‌ای با عنوان شیوه خط فارسی در دبستانها و دبیرستانها و همه آموزشگاههای کشور منتشر شد.

پس از آن سهولت در امر چاپ و آمدن چاپ‌خانه‌های متعدد، تعدد کتب تألیفی و بالاخص ترجمه سبب شد که ناشران متعددی پا به عرصه‌ی کارزار نشر بگذارند. از آن جمله انتشارات فرانکلین که ناشری خارجی بود و با اصولی جدید کار نشر و چاپ کتاب را آغاز کرد. شروع کار این صنف مستلزم حضور عده‌ای گردید که بعدها با نام ویراستار شناخته شدند. از جمله وظایف این گروه یک دست کردن رسم الخط کتب تألیفی و ترجمه بود. ناشران نیز هر کدام اصولی را برای یک دست کردن شیوه‌ی نگارش آثار خود تدوین کردند. از آن جمله انتشارات فرانکلین دو جزوه درباره‌ی شیوه‌ی نگارش منتشر کرد که یکی شیوه‌نامه‌ی دایرةالمعارف فارسی^۲ و دیگری آئین‌نامه انتشاراتی است که هر دو در سال ۱۳۴۵ منتشر شد.

۴-۳ از تشکیل فرهنگستان دوم تا کنون

مسئله‌ی تغییر خط، در سال ۱۳۴۴ ش، در دو مجله‌ی پایتخت (روشنفکر و

۱. سخن، (۱۳۳۸)، صص ۲۳۱-۲۳۲.

۲. غلامحسین مصاحب، (۱۳۴۵)، ج ۱، صص ۸۰-۹.

سپید و سیاه) مطرح شد و به مجلات دیگر هم سرایت کرد و هر کس از موافق و مخالف درباره‌ی آن اظهار نظر کرد.

در سال ۱۳۴۹ فرهنگستان دوم پس از سه دهه وقفه مجدداً شروع به کار کرد. در همین ایام بحث و جدل درباره‌ی اصلاح زبان فارسی بار دیگر به سرعت در جریان و نشریاتی چون وحید، یغما، تلاش مطرح شد. فرهنگستان دوم سازمان و تشکیلات منسجم‌تری داشت.

در زمینه‌ی خط سعی کرد گامی فراتر از فرهنگستان اول بردارد و یکی از بخش‌های خود را «پژوهشگاه دستور و املا» نامید که از جمله هدف‌های آن بررسی شیوه‌ی نگارش فارسی و کوشش در پدید آوردن روشی برای یکسانی آن بود، این کار را عملاً با بررسی شیوه‌ی املائی چند متنی کهن و نیز فراهم آوردن پرسش‌نامه‌ای برای گردآوری نظریات مختلف در مورد مسائل املائی آغاز کرد.^۱

فرهنگستان دوم عملاً در زمینه‌ی خط گامی بیش‌تر از گذشته برنداشت و با پیروزی انقلاب اسلامی آن فرهنگستان نیز عملاً منحل شد و تا سال ۱۳۶۹ که دستور تأسیس فرهنگستان سوم صادر شد تمام مسائل برنامه‌ریزی زبان در ایران، اگر نگوییم متوقف، ولی نیمه متوقف ماند.

به نظر می‌رسد که ظهور کامپیوتر در عرصه‌ی نشر باز توانسته است تا حدودی برنامه‌ریزان زبان فارسی را به خود آورد. هم اکنون دو گروه مختلف در زمینه‌ی اصلاح رسم الخط فارسی مشغول به کار هستند، یکی «شورای بازنگری خط فارسی» و دیگری «کمیسیون خط فرهنگستان سوم». حال این دو گروه چه راه حلی برای خط فارسی پیش‌نهاد کرده‌اند و تاکنون چه اقدامات و برنامه‌ریزی‌هایی برای از میان برداشتن این معضل کرده‌اند بحثی است که فصل جداگانه‌ای را می‌طلبد.

۱. یحیی مدرسی، (۱۳۷۱)، ص ۱۹۱.

۳-۵- دلایل شکست برنامه ریزی خط در ایران

همان‌طور که تاکنون دیدیم اقدامات و کوشش‌های فردی در جهت اصلاح خط فارسی با موفقیتِ بیش‌تری مواجه شده است. هر چند هنوز هم، علی‌رغم تمام کوشش‌های مذکور، این خط نارسایی‌های بسیار دارد. هنوز املاي کتب، مجلات و روزنامه‌های مختلف، اعم از علمی، ادبی و روزمره، (همچون نسخ دست‌نویس!) حکایت از چندگانگی املاي کلمات دارد. املاي حروفی چون همزه در فارسی هنوز با مشکل مواجه است و کلماتی مانند آئین یا آیین، یا کلمات عربی قایل یا قائل، مسئول یا مسؤول همچونان با دوگانگی، اگر نگوییم چندگانگی، مواجه است.

املاي تکواژ حرف اضافه‌ی «به» در قیود و صفات و... مثل بهوش یا به‌هوش، به‌جا آوردن یا بجا آوردن هنوز مشخص نیست.

برخی دلایل این شکست را میتوان چنین برشمرد:

انگیزه‌ی اصلی هر دو فرهنگستان، همان‌طور که شرح آن رفت، بیش‌تر حول محور واژه‌سازی بود، بنابراین بیش‌ترین کوشش صرف این امر شده است و مسائل دیگری چون خط و معیارسازی زبان جنبه‌ی فرعی به خود گرفتند و کم‌کم در طول عمر کوتاه فرهنگستان‌ها به ورطه‌ی فراموشی سپرده شدند.

در فصل اول اشاره شد که برنامه ریزی زبان برای حصول به نتیجه احتیاج به زمان دارد. متأسفانه وقتی به تاریخچه‌ی فرهنگستان مینگریم متوجه میشویم که فرهنگستان اول تنها شش سال و فرهنگستان دوم عملاً هشت سال بیش‌تر دوام نداشتند و به جرئت میتوان گفت که عمرشان آن‌قدر کفاف نداد که حتی بتوانند به ارزیابی نتایج واژه‌سازی خود پردازند، چه رسد به مسئله‌ی خط که زمان طولانی‌تری برای اجرا و ارزیابی نتایج میطلبد.

در فصل اول اشاره کردیم که مؤسسات برنامه ریزی، به علت هزینه‌ی هنگفت و نیروی انسانی زیادی که احتیاج دارند، باید متکی به دولت باشند. در ایران نیز فرهنگستان‌ها تابع دولت بودند، منتها این تابعیت و هم‌گامی با

سیاست آن تا آن‌جا پیش رفت که با تشکیل دولت بر سر کار آمدند و با انقراض آن نیز از میان رفتند. همین امر، یعنی وابستگی صددرصد به سیاست‌های دولت و عدم ثبات، سبب شد تا مردم نسبت به اقدامات ایشان به دیده‌ی مثبت ننگرند و همیشه واکنشی منفی نسبت به فرهنگستان از خود نشان دهند.

خط در ایران پشته‌ای فرهنگی - مذهبی و سابقه‌ای تاریخی دارد. در فصل برنامه‌ریزی زبان اشاره کردیم که سنت و عادات زبانی یک جامعه گاه می‌تواند عامل بازدارنده‌ی مهمی محسوب شود. به همین جهت برنامه‌ریزان نیز برای کم کردن مقاومت مردم در برابر اصلاحات خط سعی داشتند با احتیاط بیش‌تری عمل کنند. به دلیل دید عاطفی و پشته‌ای مذهبی و فرهنگی‌ئی که خط فارسی دارد، بحث درباره‌ی تغییر خط نیز، اگرچه گاهی با تب و تاب شدیدی در جامعه مطرح میشد، ولی به همان سرعت نیز آتشش به خاکستر تبدیل میشد و هیچ‌گاه هم عملاً نتوانست جایگاهی برای خود بیابد و تجربه‌ی آتاتورک در تغییر خط در ایران عملاً تکرار ناپذیر شد.

بحث درباره‌ی تاریخچه‌ی خط به همین جا ختم میشود. در فصول بعد به مباحث نظری خط فارسی، به امید یافتن راه حلی مناسب، خواهیم پرداخت.

کتاب‌شناسی

- آراین‌پور، یحیی: (۱۳۷۴). *از نیما تا روزگار ما*. تهران: انتشارات زوآر.
- اسعدی، مرتضی. (۱۳۶۹). «فرهنگستانهای ایران، ترکیه، هند». نشر دانش (۱۰). ش ۲، صص ۱۸-۲۹.
- لغتنامه دهخدا، مقدمه. (۱۳۳۷). تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- مدرسی، یحیی. (۱۳۷۱). «مسائل زبان و برنامه‌ریزی زبان در ایران». *مجله فرهنگ*، ش ۱۳، صص ۱۷۷-۲۰۶.

املاي کلماتِ فارسي (۱)

ملاحظاتِ دستوري

بعد از تعيينِ جايگاهِ علميِ خط و بررسيِ تاريخچه‌ي خطِ فارسي به‌طورِ اجمال، حالِ نوبت به طرحِ اصليِ مسئله مي‌رسد. شيوه‌ي نگارشِ فارسي مبحثي بسيار وسيع است که طرحِ هر کدام از نکاتِ آن، اگر اغراق نباشد، خود نياز به فصلي جداگانه دارد. برايِ اجتناب از اطنابِ کلام، رسم‌الخطِ فارسي کلاً در دو بخش به بحث گذاشته شده است: الف. املاي کلماتِ فارسي، ب. املاي کلماتِ عربي در فارسي. هر کدام از اين دو بخش ملاحظاتِ دستوريِ خاصي دارد که در جاي خود مطرح خواهد شد.

دو فصل از کتابِ حاضر مختصِ املاي کلماتِ فارسي است. در اين فصل برخي ملاحظاتِ دستوري که با رسم‌الخط ارتباط دارد بررسي ميشود. حدود و ثغورِ اين ملاحظات در حدي است که ما را در انتخابِ رسم‌الخطِ صحيح و تعيينِ درجه‌ي هم‌آهنگي و عدمِ هم‌آهنگي شيوه‌ي نگارشِ کنوني با اصولِ علميِ زبان ياري دهد. دستورِ زبان در سه سطحِ واج و صرف و نحو ارائه شده است. در اين فصل همچونين سعي بر ارائه‌ي بديهياتِ دستورِ زبان است، بديهياتِ بدان معني که تلاش شده است تا مباحثي را که کم‌تر درباره‌ي آنها اختلافِ نظر است مطرح شود؛ هر چند که هنوز مسائلي چون همزه در وسطِ کلماتِ جزوِ مباحثِ موردِ اختلافِ ميانِ زبان‌شناسان و ادبا است و اين

اختلاف در خط نیز منعکس شده است.

در سطح واجی از کتاب آواشناسی زبان فارسی دکتر یدالله ثمره و در سطح صرف و نحو از نوشته‌های آقای ابوالحسن نجفی و دکتر علی اشرف صادقی استفاده شده است. در سطح صرف و نحو بیش‌تر نظر به دستور زبان نقش‌گرا بوده است، چه در تطابق آن با دستور زبان فارسی هم جنبه‌ی گفتاری و هم جنبه‌ی نوشتاری در نظر گرفته شده است، حتی می‌توان گفت که در برخی از نوشته‌ها وزنه‌ی نوشتار سنگینی بیش‌تری دارد.

۴-۱- تعریف زبان و سطوح مختلف آن

در تعریف زبان هنوز میان زبان‌شناسان اختلاف نظر بسیار است، چه وجود دیدگاه‌های مختلف مثل دیدگاه اجتماعی یا دیدگاه طبیعی زبان سبب شده است که تعاریف گوناگونی ارائه شود. عام‌ترین تعریف عبارت است از: زبان وسیله‌ای است برای ایجاد ارتباط میان افراد بشر. از خصوصیات زبان نظام‌مند بودن نشانه‌هایی است که از آن استفاده می‌شود و به تعبیری به این نظام حاکم ساختار می‌گویند^۱. درباره‌ی سطوح زبان نیز اختلاف نظر است. برخی آن را دارای چهار سطح میدانند: واجی، صرفی، نحوی و معنایی و برخی سطوح صرف و نحو را یکی میدانند. سطح معنایی را چون چندان با کار ما ارتباطی ندارد کنار می‌گذاریم و بحث را در سه سطح واج و صرف و نحو ادامه می‌دهیم.

برای تعیین و استخراج سطوح زبان ساختارگرایان و نقش‌گرایان از دو محور بهره می‌گیرند: یکی محور هم‌نشینی و دیگری محور جانشینی. محور هم‌نشینی عبارت است از ارتباط واج‌ها و تکواژهای حاضر در پیام و محور جانشینی عبارت است از ارتباط واج‌ها و تکواژها با واج‌ها و

۱. ابوالحسن نجفی، (۱۳۷۱)، نقل به تلخیص.

تکواژهای غایب از پیام^۱.

۴-۱-۱. سطح واج

از آنجا که صداهاي گفتار نقش انتقال معنی را ایفا میکنند گاهی سخنگویان نموده‌های ذهنی یا درونی از صداها دارند که با خصوصیات فیزیکی آنها مطابقت نمیکند. این بدان معنی است که صداهاي زبان دارای دو جنبه هستند: یکی جنبه‌ی واجی و دیگر جنبه‌ی فیزیکی (آوایی)^۲.

واج عبارت است از آوایی که در صورت جانشینی یا تعویض شدن با آوای دیگر تغییری در معنی واژه به وجود آورد.^۳ برای مثال در کلمات ناب /nâb/ و تاب /tâb/ تنها با تغییر دو واج /n/ و /t/ دو کلمه با دو معنای متفاوت به دست آمده است. پس نتیجتاً /n/ و /t/ دو واج در زبان فارسی هستند. ولی تمام آوهای زبان این قابلیت را دارا نیستند، بدین معنی که تعداد آوهای زبان معمولاً بیش‌تر از تعداد واج‌های زبان است. برای روشن شدن مسئله به این مثال توجه کنید: در آوهای فارسی دو گونه /k/ وجود دارد یکی /k/ پسین و دیگری [c] پیشین، کینه [cine]، کور [kur]. در نظر سخن‌گوی زبان فارسی هر دو آوای اول این دو کلمه [k] است و تنها تفاوت آنها مربوط به جایگاه تلفظشان است. در نتیجه آوایی که توانایی دگرگونی معنی واژه را نداشته باشند و نتوانند جانشین یکدیگر شوند واج‌گونه نامیده میشوند. در سطح واجی زبان با دو جنبه سروکار داریم: یکی بررسی واج‌ها به طور مجزا و دیگری آرایش آنها در کنار هم.

زبان فارسی دارای ۲۹ واج است: ۲۳ صامت و ۶ مصوت. صامتها و نشانه‌های نوشتاری هر کدام عبارت‌اند از:

پ، ص، ث، /s/؛ د، /d/؛ ط، ت، /t/؛ و، /v/؛ ف، /f/؛ ب، /b/؛ پ، /p/؛

۱. همان. نقل به تلخیص. ۲. لاری‌ام هایمن. (۱۳۶۸)، ص ۲۱.

۳. یدالله ثمره. (۱۳۶۴)، نقل به تلخیص.

بخ /x/ بق، غ /q/ بگ /g/ بک /k/ بچ /j/ بچ /c/ بژ /z/ بش /s/ بز، ذ، ض، ظ /z/ ع، ذ، ا، ه، ح /h/ بن /n/ بم /m/ بی /y/ بل /l/ بر /r/

مصوت‌ها و علامت‌های نوشتاری آن‌ها عبارت‌اند از:

و، او /u/ واو، و، ا /o/ آ /a/ آ /â/ یا /e/ بی، ی، ای /i/

سه مصوتِ /i/ /u/ /â/ را بلند و سه مصوتِ دیگر را کوتاه می‌نامند.

همان‌طور که در این فهرست میتوان مشاهده کرد و در فصلِ اول اشاره شد، در خطِ فارسی گاه یک واج دارای چند نشانه است: ث، س، ص /s/ ز، ذ، ض، ظ /z/ بت، ط /t/

گاه برعکس یک نشانه نماینده‌ی چند واج است

و: خورد /xord/ مور /mur/ وام /vam/ روشن /rowsan/

اگر واو بین خ و مصوتِ بلند â یا i قرار بگیرد تلفظ نمیشود:

خواهر /xâhar/ خویش /xis/

ی: زیبا /zibâ/ یال /yâl/ زیتون /zeytun/

ا: ابر /?abr/ استخوان /?ostoxân/ اسلام /?eslâm/

مصوت‌های کوتاه، با وجودِ آن‌که در خطِ عربی دارای نشانه هستند، در خطِ فارسی غالباً، و حتی میتوان گفت هیچ‌گاه نوشته نمیشوند. در آغازِ کلمات این حرکات با حروفِ «ا» یا «ع» مشخص میشوند.

در فارسی معیار کلمات در پایان به /a/ ختم میشوند مگر در کلماتِ «نه» /na/ و «و» /va/ که کلمه‌ی اخیر در گفتار به صورتِ پی‌واژ /o/ هم تلفظ میشود: رفت‌وآمد /raft-o?-âmad/

/o/ نیز جز در چند کلمه‌ی انگشت شمارِ فارسی مثل تو /to/، دو /do/، چو /co/ در پایان نیاید، و در پایانِ کلماتِ خارجی نیز با همین نشانه میاید: پالتو، ماتو.

در این میان تعدادِ واژه‌هایی که به /e/ ختم میشوند بیش‌تر است. این مصوت در پایانِ کلمه به صورتِ ه یا ه نشان داده میشود: نامه، شنونده.

درباره‌ی دیگر مشخصاتِ خطِ فارسي در فصلِ اول مشروحاً صحبت شده است.

در سطحِ واجي زبانِ فارسي مصوتِ مرکب وجود ندارد، مگر در پايان يا وسطِ کلمه. اين مصوت‌ها نيز از يک مصوت و يک صامت تشکيل شده‌اند و عبارت‌اند از: /ey/ /ay/ /oy/ /uy/ /ây/ /ow/

دو مصوتِ مرکبِ /ây/ و /uy/ مثلاً در واژه‌های پای و موی، در گفتار و نوشتارِ فارسي معيارِ امروز واجِ دوم قابلِ حذف است، بدونِ آنکه معنای واژه لطمه‌ای بخورد.

اما در موردِ /ey/ و /oy/ نيز اگر مصوتی را به آن‌ها اضافه کنيم صامتِ /y/ از جزءِ اول جدا ميشود و در جايگاهِ صامتِ آغازي هجای بعدي قرار ميگيرد، همين وضعيت در موردِ /ây/ و /uy/ نيز صادق است:

mey + e = meye ميه

xoy + e = xoye خويه

pây + e = pâyê پايه

muy + e = muye مويه

در موردِ /ay/ در واژه‌هایی نظيرِ /qayyem/ و /sayyâd/ به اصطلاح آوای مشدد است. اين آوا نمیتواند مصوت باشد، چون در آغازِ هجای بعد واقع ميشود.

دو جزءِ اين مجموعه‌ها را نيز نمیتوان مصوت دانست؛ زيرا در فارسي دو مصوتِ مستقل در کنار هم قرار نميگيرند، ثانياً بين دو مصوتِ مستقل معمولاً يک صامتِ ميانجي مينشيند.

در موردِ /ow/ نيز اين قضيه صادق است. /w/ در نظامِ واجيِ زبانِ فارسي وجود ندارد. /w/ در دوره‌های اوليه‌ی زبانِ فارسي جزوِ واجگانِ زبانِ فارسي بوده و سپس در ادوارِ بعد بر اثرِ يک تحول به نزديک‌ترين صامت از نظرِ جايگاه و نحوه‌ی توليد يعني /v/ تبديل شده است، اما ردپای آن هنوز گاهی

در این آوای دوگانه /ow/ دیده می‌شود: جلو /jelow/، روشن /rowsan/ و خسرو /xosrow/ در این گونه کلمات اولاً گاه با کشش مصوّت /o/ میتوانیم /w/ را حذف کنیم، ثانیاً حذف /w/ سبب اختلال در معنی نمیشود، ثالثاً در ترکیب /w/ بدون استثنا جای خود را به /v/ میدهد:

now + in = novin

xosrow + an = xosrovan

پس /w/ واجگونه‌ای از /v/ است.^۱

علاوه بر واج‌ها عناصر دیگری در زنجیره‌ی گفتار اثر میگذارد که آن‌ها را عناصر زبر زنجیری می‌نامند که عبارت‌اند از: آهنگ، نواخت، تکیه. از میان این سه تنها تکیه در فارسی نقش تمایزدهنده دارد، آن هم نه تمایزدهنده‌ی معنایی، بلکه «جایگاه آن نقش ممیز را ایفا میکند: خوبی (خوب هستی)، خوبی (خوب بودن). یعنی معمولاً مقوله‌های دستوری را در تقابل قرار میدهد مثل اسم و صفت».^۲ مثلاً در خط برای تشخیص واحد صرفی یکی از راه‌ها تکیه است، چه کلمه‌ی مرکب، هر چند شامل تکواژها یا واژه‌های متعدد است، یک تکیه بیش ندارد.

آهنگ در نوع جمله اثر میگذارد مثل پرسشی، امری و...، نواخت با تغییر درجه‌ی زیر و بمی در ادای کلمه حاصل میشود که در فارسی نقش ممیز ندارد.

علاوه بر این‌ها ضوابطی در خط هست مثل «ـ» مدّ و «ـ» تشدید و «ـ» همزه. مدّ نمایش‌دهنده‌ی /ā/ «آ» در آغاز کلمه است. در کلمات عربی دخیل در فارسی نیز مدّ در وسط کلمه حضور دارد: قرآن (ن.ک. فصل ۶ و ۷). تشدید نشان‌دهنده‌ی دو صامتی است که ناقص تلفظ شوند، یعنی اولی بدون

۱. یدالله، ثمره (۱۳۶۴)، ص ۱۲۰-۱۲۲، نقل به تلخیص.

۲. ابوالحسن نجفی، (۱۳۷۰)، ص ۸۶.

انجام و دومی بدون آمادگی باشد که به اصطلاح آن را آوای مشدد مینامند.^۱ تشدید در فارسی تمایز معنائی ایجاد نمیکند. صامت مکرر معمولاً در واژه‌های دخیل عربی به کار میرود و در بسیاری از واژه‌های اصیل فارسی قابل حذف است.^۲ در خط به علت همسانی شکل برخی واژگان و برای تمایز میان آن‌ها بهتر است آورده شود: مَبْلَغ /mablaq/، مَبْلَغ /moballeq/

۴-۱-۲- آرایش واجی (هجا) در زبان فارسی

واحد‌های آوایی مواد خامی هستند که بر طبق قواعد و الگوهای معین گرد هم می‌ایند و واحد‌های بزرگ‌تر یا پیچیده‌تر یعنی هجا را تشکیل میدهند. هجاها نیز بر طبق الگوها و قواعد خاص هر زبان واحد‌های بزرگ‌تر یعنی واژه‌ها را می‌سازند. بنابراین هجا در سلسله مراتب زبانی در مرتبه‌ی دوم قرار دارد. «هجا در فارسی رشته‌ی آوایی پیوسته‌ای است که از یک مصوت تا سه صامت تشکیل میشود. منظور از رشته‌ی آوایی پیوسته آن است که اجزای سازنده‌ی هجا طی یک فرایند تولیدی بدون مکث تولید شوند. مصوت هسته یا محور هجا است و صامت در حکم حاشیه یا دامنه‌ی آن است.»^۳

در فارسی سه نوع هجا وجود دارد:

۱- CV با /bâ/ مانند CV

۲- CVC بال /bâl/ مانند CVC

۳- CVCC گفت /goft/ مانند CVCC

از الگوی هجای زبان فارسی چهار نتیجه حاصل میشود:

- ۱- هجا لزوماً با صامت آغاز میشود.
- ۲- واج دوم هر هجا لزوماً مصوت است.

۱. یدالله ثمره، (۱۳۶۶)، ص ۱۲۱، نقل به تلخیص.

۲. ابوالحسن نجفی، (۱۳۷۰)، ص ۷۹.

۳. یدالله ثمره، (۱۳۶۴)، ص ۱۲۷.

۳- واج سوم نیز لزوماً صامت است، پس هیچ‌گاه دو مصوتِ پیاپی در کنار هم قرار نمیگیرند.

۴- صامت‌های پایانیِ هجا بیش از دو تا نیست، جز در مواردِ استثنائی مثل شعر یا کلماتِ دخیلِ خارجی مثلِ لوستر که آن نیز در گفتار یا به شکل /Lusr/ یا به شکلِ /Luster/ تلفظ میشود.^۱

هجاها برحسبِ واجِ پایانی به دو دسته تقسیم میشوند: هجای باز، هجای بسته. هجای باز هجایی است که به مصوت ختم میشود: ما، تو؛ و هجای بسته هجایی است که به صامت ختم میشود: شب. در فارسی چون التقای دو مصوت ممکن نیست، بنابراین حضورِ صامتِ ضروری است که به آن صامتِ میانجی میگویند.

ویژگیِ صامت‌های میانجی در این است که در زبان تقریباً در تقابل با هیچ واج دیگری قرار نمیگیرند و در نتیجه، تمایزِ معنائی ایجاد نمیکند. به بیانِ دیگر، صامت‌های میانجی وابسته به محورِ هم‌نشینی یعنی زنجیرِ گفتار هستند و شرایطِ آوایی و صرفیِ واحدهای حاضر در کلام، یعنی واج‌ها به گونه‌ای است که حضورِ آن‌ها را به کلام تحمیل میکند و گوینده در انتخابِ آن‌ها دخالتی ندارند، برعکس واج‌ها با انتخاب و آگاهیِ گوینده انتخاب میشوند و به همین سبب موجبِ تمایزِ معنائی میگردند. بررسیِ عناصرِ آواییِ زبان دارای دو بخش است: یکی واج‌ها که آن‌ها را «واحدهای واجی» نامیده‌اند، و دیگر «نواها» یا «واحدهای هموندی» که متعلق به زنجیرِ گفتاراند. نواها ویژگی‌ها یا عناصری هستند که در زنجیرِ گفتار به واحدهای بزرگ‌تر از واج که ساخت نامیده میشوند تعلق دارند، اما غالباً در کنارِ واج‌ها قرار نمیگیرند، بلکه همراه آن‌ها هستند یا بر روی ساخت‌ها جای دارند و یا رابطه‌ی میانِ ساخت‌ها را نشان میدهند.

۱. ابوالحسن نجفی، (۱۳۷۱)، ص ۶۶ - ۶۷.

مهم‌ترین صامت‌های میانجی زبان فارسی عبارت‌اند از: ی /y/ و /w(v)/ ها، ه /h/، ث، ا، /ʔ/ گ /g/، ت /t/، د /d/، ج /ʒ/، برخی از این صامت‌ها تحت شرایط آوایی ظهور میکنند، برخی در شرایط صرفی - آوایی، و برخی در شرایط صرفی. به علت اهمیت صامت میانجی در خط در فصل آینده تحت این عنوان فصل مبسوطی را خواهیم گشود.

۴-۲. تکواژ

کوچک‌ترین واحد معنایی زبان تکواژ است. واژه از یک یا چند تکواژ مستقل و غیر مستقل تشکیل میشود و مجموع کارهایی را که به شناسایی خصوصیات صوری تکواژهای دستوری منجر شود صرف مینامند:

درخت (یک تکواژ) میخانه = می + خانه (دو تکواژ)

ورزشگاه = ورزش + ش + گاه (سه تکواژ)

تکواژها میتوانند مستقل یا غیر مستقل باشند مثلاً در مثال بالا «ورزش» تکواژی مستقل و «ش» و «گاه» تکواژهایی غیر مستقل‌اند.

واژه به اعتبار تعداد و نوع تکواژهای تشکیل دهنده بر سه نوع است: بسیط و مشتق و مرکب.

بسیط عبارت است از: یک تکواژ مستقل: درخت، گل، کیف.

مشتق عبارت است از: یک یا چند تکواژ مستقل به اضافه‌ی یک یا چند

تکواژ غیر مستقل: شب + ان + ا = شبانه.

مرکب نیز عبارت است از: چند تکواژ مستقل که در ترکیب مفهومی جدا از

تکواژهای تشکیل دهنده داشته باشد:

هنر + پیشه = هنرپیشه شیر + مرد = شیرمرد.

تکواژها به دو دسته‌ی قاموسی و دستوری نیز تقسیم میشوند: تکواژهای

قاموسی فهرستی نامحدود دارند. تمامی واژگان یک زبان را میتوان در

مجموع تکواژهای قاموسی قرار داد. تکواژهای دستوری فهرستی محدود

دارند مثل حروف ربط، قیود....

تکواژهای دستوری به سه دسته تقسیم میشوند: شناسه‌ها، نقش‌نماها، تکواژهای خودسامان.

به آن دسته از تکواژها که خصوصیات صرفی زبان را نشان میدهند شناسه میگویند مثل تر و ترین برای شناسایی مقوله‌ی صفت.

به آن دسته که نقش‌های نحوی عناصر جمله را نشان دهند نقش‌نما میگویند، مثل حروف اضافه، حروف ربط.

تکواژهای خودسامان نیز تکواژهایی هستند که نقش خود را از راه معنای خود نشان میدهند، مثل قیود.

۴-۳ طبقات کلمه

طبقات کلمه در فارسی عبارت‌اند از: اسم، صفت، کنایات، عدد، فعل، قید، نقش‌نما، اصوات.

۱. اسم: چون اسم در فارسی علامت خاصی ندارد که آن را از سایر کلمات جدا کند، بنابراین برای شناختن آن باید از ملاک‌های صرفی و نحوی استفاده کرد. ملاک‌های صرفی وابسته‌هایی هستند که اسم میتواند با آنها همراه گردد، مثل نشانه‌های جمع، نکره، صفات اشاره، مبهم، پرسشی، اعداد، بیانی.

نشانه‌های جمع در فارسی معاصر عبارت‌اند از:

الف) ها: این علامت زنده‌ترین و فعال‌ترین نشانه‌ی جمع فارسی است و تقریباً تمام کلمات را میتوان با آن جمع بست.

ب) ان: این نشانه برای جمع بستن کلماتی که بر جاندار اعم از انسان و حیوان دلالت میکند به کار میرود: مردان، شیران. بعضی از اعضای بدن نیز که جفت هستند با ان جمع بسته میشوند: چشمان.

ج) بسیاری از کلمات عربی که وارد فارسی شده‌اند طبق قواعد زبان عربی

جمع بسته میشوند که در این باره در فصلِ املاي کلماتِ عربي در فارسي (ن.ک فصل ۶ و ۷) به تفصيل سخن خواهيم گفت. تنها در این جا به نشانه‌ي جمع «ات» اشاره مي‌کنيم. این نشانه پيش‌تر در نوشتار به کار ميرود. در پاره‌اي موارد، به خصوص در کلماتِ فارسي که واژه به مصوت‌هاي /â/ /e/ يا /i/ ختم ميشود، صامتِ ميانجي ج مینشینند و به جات تبديل ميشود: سبزيجات، ترشيجات. گاهي کلماتي که به صامت ختم شده‌اند نیز با جات جمع بسته ميشوند: کاغذجات.

۲. صفت: گسترش اسم است، از نشانه‌هاي شناسايي صفت تر و ترين هستند. صفات جمع بسته نميشوند و گروه اسمي صفت و موصوف به جمله‌ي اسنادي تبديل ميشود. صفات انواع گوناگون دارد: صفاتِ اشاره، مبهم، پرسشي، تعجبي، بياني.

گاه کسره‌ي ميانِ موصوف و صفت حذف ميشود.

کلماتِ فارسي مؤنث و مذکر ندارند، ولي برخي از گروه کلماتي که از عربي گرفته شده‌اند به سياقِ عربي آورده ميشوند: هيئتِ حاکمه، زاويه قائمه (ن.ک فصل ۶ و ۷).

۳. کنایات نیز عبارت‌اند از ضمير (مشترک، شخصي)، تکوازي اشاره، تکوازي پرسشي، مبهمات.

ضمایرِ شخصي شش صيغه دارد: اول شخص، دوم شخص، سوم شخص که همگي يا مفرداند يا جمع.

ضمایرِ شخصي بر دو گونه است: جدا و پيوسته. ضمير جدا کلمه‌ي مستقلي است که ميتواند در جايگاهِ فاعل، مفعول، متممِ فعل، متممِ اسم و متممِ صفت قرار گيرد. ضميرِ پيوسته جزئي است که به فعل يا اسم ميبوندد و هرگز جداگانه به کار نميرود. ضميرِ پيوسته ميتواند مفعولي يا متممِ اسم باشد و عبارت‌اند از: «م»، «ت»، «ش»، «مان (مان)»، «تان (تان)»، «شان (شان)». ضمایرِ اشاره، مبهم، پرسشي ميتوانند جانشينِ اسم شوند.

۴. عدد: اعداد بر چند نوع‌اند: اعداد اصلی، کسری، توزیعی، ترتیبی. اعداد میتوانند جای اسم، صفت، یا حتی قید را نیز بگیرند. اعداد ترتیبی بر دو گونه است:

الف: گروهی که با عدد اصلی + م ساخته میشوند: پنجم.
ب: گروهی که با افزودن پسوند ین به عددهای ترتیبی گروه الف ساخته میشوند: پنجمین.

۵. فعل: فعل با صیغه‌ی فعلی و شناسه‌ی فعل شناخته میشود:
رفتم: رفت (صیغه فعل) + م (شناسه فعل).
مقولات فعل عبارت‌اند از: زمان، شخص، وجه، نمود، نشانه‌ی نفی، ب و می، جهت.

زمان فعل ماضی، مضارع یا مستقبل است.
شخص: فرد شرکت‌کننده در عملی است که به وسیله‌ی فعل بیان میشود.
وجه: نظر‌گوینده نسبت به قطعی یا غیرقطعی بودن فعل است و دارای سه وجه اخباری، التزامی و امری. در اخباری وقوع فعل قطعی است، در التزامی فعل مشروط و در امری منظورگوینده اراده‌ی فرمان، توصیه یا خواهش است.

نمود: نحوه‌ی انجام گرفتن فعل از نظر شروع، پایان یا استمرار است که در فارسی بر دو نوع است: ساده و مستمر.

نشانه‌ی نفی در فارسی «نَ» است و از مختصات فعل به‌شمار میرود. در فارسی ادبی گاه در امر منفی به جای «نَ» «مَ» به کار میرود. نشانه‌ی نفی در ساختمان‌های فعل ساده بر سر فعل میاید: نرو. در فعل‌هایی که با «می» شروع میشود بر سر «می» میاید. در مستقبل نشانه‌ی نفی بر سر فعل خواستن و در صیغه‌های التزامی و وجه امری نشانه‌ی نفی به جای «ب» قرار میگیرد.

«ب» و «می» نیز از خاصه‌های فعل فارسی هستند. «ب» علامت مضارع التزامی و وجه امری و «می» نشانه‌ی مضارع اخباری و ماضی استمراری است.

مصدرِ فعل از نظرِ ساختاری چهار قسم است:

الف) بسیط: گفتن

ب) پیشوندی: بازگشتن

ج) مرکب: شرح دادن

د) گروهِ فعلی: به سر آوردن.

۶. قید: قید گسترشِ صفت، فعل یا قیدِ دیگر است، ولی اسم را نمیتواند گسترش دهد. برخی قیدها همیشه در جمله نقشِ قید را ایفا میکنند: هنوز، همیشه؛ و برخی دیگر در مقوله‌های دستوریِ دیگر مثل اسم، صفت، کنایه نیز به کار میروند: بسیار، خوب، فردا.

قید از نظرِ ساختار بر سه قسم است:

الف - بسیط: البته، قیدِ مختصِ فهرستِ محدودی دارد.

ب - مشتق / مرکب: بی‌خبر، مردانه، الگوهای ساختاریِ آن محدود است.

ج - گروه / جمله‌قیدی: از همه جا بی‌خبر.

قیود دلالت‌های معنایی متعدد دارند: زمان، مکان، مقدار، تأکید، ترتیب، نفی، کیفیت، حالت، شک و ظن، استفهام، تمنا، سوگند، استثنا، تشبیه.

۷. نقش‌نما: سازه‌هایی هستند که خود در کلام نقشی ندارند، ولی نقشِ سازه‌های دیگر را نشان میدهند. فهرستِ نقش‌نماها محدود است و عبارت‌اند از: حروفِ اضافه، حرفِ عطف، حرفِ ربط، را، نشانه‌ی ندا، نشانه‌ی اضافه، نشانه‌ی عطف بیان.

حرفِ اضافه: کلمه‌ای است که معنی مستقل ندارد، اما کلمه یا عبارتی را به یکی از اجزای جمله پیوند میدهد و متممِ اسم یا صفت یا فعل قرار میدهد. حرفِ عطف: برای نشان دادنِ وابستگیِ اجزای همپایه.

حرفِ ربط: برای نشان دادنِ جمله‌های پایه و پیرو.

را: برای نشان دادنِ رابطه‌ی مفعولِ صریح با فعل و معرفه‌ساز.

«را» گاهی به جای حرفِ اضافه می‌نشیند، همچونین گاهی برای تفکیکِ

اضافه به کار میرود.

نشانه‌ی ندا: نقش منادی را ایفا میکند.

نقش‌نمای اضافه: برای نشان دادن رابطه‌ی مضاف و مضاف‌الیه یا صفت و موصوف به کار میرود.

مضاف‌الیه اسم یا ضمیر یا کلمات دیگری است که در حکم اسم‌اند و بعد از اسم یا بعضی از ضمیرها یا کلمات دیگری که در حکم اسم‌اند می‌آیند و میان آن‌ها نقش‌نمای اضافه قرار می‌گیرد. تکرار اضافه بعد از مصوت‌های /e/، /o/، /u/ و /â/ به صورت «ی» تلفظ می‌شود.

در تداول به خصوص در گفتار سریع اغلب کسره‌ی اضافه حذف می‌شود. گاه در پاره‌ای موارد حذف کسره‌ی اضافه سبب تشکیل کلمه‌ای مرکب می‌شود. روشن است که میان این کلمات مرکب و صورت مضاف و مضاف‌الیه آن‌ها فرق است: چادر نماز، استادکار.

نشانه‌ی عطف بیان: بدل از کل اسم است. بدل اسم یا ضمیر یا گروه اسمی و ندرتاً صفتی است که با فاصله‌ی کوتاهی بعد از اسمی که هسته است درمی‌آید: حافظ، شاعر بلند آوازه‌ی ایران. بدل گاه متمم اسم است و متمم اسم کلمه یا گروه کلماتی است که معمولاً به کمک یکی از حروف اضافه یا نقش‌نمای اضافه به اسم اضافه می‌شود: تحقیق در مسائل ادبی، استاد نقاشی.

۴-۴. سطح نحو

آخرین بخش این فصل اختصاص به بررسی ملاحظات نحوی دارد. واحد اصلی پیام‌رسانی جمله است. هر جمله از چند گروه خود سامان تشکیل شده است. گروه خود سامان رشته‌ای است از کلام شامل یک یا چند واژه‌ی هم‌نشین که نمیتوان آن‌ها را از هم جدا کرد یا ترتیب هم‌نشینی آن‌ها را با اجزای هم‌پایه تغییر داد، ولی میتوان تمام گروه را به عنوان یک واحد نحوی و با حفظ اجزا و ترتیبشان در جمله جابه‌جا کرد. در جمله همیشه یک هسته‌ی

مرکزی هست که عناصرِ جمله برگردِ آن و به اعتبارِ آن هسته سامان می‌یابند. این هسته‌ی مرکزی در فارسی گزاره است.

گزاره معمولاً کلمه یا گروهی از کلمات است که گوینده به وسیله‌ی آن مطلبِ اصلیِ خود را بیان میکند. گزاره معمولاً فعل یا گروه فعلی است. نهاد کلمه یا گروهی از کلمات است که در ساختمانِ جمله همراه گزاره می‌آید و انجام یافتنِ گزاره را عملی میکند. نهاد در فارسی بر دو نوع است: نهادِ اجباری و نهادِ اختیاری. نهادِ اجباری همان شناسه است که در ساختمانِ هر جمله وجود دارد و اختیاری اسم یا ضمیری است که همراه فعل در جمله می‌آید، ولی میتوان آن را از جمله حذف کرد.^۱

در زبان برای نشان دادنِ نقشِ عناصرِ سازنده‌ی جمله سه امکان وجود دارد که همه‌ی زبان‌ها آن‌ها را به میزانِ کم و زیاد به کار میگیرند: ۱- جای تکواژ در جمله، ۲- استعمالِ نقشِ نماها، ۳- استعمالِ تکواژها یا واژه‌های خود سامان.^۲

پس میتوان گفت که نحو عبارت است از مطالعه‌ی قواعد و روشِ ترکیبِ تکواژها و روابطِ آن‌ها با یکدیگر (یعنی نقشِ آن‌ها) و سلسله مراتبِ اهمیتِ آن‌ها به اعتبارِ واحدِ کلی‌تری که جمله نام دارد.^۳

در فارسی برخی تکواژها یا واژه‌ها هستند که خصوصیاتِ صرفی و نحوی به هم آمیخته دارند که به آن‌ها آمیزه میگویند، مثلِ تکواژِ «را» که هم علامتِ معرفه است و هم علامتِ مفعول.

از نظرِ نحوی جمله دارای مقوله‌هایی است که عبارت‌اند از:

۱. هسته‌ی مرکزی: تنها عنصرِ مستقلِ جمله است که دیگر عناصرِ جمله باید نقشِ خود را نسبت به آن تعیین کنند. در فارسی هسته‌ی مرکزی گزاره است.
۲. تکواژِ خود سامان: یعنی تکواژی که نقشِ خود را به همراه خود دارد.

۱. علی اشرف صادقی، (۱۳۵۶)، ص ۷.

۲. ابوالحسن نجفی، (۱۳۷۱)، ص ۱۱۲.

۳. همان، ص ۹۷.



این تکواژها یا همیشه خودسامان‌اند یا گاهی برحسب نقیشتان در جمله خودسامان میشوند.

۳. تکواژهای نقش‌نما: تکواژی که نقش تکواژهای دیگر را در جمله نشان می‌دهد.

۴. تکواژ وابسته: یعنی تکواژی که نه نقش خود را همراه خود دارد و نه نقش تکواژ دیگری را در جمله نشان می‌دهد، بلکه نیاز به تکواژ دیگری (چون نقش‌نما) دارد تا نقشش در جمله مشخص شود. تکواژ وابسته با نقش‌نمایی که به آن وارد شده است می‌تواند عبارت خودسامان را تشکیل دهد. عبارت خودسامان ممکن است اسمی، وصفی، قیدی یا فعلی باشد از مشخصات دیگر عبارت خودسامان ترکیب نحوی آن است. عبارت خودسامان نیز دارای هسته و یک یا چند وابسته است.^۱

کتاب‌شناسی

- ثمره، یدالله، (۱۳۶۴). آواشناسی زبان فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خانلری، پرویز ناتل. (۱۳۵۹). دستور زبان فارسی. چ چهارم، تهران: انتشارات توس.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۵۶). دستور زبان فارسی برای سال دوم فرهنگ و ادب. تهران: انتشارات آموزش و پرورش.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۰). زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی. چ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- هایمن، لاری‌ام. (۱۳۶۸). نظام آوایی زبان. ترجمه یدالله ثمره، تهران: نشر فرهنگ معاصر.

املاي کلماتِ فارسي (۲)

شیوه‌ی نگارش

بخش دوم املاي کلماتِ فارسي اختصاص به بررسیِ شانزده شیوه‌نامه‌ی معتبر دارد. ترتیبِ کار، مانند لغت‌نامه‌ها، براساس الفبا است و همزه در ابتدا و قبل از الف آورده شده است.

آنچه در این فصل ملاحظه خواهید کرد حاصلِ فیش‌هایی است که از هر مدخل، به‌طورِ جداگانه، تهیه شده و در حدِ امکان سعی بر آن بوده است که نکته‌ای از قلم نیفتد. هر چند در رسم الخط بنا بیش‌تر بر صورتِ کلمه است، گاه در برخی شیوه‌نامه‌ها نکاتی یافت می‌شود که بیش‌تر جنبه‌ی معنایی پیدا میکنند. از ذکرِ این نکات حتی الامکان اجتناب و بنا بر صورتِ کلمه نهاده شده است، ولی در ذکرِ دلایل و پیش‌نهاده‌ها برای رسم الخط آوردنِ برخی ملاحظاتِ معنایی الزامی به‌نظر می‌رسید.

از دیگر نکاتِ قابلِ ذکر رعایتِ ترتیبِ تاریخی شیوه‌نامه‌ها است، بدین معنی که ابتدا پیش‌نهاده‌های مرحوم بهمنیار بررسی و سپس با شیوه‌نامه‌های دیگر من جمله دکتَر مقربی مقایسه شده است. متأسفانه، هرچه به رسم الخط‌های متأخر، به‌لحاظِ تاریخ انتشار، نزدیک‌تر می‌شویم، جز تکرارِ همان حرف‌های سابق چیزی نمی‌یابیم. نکته‌ی جالبِ توجه برخی بدعت‌ها و نوآوری‌های بهمنیار است که متأسفانه در رسم الخط‌های بعدی به فراموشی

سپرده شده است. در جای خود به تک‌تک این نکات اشاره خواهد شد. در هر مدخل ابتدا چکیده‌ی مطلب عنوان شده، سپس اگر وجه افتراقی میان شیوه‌نامه‌ها بوده با ذکر مأخذ مطرح و در پایان نیز مختصری با ملاحظات دستوری فصل، پیش مقایسه شده است و با توجه به آن ملاحظات جمع‌بندی و پیش‌نهاد مطرح شده است.

در این فصل از علامت ← برای ارجاعات و از خطِ کج / به معنی «یا» و «و» استفاده شده است:

← که / چه

همچونین در بخش صامت میانجی نیز از ← استفاده شده است.

۵-۱- قواعد کلی املا‌ی فارسی

بخش اول بسیاری از رسم‌الخط‌ها به قواعد کلی‌ئی اختصاص دارد که به کار تعیین ضوابط خط فارسی می‌ایند. به‌منیار در ابتدا هشت اصل را مبنا قرار می‌دهد که عبارت‌اند از:

۱. تطابق ملفوظ و مکتوب؛
 ۲. احتراز از اشتباه؛
 ۳. اطراد قاعده، قواعد تا می‌تواند بلا استثنا باشد؛
 ۴. رعایت اصل یعنی رسم الخطی که اصل کلمه را نشان می‌دهد اختیار شود؛
 ۵. اختیار اشهر؛
 ۶. حفظ استقلال خط فارسی در مقابل املا‌ی عربی؛
 ۷. ملاحظه‌ی زیبایی در وضع املا و رسم الخط؛
 ۸. ترجیح اسهل. (لغت‌نامه‌ی دهخدا، مقدمه، ۱۳۳۷، ص ۱۵۵)، یا همان اصل سهولت تعلیم و تعلم.
- اصلی که دکتر مقربی در شیوه‌نامه‌ی خود افزوده است رعایت قوانین و

- موازين دستور زبان فارسي است. (مقري، ۱۳۳۹، ص ۳).
- به قواعد پيش نهادي بهمنيار ميتوان دو نکته را اضافه کرد:
۱. رعايت قواعد و موازين دستور زبان، و حفظ استقلال واحدهاي صرفي؛
 ۲. حفظ استقلال واژه تا حد امکان.

۵-۲- همزه در کلمات فارسي

بحث همزه به علت گستردگي مطلب به دو بخش عمده تقسيم شده است: يکي همزه در کلمات فارسي و ديگري همزه در کلمات عربي (ن.ک. فصل ۷). همزه در کلمات فارسي را در دو موضع مورد بحث قرار ميدهيم: همزه ي آغازي، همزه ي مياني

۵-۲-۱- همزه ي آغازي

کليه ي رسم الخط هاي موجود بالاتفاق براي قول اند که همزه در فارسي فقط در آغاز کلمات وجود دارد و الف در آغاز کلمه نشان دهنده ي تلفظ همزه است که با حرکت هاي ضمه، فتحه يا کسره همراه است. اگر همزه و الف متوالياً تلفظ شود نشان آن در خط مدّ است: آ.

کلماتي که در ترکيب با همزه آغاز ميشوند در ترکيب گاه همزه ميقتد و فقط مصوت باقي ميمانند: دست انداز /das-tan-dâz/.

يکي از بحث هاي مفصلي که در ميان ادبا و زبان شناسان وجود دارد جا يگاه همزه در القباي فارسي است، في المثل در دائرة المعارف مصاحب همزه با آ و الف يک جا آورده شده است. در فرهنگ فارسي معين ابتدا حرف آ، سپس الف و پس از آن همزه آمده است. برخي ديگر از معاصران، به دليل آن که گاه در وسط کلمه ميان همزه و «ي» مرز مشخصي وجود ندارد، همزه و «ي» را از نظر القبايي در يک موضع قرار ميدهند. آنچه مشخص است اين

است که همزه در فارسی مصوتی خنثا است و به دلیل خنثا بودن میتوان آن را در ابتدای الفبا و حتی قبل از آ و الف قرار داد. دلیل دیگر این امر کلماتی است که به ظاهر با مصوت آغاز میشوند، در این کلمات ابتدا همزه و سپس مصوت قرار دارد و حتی مصوت بلند «آ» را تلفظ همزه + آ/?a دانسته‌اند.

۵-۲-۲- همزه‌ی میانی^۱

یکی از موارد اختلاف در میان ادبا و زبان‌شناسان بحث درباره‌ی همزه‌ی میانی است. نخستین بار بهمنیار در مقاله‌ی خود مسئله‌ی همزه در وسط کلمات اصیل فارسی را مطرح کرد. او در قسمتی از مقاله‌ی خود تحت عنوان «همزه در زبان فارسی» می‌نویسد: «یکی از خصایص و مزایای زبان فارسی در برابر عربی این است که ... همزه جز در اول کلمات وجود ندارد... لیکن نویسندگان فارسی این حرف را به تقلید از خط عربی در اواسط و اواخر الفاظ فارسی وارد و تلفظ بدان را بر خوانندگان خط خود تحمیل کرده‌اند. رسم الخط همزه (ء) در دو قسم از کلمات فارسی رواج و شیوع عظیم یافته و به قسمی معمول و مصطلح شده است که بعضی آن را از قواعد مسلم خط و زبان فارسی پنداشته‌اند... یکی در کلمات منتهی به هاء ملین از قبیل خانه و نامه و خواجه و بنده در ترکیباتی از قبیل خانه تو و نامه من... و دیگر در کلمات منتهی به حرف مدّ از قبیل دانا، بینا، نیکو و آهو در ترکیباتی از قبیل دانائی، آهوئی،... و برخی از نویسندگان کلمات پاییز و آیین و... نظایر آن را بر کلمات مذکور قیاس کرده‌اند و پائیز و آئین می‌نویسند» (لغتنامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۵۹-۱۶۰) بهمنیار معتقد است: «این همزه بر اثر دخل و تصرف کاتبان در قرون گذشته سبب شده است که «ی» کم‌کم به صورت همزه درآید

۱. این بخش با توجه به دو مقاله نوشته شده است: الف. «نقشهای دوگانه همزه در ساخت آوایی زبان فارسی»، علی محمد حق‌شناس؛ ب. «التقاء مصوت‌ها و مسئله صامت‌های میانجی»، علی اشرف صادقی.

و از شڪل اصلي خود جدا افتد. در پهلوي «هـاء» بيانِ حركت در حالِ وصف و اضافه «يائي» كوچك و بي نقطه (خانه‌ي من - نامه شريف) و در اتصال به ياء نكره و وحدت و خطاب و نسبت «يي» كوچك و بي نقطه (خانه‌يي خريدم - نامه‌يي خواندم) رسم مي‌كردند، پس از چندي اين دو حرف را كه جز دو علامت براي نشان دادنِ طرزِ تلفظ نبود اندكي بالاتر و در جلو «هـاء» نوشتند. رفته رفته كاتبانِ بي اطلاع اين دو حرف يا علامتِ كوچك را به سببِ مشابهتي كه به همزه داشت همزه پنداشتند و در كتابت به صورتِ همزه درآوردند و جاي آن را هم تغيير دادند و درست در بالاي هـاء نوشتند... و در عصرِ اخير لفظِ موبد را هم به قياس بر مؤمن عربي مؤبد نوشتند و هنوز هم برخي مينويسند...» (همان). ديگر شيوه‌نامه‌ها نيز متفقاً بر اين قول‌اند كه همزه در ميانِ كلماتِ فارسي وجود ندارد، تنها در دو شيوه‌نامه به لزومِ كتابتِ همزه در وسط اشاره شده است: يكي دائرةالمعارفِ مصاحب و ديگري استاد مجتبي مينوئي در رسم الخط دانشكده ادبيات.

واحدِ آوايي همزه از مبهماتِ نظامِ واجيِ زبانِ فارسي است. علتِ اين اختلافِ نظرها را شايد بتوان در چند عامل خلاصه كرد: نخست آن‌كه از ديدگاهِ آواشناسي، اصطلاحِ همزه به پديده‌ي آوايي ثابت اطلاق نميشود، بلكه اين اصطلاح پوششي است براي اشاره به رويداهاي آوايي گوناگون، من جمله کشيش واکه‌اي، نوعي لرزش در چاکنای و انسدادِ چاکنایی. دوم اين‌كه از نظرِ واج‌شناسي همزه داراي نقشِ يگانه‌اي نيست بلكه به نظر ميرسد كه همزه در مواردِ مختلف داراي نقش‌هاي ساختي گوناگون است كه پاره‌اي از آن‌ها با نقشي كه ساير صامت‌ها بر عهده دارند متفاوت است. سوم اين‌كه همزه در بسياري از مواردِ ويژگي‌هايي را از خود نشان مي‌دهد كه در موردِ هيچ يك از صامت‌هاي ديگرِ فارسي به چشم نمي‌خورد، مثلاً جايي كه صامت‌ها حذف ميشوند همزه ممكن است حذف شود يا در جايي كه صامت‌هاي ديگر تبديل نميشوند همزه ممكن است به صامتي غير از همزه تبديل شود،

چهارم این‌که گاهی همزه در یکی از نقش‌های ساختی خود در رابطه‌ی مستقیم با مقوله‌های دستوری قرار می‌گیرد و به اصطلاح زبان‌شناسان از نظر دستوری مشروط می‌شود.

۵-۲-۱. ملاحظات آوایی همزه

همزه در جایگاه‌های گوناگون همیشه ضرورتاً به یک صورت تلفظ نمی‌شود. آنچه می‌توان درباره‌ی تلفظ‌های گوناگون همزه بیان داشت بدین قرار است:

الف - در همه‌ی جایگاه‌های آغازی هجا می‌توان همزه را با وضوح و روشنی و به صورت یک صامت انسدادی چاکنایی ادا کرد. چه در آغاز هجا و پس از سکوت و چه بعد از صامت دیگر، اکثراً به صورت انسدادی یعنی /ʔ/ تلفظ می‌شود: آب /ʔâb/، مرعوب /mar-ʔ-ub/.

ب - در پاره‌ای جایگاه‌های کناری، علاوه بر امکان ادای همزه به صورت انسدادی، این امکان نیز برای گوینده‌ی فارسی زبان وجود دارد که آن را به صورت نوعی لرزش که در چاکنای رخ می‌دهد تلفظ کند. طبیعت آوایی این لرزش یا طبیعت آوایی ارتعاشی که در چاکنای هنگام تولید مصوت رخ می‌دهد متفاوت است.

ج - در پاره‌ای از جایگاه‌ها علاوه بر امکان تلفظ همزه به صورت انسدادی یا لرزشی این امکان نیز برای گوینده‌ی فارسی زبان وجود دارد که آن را به صورت کشش مصوت پیش از آن در هجا تلفظ می‌کنند: منع [ma:n]، بعد [ba:d]

جدا از این‌ها، همزه در مقام صامت میانجی نقش مهمی را ایفا می‌کند، منتها شرایط آن به هنگام تلفظ باعث می‌شود که چندان واضح به گوش نرسد. در موارد زیر صامت میانجی /ʔ/ مشروط به مقتضیات آوایی است:

i - i ← bāzâri-ʔ/y بازاری، بازاری‌ای.

e - i ← sâve-ʔ/y ساوه‌ای، ساوه‌یی

xâne-? - eman ← e - e خانه امان

nâme-?-at ← e - a نامه ات

gerey-?/w - u ← e - u گريه او (کسي که زياد گريه ميکند)

تلفظِ همزه در اين موضع بسيار خفيف است.

te-?-ori ← e - o تئوري

vide-?-o ويدئو

تئوري قبلاً به شڪلِ ti-y-ori تلفظ ميشده است و ويدئو به شڪلِ vidi-y-o

نيز امروزه تلفظ ميشود.

te-?-âtr ← e - â تئاتر

که سابقاً به صورتِ تياتر نيز تلفظ ميشده است: /ti-y-atr/

doru-?/y-i ← u - i دوروي

dastu-?-i دست شوي

râdio-?-i ← o - i راديوي

râdio-?-emân ← o - e راديوا مان

mâle-to-we مال توئه (گفتاري)

mâle-to-w/?ast ← o - a مال تو است

bâlâ-y/?-i ← â - i بالايي، بالائي

pâ-y/?-in ← â - i پايين، پائين

در اين وضع صامتِ ميانجي در کلماتِ ييگانه غالباً همزه است: ta-?-is

تائيس.

âqâ-h/?-e ← â - e آقاهه، آقائه (گفتاري)

dânâ-y/?-and ← â - â دانانده، دانانده

کاربردِ y در اين جا کهنه گريانه است.

zâ-?/w-u ← â - u زائو

mâ-?-o ← â - o مائو

ow - i ← Jelo-y/?-i جلویی، جلوئی

از هفده مورد مذکور، شش مورد مصوت اول e، شش مورد مصوت دوم i و سه مورد مصوت دوم e است که نشان‌دهنده‌ی تأثیر شرایط آوایی بافت‌ها است. در هشت مورد از هفده مورد به‌جای همزه صامت میانجی y نیز می‌تواند جای‌گزین شود. ارقام ارائه شده نشان‌دهنده‌ی گرایشی جدید در زبان فارسی است، بدین معنی که تلفظ همزه در وسط کلمات فارسی اصیل شکل بسیار خفیفی پیدا کرده است. این‌که در این بافت‌ها همزه اکثراً نادیده گرفته می‌شود، بدین دلیل است که تلفظ همزه در این جا حالت سایشی دارد، نه انفجاری و این همان همزه‌ی ملینه است.

۵-۲-۲-۲- ملاحظات واجی همزه

در حوزه‌ی واژه‌ها و عناصر اصیل فارسی هنگامی که مصوت دوم از دو مصوت رویاروی در آغاز یکی از کلمات مستقل زبان قرار گرفته باشد همیشه قبل از آن صامت همزه به‌کار می‌رود، اما هنگامی که پیشوندهای be و na قبل از پاره‌ای از افعال قرار گیرند همزه‌ی آغازی این افعال حذف می‌شود و به‌جای آن صامت میانجی دیگری قرار می‌گیرد. کارکرد همزه به جایگاه‌های زیر محدود می‌شود:

۱. در جایگاه‌های آغازی: آب /?âb/، اندام /?andâm/.
 ۲. در جایگاه آغازی پاره‌ای از وندها و سایر عناصر دستوری وقتی به تنهایی بیان شوند: انده /-ande/ و سایر عناصر دستوری مثل فعل بودن.
 ۳. در مرز دو عنصر ترکیب شونده و در کلیه‌ی مواردی که تکواژهای زبان برای ساختن واحدهای بزرگ‌تر از کلمه به صورت ترکیب نحوی (گروه، جمله‌واره، جمله و غیره) در کنار هم قرار گیرند: به او be-?u، در مواردی که دو تکواژ کلمه‌ی مرکب بسازند: بی‌ادب bi-?adab.
- پس نتیجتاً در واژه‌های اصیل فارسی توزیع همزه محدود و منحصر به

جایگاه آغازی و مرز ترکیب‌ها است. علاوه بر این نقش ساختی همزه در واژه‌های اصیل عبارت است از:

۱. هرگاه در ترکیب بعد از صامت قرار گیرد عموماً حذف می‌شود:

خوش + ایم = خوشیم $xos + im = xosim$

از جمله تغییرهایی که با حذف همزه در این موضع رخ می‌دهد آن است که صامت پایانی هجای پیش از همزه از آن هجا گرفته می‌شود و به جای همزه می‌نشیند. در نتیجه تغییر در برش هجایی و کشش هجایی آن هجا که پیش از همزه قرار دارد نیز دست‌خوش تغییراتی می‌گردد.

۲. در حوزه‌ی عناصر اصیل فارسی پاره‌ای از ترکیب‌های دستوری همزه حذف می‌شود، اما جایگاه آن در هجا تهی نمی‌ماند، بلکه با حذف همزه جای آن با صامت دیگری پر می‌شود؛ صامتی که در این موارد جای همزه را می‌گیرد مشروط به ضوابط دستوری است:

گو + انده = گوینده $gu + ande = gu-y-ande$

۳. درباره‌ی دیگر از ترکیب‌های دستوری همزه نه حذف می‌شود و نه جای خود را به صامت دیگری می‌دهد، بلکه کماکان جای خود را حفظ می‌کند. باقی‌ماندن همزه در این موضع نیز مشروط به ضوابط دستوری است: رفته‌ام $/rafte-7-am/$

۵-۲-۳ ملاحظات تاریخی همزه

همان‌طور که در ملاحظات آوایی و واجی دیدیم، حضور همزه در وسط کلمات اصیل فارسی غیرقابل انکار است. در متون بازمانده و نسخ دست‌نویس نیز همزه در وسط کلمات حضور داشته است. همان‌طور که در فصل دوم در اسلوب نگارش حروف و ترکیب کلمات ملاحظه شد، همزه در واژه به اشکال گوناگون حضور داشته است چه در حالت اضافه: مطبوخ‌ه‌اء قوی، دسته‌ی، ترسان، ولیمه‌ئی، و یا صورت‌های سه‌گانه‌ی روشنایی:

روشنای، روشنایی، روشنائی، و «آن گونه که مرحوم بهمنیار تصور کرده است [همزه] از تصرفِ کاتبانِ بی‌اطلاع نیست. در بسیاری از لهجه‌ها و گویش‌های محلی نیز که شکلِ مکتوب ندارند و تلفظِ آن‌ها تحتِ تأثیرِ تلفظِ فارسی و خطِ آن نیست در این گونه موارد همزه دیده می‌شود... در زبانِ پهلوی نیز ظاهرِ آبن همزه وجود داشته است، زیرا در خطِ مانوی گاهی برای نمایاندنِ تلفظِ آن از حرفِ «ع» استفاده کرده‌اند.» (علی اشرف صادقی، ۱۳، ص)

خصوصتِ ادبا با همزه تنها به شکل «ئ» محدود است و در شکلِ الفِ آن تردیدی نیست، در این مورد در بخش‌های آینده اشاره خواهد شد.
 ← آن و این / ب، ن، م / بودن (فعل) / جمع به «ان» / جمع به جات / صامتِ میانجی / کلماتِ مرکب (قاعده‌ی) / نقشِ نمای اضافه / وو / ی (پسوند).
 ← فصلِ ۷، همزه در کلماتِ عربی.

۵-۳ آن، این

تمامی شیوه‌نامه‌ها در شکلِ نوشتاریِ «این» و «آن» متفق‌القول‌اند: «این» و «آن» از کلمه‌ی قبل و بعد از خود جدا نوشته می‌شوند، مگر در ترکیباتِ اینسان، آنسان، اینجا، اینجا، اینکه، آنکه، چونین، چونان، همین، همان، همچونین، همچونان، چونان‌که، چونانچه، آنگاه. تنها در موردِ متصل نوشتنِ «این» به «چونین» و «آن» به «چونان» اتفاقِ نظر نیست: اینچونین، آنچونان همان‌طور که در فصلِ پیش اشاره شد، «این» و «آن» صفات و ضمایر اشاره‌اند و چون خود تکواژی مستقل‌اند ارجح آن است که در همه‌حال جدا نوشته شوند حتی در این ترکیبات: این‌جا، آن‌جا، این‌که، آن‌که، این‌سان، آن‌سان، آن‌گاه. چه در این صورت استقلالِ کلمه حفظ، قاعده کم استثناتر و تطابقِ ملفوظ و مکتوب شده است، ولی در بافتِ چونین، چونان، همین و همان به علتِ تغییر در تکواژهای ترکیب شده میتوان آن‌ها را سرِ هم نوشت:

چونين ← چون + اين، چونان ← چون + آن، همين ← هم + اين، همان ← هم + آن. چه همزه‌ي آغازي «اين» و «آن» حذف شده است. در تركيب با «چه»، چون معني ديگري از آن مستفاد ميشود بهتر است سرهم نوشته شود.

«اين» و «آن» اگر بعد از «به» بيابند گاه همزه‌ي آغازين خود را حفظ ميکنند: به اين، به آن، و گاه همزه حذف و صامتِ ميانجي d جانشين ميشود. بدین be-d-in، بدان be-d-ân. اين صامت کاملاً جنبه‌ي صرفي دارد و تنها در نوشتار به کار برده ميشود.

پس نتيجتاً جز در صورت‌هاي ذيل مابقي جدا نوشته ميشوند: همين، همان، چونين، چونان، همچونين، همچونان، آنچه، چوناچه.

← به (حرف اضافه‌ي) / چون / چه / کلمات مرکب (قاعده‌ي) / که / هم.

آنچه ← آن، اين / چه.

آنکه ← آن، اين / که.

است ← بودن (فعل)

التقاي مصوت‌ها ← همزه در کلمات فارسي / صامتِ ميانجي

ام، ای، ایم، اید، اند ← بودن (فعل)

۵-۴- «ای» و «ا» (نشانه‌ي ندا)

«ای» نشانه‌ي ندا تکواژِ مستقلي است که در همه حال جدا نوشته ميشود: «ای

دوست از دشمنان پرهيز»

«ا» نیز در پايانِ واژه گاه نشانه‌ي تکواژِ ندا است. تنها کلمه‌اي که به مصوت

بلند /â/ ختم شود صامتِ ميانجي Y مي‌گيرد: خدايا.

← صامتِ ميانجي

۵-۵-ب، ن، م (علامت مضارع التزامی و امر، علامت نفی ونهی)

این حروف هر سه بر سر فعل می‌چسبند. اگر فعل با /a/ یا /o/ آغاز شود، الف آن حذف می‌شود و «ی» جای‌گزین می‌گردد: افتاد ← بیفتاد، میفتاد ولی اگر فعل با /â/، /i/ و /e/ آغاز شود الف آن‌ها باقی می‌ماند، تنها در «آ» مدّ می‌فتند، در این جا نیز «ی» جای‌گزین می‌شود: آمد: بیامد، نیامد، میا. در واقع، همزه در این جا حذف می‌شود و صامت میانجی /y/ جای‌گزین می‌گردد. تنها قبل از فعل‌هایی که با /i/ شروع می‌شود صامت همزه باقی می‌ماند: /na-?istâd/ نایستاد. این قاعده از محدود قاعده‌هایی است که بی استثنا است.

در فصل ۵ اشاره شد که ب، ن، م جزو مشخصه‌های فعل به شمار می‌روند. براساس قواعدی که برای رسم الخط ارائه شد این قاعده هم کلیت و شمول را دارد، هم تعلیم آن آسان است و هم با دستور زبان فارسی مطابقت می‌کند. قاعده‌ی فوق را ابتدا بهمنیار مطرح کرد، دیگران نیز به پی‌روی از او همین شیوه را پیش‌نهاد کردند.

در شیوه‌نامه‌ی نشر دانشگاهی تنها این نکته اضافه شده است که ن نفی تنها در موردی که حرف ربط و هم‌پایگی است و به صورت مکرر «نه...نه...» به کار می‌رود و جدا نوشته می‌شود: «نه می‌خورم و نه می‌نوشم». ولی نکته‌ای که در این مثال ذکر نشده این است که حرف ربط و هم‌پایگی با حرف نفی متفاوت است. در عبارت «نه می‌خورم و نه می‌نوشم» بر روی محور جانشینی میتوان تکواژهای «هم» و «یا» را جای‌گزین کرد و به صورت مثبت درآورد. ولی برای مثبت کردن عبارت «نمی‌خورم و نمی‌نوشم» تنها حذف دو «ن» نفی از فعل کافی است و «ن» در عبارت اخیر جزو مختصات فعل و نشانه‌ی نفی است، نه حرف ربط و هم‌پایگی.

← همزه در کلمات فارسی / صامت میانجی

بدین، بدان ← آن، این / به

بلکه ← که

۵-۶- بودن (فعل)

این فعل را در چهار بخش بررسی میکنیم: صورتِ املائی، ملاحظاتِ دستوری، ملاحظاتِ آوایی، اصلاحِ شکلِ املائی.

۵-۶-۱- صورتِ املائی

املاي فعلِ ربطی و معینِ «بودن» به سه دسته تقسیم میشود: صیغه‌ی سوم شخصِ مفرد «است»، صیغه‌های «ام، ای، ایم، اید»، و صیغه‌ی سوم شخصِ جمع «اند»

در چهار مورد الفِ «است» حذف میشود: سه مورد بعد از مصوت‌های /ā/ /u/ /o/ داناست، نیکوست، توست؛ موردِ چهارم در ترکیب با کلماتِ «نه، چه، کی». در ترکیب با «نه» همزه‌ی «است» حذف و /a/ در «نه» به /i/ تبدیل میشود، نیست $\rightarrow$ nist + ?ast؛ در ترکیب با «چه» نیز همزه‌ی «است» حذف و /e/ در چه به /i/ تبدیل میشود: چیست $\rightarrow$ cist + ?ast در واژه‌ی «کی» نیز تنها همزه‌ی «است» حذف میشود: کیست $\rightarrow$ kist + ?ast
بهمنیار معتقد بود که بهتر است بعد از /ā/ و /u/ و /o/ الف باقی بماند: تواناست.

در مورد صیغه‌های «ام، ای، ایم، اید» در کلماتِ مختوم به صامت و مصوتِ مرکب /ow/ الف حذف میشود: خوابم، خسروی؛ بعد از /e/ پایانی /i/ و /o/ الف باقی میماند: آزاده‌ام، ایرانی‌ام، تابلوام. تنها در دوم شخصِ مفرد «تو» «ای» تبدیل به «یی» میشود: تویی (دلیلی ذکر نگردیده است!)؛ بعد از /ā/ و /u/ صامتِ میانجی /y/ اضافه میشود: دانایم، شمايید.

بعد از ر، ز، ژ، د، ذ، و همزه‌ی «اند» حذف میشود: خشنودند، دیوند، مسرورند، در بقیه‌ی موارد «اند» جدا از کلمه‌ی قبل نوشته میشود.

بهمنیار، چون معتقد به همزه‌ی میانی نبود، پیشنهاد کرد که حتی در کلماتِ مختوم به /e/ نیز به جای «الف» از «یی» استفاده کنند، یا در واقع

به جای همزه صامت میانجی /y/ را جای‌گزین میکرد: آزاده‌یی. در کلمات مختوم به /i/ نیز متصل نویسی را پیش‌نهاد کرد: ایرانیم.

در املاي افعالِ استم، استی، است، استیم، استید، استند نیز حتی‌الامکان به متصل نویسی معتقد بود: اهل دلستند؛ تنها در کلمات مختوم به /e/ الف باقی میماند، و در کلمات مختوم به /â/ و /u/ همزه‌ی آن حذف میشود: بیناستی، نیکوستم.

۵-۶-۲- ملاحظات دستوری

فعلِ بودن در فارسی از افعالِ معین است. افعالِ معین افعالی هستند که معنای اصلی خود را از دست داده باشند و برای صرفِ برخی از زمان‌ها و نمودها به کار میروند. بیش‌تر این افعال از نظر صرفی ناقص‌اند. فعلِ بودن دارای وضع خاصی است که هم به صورتِ فعلِ تنها به کار میرود و هم همه‌ی زمان‌ها را دارا نیست، زیرا برخی از زمان‌های آن یا اصلاً به کار نرفته یا امروزه غیر مستعمل است.

مضارع اخباری آن سه دسته است:

ام	ایم	هستم	هستیم	می‌باشم	می‌باشیم
ای	اید	هستی	هستید	می‌باشی	می‌باشید
است	اند	هست	هستند	می‌باشد	می‌باشند

این سه دسته از نظر ساخت و کاربرد با هم تفاوت‌های محسوس و در عین حال وجوه مشترک دارند. کاربردِ دسته‌ی اول عبارت است از:

۱. در ماضی نقلی به عنوانِ فعلِ معین: رفته‌ام.

۲. به عنوانِ رابطِ جمله‌های سه جزئی. این صورت‌ها از نظرِ صوری استقلال ندارند، زیرا به تنهایی به کار نمیروند، هر چند دارای ماده‌ی شناسه‌اند با مسند خود یکی تلفظ میشوند و استقلالِ آوایی ندارند. از نظرِ معنی هم اسنادِ صرف میانِ مسند و نهاد است، هیچ‌گاه تکیه نمیگیرند.

دسته‌ی دوم به عنوان فعلِ کامل و به معنی وجود داشتن است:

۱. این صورت‌ها خود دارای تکیه‌اند؛
 ۲. به صورتِ فعلِ مستقل هم به کار می‌روند.
- وجوه مشترک آن با دسته‌ی اول عبارت است از:
۱. صورتِ منفی آن‌ها یکی است.
 ۲. زمان‌های مستقبل و ماضی آن‌ها یکی است.
 ۳. از نظر معنایی جای هم می‌توانند بنشینند.
- دسته‌ی سوم فقط در نوشتار به کار می‌رود و برای جلوگیری از تکرارِ دو دسته‌ی دیگر است.

۵-۶-۳- ملاحظاتِ واجی

فعلِ بودن در مرزِ دو عنصرِ ترکیب‌شونده و در بعضی از ترکیب‌ها همزه‌ی خود را حفظ می‌کند. مثلاً در ماضیِ کامل یا ماضیِ استمراریِ کامل که فعلِ بودن شکلِ معین را دارد: رفته‌ام /raf-te-ʔam/، می‌رفته‌ام /mi-rafte-ʔam/ ولی در برخی جایگاه‌ها، مثلاً زمانی که اسنادِ صرف میانِ مسند و نهاد است، عموماً حذف می‌شود و هیچ‌گاه تکیه نمی‌گیرد، بلکه تکیه به کلمه‌ی قبل منتقل می‌شود، خویم /xu-bim/ در این مورد آخرین صامتِ کلمه‌ی قبل جای‌گزینِ همزه‌ی فعلِ بودن می‌شود.

۵-۶-۴- اصلاحِ املاي فعلِ بودن:

همان‌طور که دیدیم، فعلِ بودن به‌خصوص صورتِ ام، ای، است، ایم، اید، اند، املاتی چندگانه دارد به لحاظِ واجی و آوایی استقلال ندارد. در خط، بنابه دلایلی که در ذیل ذکر خواهد شد، بهتر است به صورتِ مستقل و جدا از کلمه‌ی قبل در همه حال و همه‌ی صورِ آن نوشته شود:

نخست این‌که در بخشِ ملاحظاتِ دستوری گفتیم که با صورتِ «هستم،

هستی، هست، هستیم، هستید، هستند» وجوه اشتراکی دارد. بر روی محور جانشینی نه تنها میتوان صورت اول فعل بودن را جای‌گزین کرد بلکه افعال دیگری نیز جای‌گزین آن میشوند. پس این فعل به‌لحاظ دستوری مستقل است.

دوم این‌که برای رعایت اصل شکل صورت مستقل آن ارجح است. سوم این‌که با استقلال این فعل در خط از درهم آمیختگی آن با مقوله‌های دیگر دستوری خودداری میشود، مثلاً دوم شخص مفرد فعل بودن و پسوند پر بسامد «ی»: خوبی (صفت خوب بودن)، خوبی (خوب هستی)؛ و اول شخص مفرد این فعل با ضمیر متصل اول شخص: دخترم (دختر من)، دخترم (دختر هستم).

هر چند رسم الخط نویسان تصمیم بر این گرفته‌اند که «اند» بعد از حروف منفصل «د، ذ، ر، ز، ژ، و» بدون الف نوشته شود ولی در مورد /â/ و /e/ تصمیم بر آوردن الف است. دلیلی نیز در این باره ذکر نکرده‌اند. در صورتی که میان دو مصوت *a - â* هم همزه و هم «ی» هر دو میتواند حضور داشته باشد، ولی کاربرد «ی» در فارسی معیار امروز کهنه‌گرایانه است پس نتیجتاً شکل دانا اند پذیرفتنی‌تر است. صامت میانجی *a - e* نیز همزه است.

تنها نکته‌ای که در پایان باید اضافه کرد این است که میان فعل بودن «ام، ای، است، ایم، اید، اند» و کلمه‌ی قبل، به‌خصوص اگر با حروف منفصل پایان یابد، باید فاصله رعایت شود تا احتمالاً التباس میان کلمات پیش نیاید:

باوراند /bâvarând/، باور اند /bâvar-and/

← همزه در کلمات فارسی / صامت میانجی.

۵-۲. به (حرف اضافه)

در مورد «به» تاحدودی اختلاف آرا مشاهده میشود، چه این تکواژ از پی‌واژه‌های پیش چسب است و چون غالباً آن را با «ب» حرف جرّ عربی اشتباه

می‌کنند، بنابراین در املاي آن نیز اختلافِ نظر وجود دارد.

مرحوم بهمنیار معتقد بود که «به» باید به کلمه‌ی بعد بچسبد، مگر زمانی که پیوسته‌نویسی آن سبب التباس شود، ولی بعدها، با پیش‌نهادِ دکتر مقربی، گرایش به جدانویسیِ «به» بیش‌تر شد.

دکتر مقربی معتقد است که «به» باید جدا از کلمه‌ی بعد نوشته شود، مگر در کلماتِ «بدین، بدان، بدیشان، بدانان»، چه در این ترکیبات جزو «بد» /bed/ بازمانده‌ی صورتِ اصلی یعنی «پت» است.

«به» ی صفت‌ساز بر سرِ کلمه می‌چسبد: بسزا، بخرد، مگر در کلماتی که با آ /ā/ آغاز شود: به آیین.

«به» در وسطِ ترکیبات جدا نوشته می‌شود: روبه‌رو، جابه‌جا، پابه‌ماه.

«به» در فعل‌های مرکب جدا نوشته می‌شود: به‌جا آوردن، به‌هم رسیدن.

برخی معتقداند که «به» ی قیدساز باید بر سرِ کلمه بچسبد، زیرا مثل

«به» ی صفت‌ساز تشکیل یک واحدِ صرفی را می‌دهد.

عده‌ای دیگر براین اعتقاداند که «به» در وسطِ کلمات می‌انوند است و باید پیوسته نوشته شود، ولی در موردِ وجودِ می‌انوند در فارسی جای شک و بحث بسیار است. اگر رسم‌الخطِ لغت‌نامه‌های دهخدا و معین را مبنا قرار دهیم «به» در وسطِ کلمات دو جزئی مکرر جدا نوشته می‌شود: جابه‌جا، دربه‌در، روبه‌رو؛ و در دو جزئی غیر مکرر متصل: شب‌بخیر، سربراه، حق بجانب، که البته آشکار است که جدانویسی ارجح است.

«به» حتی در متونِ قدیم نیز استقلالِ نوشتاری نداشته است (ن.ک. فصل ۲)، ولی میتوان آن را تکواژی مستقل به حساب آورد و در همه حال آن را جدا نوشت. تنها یک مورد را میتوان استثنا کرد و آن «ب» حرفِ جرّ عربی است، چه در ترکیباتی که به صورتِ قالبی از عربی گرفته شده است باید رسم‌الخطِ عربی رعایت شود: بعینه، بالعکس، بالقوه، بالفعل و...

← آن، این / کلماتِ مرکب (قاعده‌ی)

۵-۸- بی (پیشوند نفی)

بی از پیشوندهای نفی ساز است که در مورد املای آن اختلاف سلیقه بسیار است. بهمنیار معتقد بود که «بی» اگر وصف اسم و صفت مطلق باشد متصل و اگر قید باشد جدا نوشته شود: «مرد بی‌علم»، «بی علم کاری از پیش نمیرود». گرایش اکثر رسم الخط‌ها بر جدانویسی است. با تکیه بر فرهنگ املایی دکتر جعفر شعار «بی» در حدود ۳۶۰ ترکیب دارد که تنها ۴۰ مورد آن متصل نوشته می‌شود: بیجا، بیچاره، بیراه، بیزار، بیعار، بیکران، بیگاری، بیهوده (فرهنگ املایی، صفحه ۲۶).

در مورد «بی» یک قاعده را میتوان در نظر داشت و تعمیم داد و آن جدانویسی است. این قاعده تنها در آن جا مستثنا میشود که از جزء دوم هیچ معنایی به دست نیاید: بیگار (بی + گار)، بیهوده (بی + هوده)، چه جزء دوم این واژگان دیگر امروز معنای خود را از دست داده‌اند و دیگر جز در این ترکیب کاربرد دیگری ندارند. فهرست این کلمات که از روی فرهنگ املایی تهیه شده بدین قرار است (از چهل موردی که دکتر شعار ذکر کرده و طبق قاعده‌ی ارائه شده میتوان همه را جدا نوشت): بی جا، بی جهت، بی چاره (بی چارگی)، بی چیز، بی خرد، بی خود، بی خواب، بی داد (بی دادگری)، بی دانش، بی دل، بی دین، بی راه (بی راهه)، بی رحم، بی زار (بی زاری)، بی سواد، بی شعور، بی شمار، بی عار، بی فایده، بی قرار (بی قراری)، بی کار (بی کاری)، بی کران، بی گناه، بی مایه، بی مزه، بی نوا، بی هوش (بی هوشی).

موارد استثنا عبارت‌اند از: بیگار (بیگاری)، بیهوده (بیهودگی) بیمار (بیماری) و بیگانه (بیگانگی). واژه‌ای را که دکتر شعار فراموش کرده است واژه‌ی بی‌گاه است که آن نیز جدا نوشته میشود. در برخی از ترکیبات، جزء دوم به لحاظ معنایی می‌توان گفت تضعیف شده و کم‌تر استفاده می‌شود ولی با این حال هنوز در ترکیبات دیگر کاربرد دارد و میتوان آن‌ها را نیز جدا نوشت:

بی تا، بی داد، بی کران، بی نوا.
 ← کلماتِ مرکب (قاعده‌ی)

۵-۹- «تر» و «ترین»

«تر» و «ترین» از شناسه‌های خاصِ صفت‌اند. در نوشتنِ این دو تکواژ گرایش به جدانویسی است. اولین بار مقربى درباره‌ی آن سخن گفت و معتقد به متصل‌نویسی بود و فقط کلماتی را مستثنا کرد که به «ت» ختم شوند. شیوه‌نامه‌هایی که جدانویسیِ «تر» و «ترین» را پیش‌نهاد کرده‌اند نیز صفاتِ یک هجایی را استثنا کرده‌اند: کم، به، بیش.

در فصل ۴ اشاره شد که دو تکواژ «تر» و «ترین» به لحاظ معنا مستقل نیستند و تنها به عنوان شناسه‌ی صفت و برای تمایز میانِ صفت و مضاف‌الیه به کار می‌روند. در موردِ تر و ترین ارجح آن است که جدا نوشته شوند زیرا در صورتِ متصل‌نویسی استثنا بسیار پیدا میکند، مثلاً کلماتی که به ت ختم میشوند، کلماتی که دندانه یا نقطه زیاد دارند، کلماتی که به حروفِ منفصل ختم میشوند. تنها استثنا در این میان صفت‌های به، مه و گه است حتی در «کم» و «بیش» نیز بهتر است «تر» و «ترین» جدا نوشته شوند.

← کلماتِ مرکب (قاعده‌ی)

تکواژِ اضافه ← نقش‌نمای اضافه

۵-۱۰- جمع (نشانه‌ی)

نشانه‌ی جمع در فارسی بر چند قسم است: جمعِ به «ات»، جمعِ به «ان»، جمعِ به «جات»، جمعِ به «ها»، جمعِ به «ین»، «ون»، جمعِ جمع، جمعِ مکسر. جمعِ به «ات»، «ین» و «ون»، جمعِ مکسر و جمعِ جمع در فصل ۷ (املاي کلماتِ عربی) بررسی خواهد شد.

۵-۱۰-۱- جمع به «ان»

«ان» در فارسی مخصوص زبان نوشتار است و قاعده‌ای که برای آن ارائه شده است بر طبق اصول التقای مصوت‌ها است:

در کلماتِ مختوم به صامت «ان» پیوسته نوشته می‌شود، مگر این‌که واژه به حرف غیر منفصل ختم شود: سگان، گوسفندان.
بعد از کلماتِ مختوم به /â/ و /u/ به صورتِ «یان» نوشته می‌شود: دانایان، مهریان.

نشانه‌ی جمع «ان» در کلماتِ مختوم به /e/ به صورتِ گان در می‌آید: بندگان؛ استعمال /g/ در این مورد، به عنوانِ صامتِ میانجی، صددرصد قیاسی است و کلماتِ قرضی (اعم از عربی و غیر عربی) را دربر می‌گیرد: /sefle-g-ân/ سفلگان. تنها استثنا در این مورد کلمه‌ی شیعیان /si?a-y-ân/ است که جمع شیعه [si?e] است و به جای g از y استفاده شده است. صامتِ میانجی y نیز شامل کلماتِ قرضی نیز می‌شود مورد کلمه‌ی نیاکان /niyâ-k-ân/ که در آن به جای y صامت k به کار برده شده نیز از استثنایها است.
در کلماتِ زیر به جای /y/ از /w/ استفاده شده است: آهوان، نیکوان، بازوان، بانوان، ابروان، جادوان، گیسوان، هندوان. در این هشت کلمه گاه به جای /w/ علامتِ میانجی به صورتِ /v/ نیز تلفظ می‌شود.
← صامتِ میانجی

۵-۱۰-۲- جمع به «جات»

علامتِ جمعِ عربی «ات» (ن. ک فصل ۶ و ۷)، گاه به صورتِ «جات» به دسته‌ای از واژه‌ها که اغلب آن‌ها فارسی هستند وصل می‌شود و حالتِ جمعِ گروه را می‌گیرد مثل اداره‌جات، کارخانجات، سبزیجات، شیرینیجات، ترشیجات.

به نظر می‌آید که این نوع جمع با «ات» یک فرق اساسی دارد، ج در این جا

نقش صامت میانجی را ایفا میکند /sirini - at/ معنی آن با جمع «ها» نیز فرق میکند؛ مثلاً ترشیجات به معنی انواع ترشی با ترشی‌ها فرق دارد. اصل جمع «جات» از سابق است از زمانی که کلمه‌ی «روزنامگ» وارد زبان عربی شد و جمع آن به صورت «روزنامجات» مجدداً به فارسی راه یافت. اکثر رسم‌الخط‌ها استفاده از این نوع جمع را در نوشتار رد کرده‌اند و پیش‌نهاد کرده‌اند که تمام این کلمات با «ها» جمع بسته شوند. این نوع جمع جدیداً به برخی کلماتی که به صامت ختم می‌شوند نیز راه یافته است: کاغذجات.

۵-۱۰-۳- جمع به «ها»

نخستین بار بهمنیار مسئله‌ی جمع به «ها» را مطرح کرد. همان‌طور که در فصل سوم اشاره شد، در متون قدیم نشانه‌ی جمع «ها» را به کلمات پیوسته می‌نوشتند، حتی اگر کلمه مختوم به ه یا ه /e/ باشد. ولی مرحوم بهمنیار پیش‌نهاد کرد که «ها» به کلمه‌ی قبل از خود پیوسته نوشته شود، مگر در کلمات مختوم به ه غیر ملفوظ. در کلماتی که به ه ملفوظ نیز ختم می‌شوند اگر ه چسبان باشد نیز ه را جدا می‌نویسند: تشبیه‌ها، تنبیه‌ها، راه‌ها. در شیوه‌نامه‌های بعدی موارد استثنائی که «ها» جدا نوشته می‌شود افزایش پیدا کرد که عبارت‌اند از:

بعد از کلمات مختوم به ه /e/ غیر ملفوظ: جامه‌ها؛

بعد از کلمات مختوم به ه /h/ ملفوظ در حالت پیوسته: تشبیه‌ها؛

بعد از نام‌های خاص: فردوسی‌ها، سعدی‌ها،

بعد از کلمه‌های خارجی نامأنوس برای این که «ها» جزو کلمه محسوب نشود: مرکاتیلیست‌ها؛

بعد از کلماتی که میان گیومه قرار می‌گیرند و یا با حروف دیگر چاپ می‌شوند: «ایرانی»ها

این قاعده استثنا بسیار دارد، به نظر میرسد که اگر بنا بر جدا نویسی «ها»

بگذاریم قاعده بی‌استثنا می‌شود و به تبع آن تعلیم و تعلم آسان‌تر. در ثانی در کلمه‌ای مثل تنها و تن‌ها که اولی یک تکواژ و دومی دو تکواژ است جدانویسی «ها» موجب تمایز املائی این دو کلمه‌ی مشابه می‌شود.

چرا، چه‌را ← چه را

چقدر ← چه

چگونه ← چه

چونانچه ← آن / چون / چه

چونان‌که ← آن / چون / که

۵-۱۱- چون

کلمه‌ی چون همیشه با واو و جدا از کلمه‌ی قبل و بعد نوشته می‌شود، ولی گاه در ترکیب «و» آن حذف می‌شود. رسم‌الخط نویسان در ترکیبات ذیل معتقد به سرهم نویسی هستند: چنین، چنان، چنو، چنانکه، چونکه، همچون، همچنین، همچنان، چنانچه. «چنو» تنها در شعر کاربرد دارد که می‌توان «چون‌او» نیز نوشت. به منظور هم‌آهنگی در شکل نوشتاری چون، چه در ترکیب و چه جدا، ارجح آن است که «و» آن در نوشتار آورده شود تا شکل واحدی در نوشتار پیدا کند: همچونین، همچونان، آنچه، چونان، چونانچه، چونان، چونین. به جز واژگان «چونان‌که» و «چون‌که»، باقی موارد، چون معنای واحدی را القا می‌کنند، بهتر است سرهم نوشته شوند.

← آن، این / چه / کلمات مرکب (قاعده‌ی) / که / هم.

۵-۱۲- چه

مبنا در رسم‌الخط‌ها براین است که «چه» به‌طور مستقل نوشته شود و به

کلماتِ قبل و بعد نچسبد، مگر در ترکیباتِ ذیل: چرا، چگونه، چنانچه، بدانچه، آنچه، چطور، چقدر.

در چرا را به چه چسبیده نوشته میشود، زیرا در صورتِ جدانویسی مفهومی مجزا از آن استنباط میشود: چه را (= چه چیزی را)، چرا (برای چه) چه ضمیرِ استفهامی در اتصال به است به صورتِ «چیست» نوشته میشود.

در شیوه‌نامه مرکز نشر دانشگاهی گفته شده است که «چه» پسوندِ تصغیر را نباید با «چه» مورد بحث اشتباه کرد. «چه» پسوندِ تصغیر همیشه به اسم متصل نوشته میشود. اشتباه در این است که «چه» در این جا حالتِ پیشوند را دارد و هیچ‌گاه به صورتِ پسوند استفاده نمیشود و اصولاً از نظرِ دستوری نیز با یک دیگر ارتباطی ندارند.

بیش تر کلماتِ استفهامی را که با «چه» ساخته میشوند میتوان جدا نوشت: چه طور، چه سان، چه وقت، چه کار، چه موقع، چه قدر.

فقط در کلماتِ «چرا»، «چگونه» «آنچه» و «چنانچه» صد درصد پیوسته نوشته میشود.

← کلماتِ مرکب (قاعده‌ی)

۵-۱۳- «ذ» در فارسی

یکی از معدود بحث‌هایی که فقط در مقاله‌ی مرحوم استاد بهمنیار مشاهده میشود، بحث درباره‌ی حروفِ دال و ذال در فارسی است، در قاعده‌ی ۱۵ چنین آمده است: «بیش تر دال‌ها که در کلماتِ فارسی یافته میشود، مطابق تحقیقاتی که کرده‌اند، اصلش ذال بوده ... کاتبان هم اغلب دالی که اصلش ذال است با نقطه مینوشتند، لیکن چون تلفظِ دو حرف یکی شده بود، این شیوه‌ی کتابت هم رفته رفته متروک گردید و اکنون ذال جز در کلماتی معدود دیده نمیشود و در این کلمات هم به صدای مخصوصِ خود که در فارسی این عصر

صدای «زی» است تلفظ میشود.» (لغتنامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۶۸-۱۶۹).
تنها کلمه‌ای که امروزه باذال نوشته میشود «گذاشتن» است و چون
صیغه‌ی امر آن با فعلِ گزاردن - گزار، گذار - در تلفظ یکسان است، دراملا‌ی
کلماتی که با این دو تکواژ کلمه‌ی مرکب میسازند التباس پیش می‌آید.
گذاشتن در معنای حقیقی یعنی قرار دادن، اما مجازاً به معنای وضع کردن
و تأسیس کردن نیز به کار میرود: قانونگذار.

گزاردن به معنی به جا آوردن یا ادا کردن: نمازگزار، خدمتگزار.
معنای دیگر گزاردن برگرداندن یا ترجمه کردن است: خبرگزار، خوابگزار.
گاه کلمه میتواند با هر دوی این‌ها به کار رود و کلمه‌ی مرکب بسازد، ولی با
دو معنای متفاوت، قانونگذار: کسی که قانون وضع می‌کند، قانونگزار: کسی
که قانون را اجرا می‌کند.

۵-۱۴-۱

در تعریف «را» در فصلِ پیشین گفته شد که از نقش‌نماها است و خود جداگانه
معنائی ندارد. در تمامی شیوه‌نامه‌ها رسم بر جدانویسی «را» است.
بهمینار اولین بار پیش‌نهاد کرد که «را» به کلماتِ «که و تو و من و چه»
پیوسته نوشته شود. این قاعده در موردِ من و چه موردِ پذیرش همگان قرار
گرفت، ولی کلماتِ که و تو جدا از «را» نوشته میشوند، زیرا در ترکیب که و را
هم هیچ تغییرِ آوایی رخ نداده است و هم هر دو تکواژ معنای خود را به‌طورِ
جداگانه حفظ کرده‌اند. در تو نیز به همین ترتیب /o/ در کلمه‌ی تو حذف
نمیشود پس ارجح جدانویسی «را» از «که و تو» است ولی در «مرا» ن /n/ در
من اول شخصِ مفرد حذف شده است.

← چه

۵-۱۵- شناسي

پسوند «شناسي» در چند دهه‌ي اخير در مقابل واژه‌ي "logie" فرانسوي و "logy" انگليسي وارد زبان فارسي شده است. تمامي شيوه‌نامه‌ها متفقاً بر جدانويسي آن رأي ميدهند، زيرا به علت دنداندهاي زياد در صورت متصل نويسي دشوار خوانده ميشود: زيبست شناسي، زمين شناسي، روان شناسي.

← کلمات مرکب (قاعده‌ي)

۵-۱۶- صامت ميانجي^۱

همان‌طور که در فصل پيش اشاره شد، هنگامي که در روي زنجير گفتار دو مصوت در کنار هم قرار ميگيرند مسئله‌ي التقاي مصوت‌ها پيش ميآيد. صامت‌هاي ميانجي در زبان فارسي وابسته به يکي از شرايط سه گانه‌ي ذيل است: ۱. شرايط آوايي مصوت‌هاي رو در رو، ۲. شرايط صرفي - آوايي تکواژهاي درگير، ۳. شرايط صرفي تکواژهاي درگير. تنها نکته‌ي شايان ذکر اين است که در مورد هيچ يک از اين صامت‌ها در نوشتار جاي اختلاف نيست، جز همزه (براي اين بحث نيز به ۵-۲-۲- همزه‌ي مياني مراجعه کنيد).

۱. شرايط آوايي: منظور از اين شرايط ماهيت مصوت‌هايي است که رو در روي هم قرار گرفته‌اند و گرد و گسترده بودن مصوت‌ها عامل مهمي محسوب ميشوند. صامت‌هاي ميانجي آوايي فارسي معاصر عبارت‌اند از: $ʔ$, y , $w(v)$, h . از ميان اين صامت‌ها صدای h به‌طور کامل به گوش ميرسد، صدای y در بيش‌تر موارد کامل است. ولي وضع $ʔ$ و w کاملاً متفاوت است، چه در اکثر موارد به صورت خفيف تلفظ ميشوند.

۱-۱. در بافت‌هايي که مصوت اول $/i/$ است جز يک مورد در همه جا

۱. اين بخش با توجه به مقاله‌ي دکتر علي اشرف صادقي تحت عنوان «التقاي مصوت‌ها و مسئله‌ي صامت ميانجي» نوشته شده است.

صامت میانجی y به کار می‌رود:

i - i → bâzâri-?/y-i بازاری‌ای، بازاری

i - e → sini-y-emân سینی‌مان

i - a → bozorgi-y-as بزرگیش

i - u → rowhâni-y-un روحانیون

i - o → mâhi-y-o... ماهی و...

i - â → sepâhi-y-ân سپاهیان

تنها در بافت i-i به جای صامت y صامت ? ظاهر می‌شود و این استعمال بیش‌تر از y است. در بافت‌های فوق مصوت اول تعیین‌کننده‌ی شکل آوایی صامت میانجی است.

۲-۱. در بافت‌هایی که مصوت اول از دو مصوت e است صامت‌های h, ?, w, y به کار می‌رود.

e - i → sâve-?/y-i ساوه‌ای یا ساوه‌یی

e - e → xâne-? eman خانه‌مان

e - a → nâme-?-at نامه‌ات

e - u → gerye-?/w-u گریه او (کسی که بسیار می‌گرید)

e - u → se-?-ul سؤل

e - o → xâne-v/w-o... خانه و...

e - o → te-?-ori تئوری

e - o → vide-?-o ویدئو

e - â → te-?-âtr تئاتر

در بافت e - i چند کلمه‌ی استثنا وجود دارد که عبارت‌اند از: همیشگی، خانگی، خانوادگی، هفتگی، همگی، جملگی، بچگی.

← ۲-۲-۵. همزه‌ی میانی

۳-۱. بافت‌هایی که مصوت اول آن‌ها a باشد در فارسی معیار امروز

بسیار کم است جز تکواژ «نه» /na/ این کلمه نیز با حرف عطف /o/ «و» و با تابع خود به صورت na-w-onu (نه و نو) تلفظ میشود.
 ۴-۱. در بافت‌هایی که نخستین مصوت آن‌ها u است صامت‌های میانجی y, ? , w به کار میرود.

u - i → doru-?/y-i دوروئی

u - i → su-w/?-is سویس

u - a → âhu-w-ast آهو است

u - u → ?u-w-?u او و او

u - o → kâhu-w-o... کاهو و...

u - â → bâzu-w-ân بازوان

۵-۱- در بافت‌هایی که نخستین مصوت o است، صامت میانجی y, ? , w است.

o - i → rádio-?/i رادیوئی

o - e → rádio-?-emân رادیومان

o - a → roro-w/?-ak روروک

o - u → ظاهرأ باید مصوت w باشد

o - o → to-w/v-o... تو و...

o - â → hardo-w/v-ân هردوان

۶-۱- در بافت‌هایی که اولین مصوت آن‌ها â است صامت میانجی w, y, ? به کار میرود:

â - i → bâlá-y/?-i بالایی، بالائی

â - i → pâ-y/?-in پائین، پائین

â - i → tâ-?-is تائیس

â - e → nâme-h-e (به هنگام اضافه گرفتن)

â - a → dâná-y/?-and دانانید، دانانند

زائو $\hat{a} - u \rightarrow z\hat{a}-\text{?}/w-u$

ما و شما $\hat{a} - o \rightarrow m\hat{a}-w-o \text{ som}\hat{a}$

مائو $\hat{a} - o \rightarrow m\hat{a}-\text{?}-o$

باهاش (در گفتار) $\hat{a} - \hat{a} \rightarrow b\hat{a}-h\hat{a}s$

در بافت $\hat{a} - a$ صامت میانجی y کهنه گرایانه است.

(در مورد صامت مرکب ow به مدخل ۵-۲۳- مصوت مرکب $/ow/$

مراجعه شود).

۲. صامت‌های میانجی صرفی - آوایی. جدا از شرایط آوایی گاه شرایط

صرفی موجب میشود که صامت میانجی شکل آوایی دیگری غیر از بافت

آوایی کلام داشته باشد که عبارت‌اند از: v, j, d, l, y, g .

۱-۲. صامت g در سه مورد کاربرد دارد:

الف. در جمع به «ان»

بندگان $e - \hat{a}n \rightarrow \text{bande}-g-\hat{a}n$

(ن.ک. ۵-۱۰-۱- جمع به «ان»)

ب. به هنگام ظهورِ پسوند «ی»

$e - i \rightarrow \text{bande}-g-i$

در این مورد استعمال g قیاسی است و کلمات قرضی را نیز دربر میگیرد:

طلبگی (ن.ک. ۵-۳۱- ی (پسوند)).

ج.

بچگانه $e - \hat{a}ne \rightarrow \text{bacce}-g-\hat{a}ne$

۲-۲. صامت y

بعد از مصوت‌های $\hat{a}$ و u و قبل از تکواژهای صرفی:

نشانه‌ی اسم فاعل $\leftarrow \text{ande} \text{ gu}-y-\text{ande}$ گوینده

نشانه‌ی اسم مصدر $\leftarrow \text{es} \text{ azm}\hat{a}-y-\text{es}$ آزمایش

قبل از شناسه‌های $\text{and, ad, am} \leftarrow \text{migu}-y-\text{am}$ می‌گویم

قبل از ضمايرِ ملکی ← pâ-y-am پايِم

قبل از ân و â نشانه‌ي صفتِ فاعلي ← gu-y-â گويا

قبل از e ← pâ-y-e پايه

مويه mu-y-e

← «ای» و «ا» نشانه‌ي ندا / ب، ن، م / جمع به «ان» / نقش‌نمای اضافه

۲-۳- صامتِ t:

در چند مورد قبل از i و بعد از e

miyâna-j-i میانجی (منسوب به میانه)

در یکی دو مورد با همین تلفظ و نیز با تلفظِ c بعد از مصوتِ i نسبت

anzali-c/j-i انزلیجی، انزلیچی

(ن.ک. فصلِ ۷، جمع به «ات»)

۲-۴. صامتِ t:

بعد از سوم شخصِ مفرّدِ ماضیِ نقلیِ افعال، هنگامی که بدونِ فعلِ معینِ

«است» به کار رفته باشد و قبل از ضمايرِ متصلِ مفعولی

zada-t-es ← زدتش (= او را زده است)

چونان‌که دیده میشود در این جا به جای e پایاني اسمِ مفعولِ مصوتِ a

به کار رفته است. کاربردِ صامتِ میانجی منحصر به زبانِ گفتار است. (ن.ک.)

فصلِ ۷، تنوین)

۲-۵. صامتِ d

برای این صامت به ۵-۳- آن، این و ۵-۷- به (حرفِ اضافه) نگاه کنید.

۲-۶- صامتِ v

این صامت در چند مورد بعد از پاره‌ای مصوت‌ها و قبل از i نسبت به کار می‌رود.

kora-v-i ← کروی

← همزه در کلمات فارسی / ب، ن، م / «می»

۵-۱۷- ضمائرِ شخصی متصل

ضمائرِ شخصی متصل عبارت‌اند از:

م، ت، ش، مان (مان)، تان (تان) و شان (شان) و شکلِ نوشتاریشان نیز بدین ترتیب است:

پس از کلمه‌های پیوندپذیر به جز ی /i/ و /ei/ ضمائرِ متصل پیوسته نوشته می‌شوند: اتومبیل، کتابمان.

پس از کلمه‌های پیوندناپذیر مثل ر، ز، ژ، د، ذ بی فاصله نوشته می‌شوند: دفترم، خودکارتان.

پس از مصوت‌های /e/ پایانی «ه» یا «و» /i/ و /ei/ سه صیغه‌ی مفرد با الف نوشته می‌شوند و سه صیغه‌ی جمع بی فاصله: خانه‌ام، رادیوات و می‌مان.

پس از /â/ و /u/ با صامت میانجی /y/ نوشته می‌شود:

یم، یت، یش، یمان، یتان، یشان: پایش، گیسویت.

نخستین بار مرحوم بهمنیار در این باره صحبت کرده بود، ولی اشاره‌ای به دو حرفِ /i/ و /ei/ نکرده است، احتمال می‌رود که همان حکمِ حروفِ پیوندپذیر را بر آن‌ها جاری کرده و متصل‌نویسی را جایز شمرده باشد که به نظر این قاعده عام‌الشمول می‌آید. اصولاً دلیلی هم برای جدانویسی در این موضع ارائه نشده است، با توجه به این که در جدانویسی مثل کلمه‌ی «می‌مان» ممکن است با فعلِ استمراری «ماندن» اشتباه شود. البته در این جا میتوان با اضافه کردن نقش‌نمای اضافه مشکل را حل کرد.

در این جا نکته‌ی جالب در این است که همزه را تمامی رسم الخط‌ها در این موضع به صورت الف پذیرفته‌اند. تنها یک مشکل باقی می‌ماند و آن این که الف در این موضع میتواند با صیغه‌های فعلِ بودن خلط شود به خصوص دو صیغه‌ی خانه‌ام، خانه‌ای و در ثانی در مورد سه صیغه‌ی جمع به صورت خانه‌مان، خانه‌تان، خانه‌شان اکثراً نوشته میشود. در بخش صامت میانجی دیدیم که در موضع e - a و e - e صامت میانجی همزه مینشیند و شکل همزه در حرف فارسی به چند شکل است. شاید بهتر باشد که همزه را در این موضع به شکل «ئ» بنویسیم خانه‌ئم، خانه‌ئت، خانه‌ئش، خانه‌ئمان، خانه‌ئتان، خانه‌ئشان؛ رادیوئم، رادیوئت، رادیوئش، رادیوئمان، رادیوئتان، رادیوئشان؛ چه همزه در این موضع پذیرفته شده است تنها برای جلوگیری از خلط اشکال در خط و آسان خوانی و سهولت تعلیم و تعلم بهتر باشد.

← صامت میانجی

۵-۱۸- عدد

بهمنیار در قاعده‌ی ۳۲ میگوید که عددهای «دو» و «سه» در اتصال به «م» ادات ترتیب «دوم» و «سوم» را میسازند که باید بدون تشدید نوشته شود. در ضمن «دویم» و «سیم» نیز صحیح نیست و از غلط‌های مرسوم است. «سی» در اتصال به «م» باید به شکل «سی‌ام» نوشته شود تا با کلمه‌ی «سیم» /sim/ اشتباه نشود.

در کلمات سوم /sevvom/ و «دوم» /dovvom/ صامت میانجی /v/ به قیاس با صامت مکرر در کلمه‌ی اول تکرار شده است. این کلمه را در گفتار عامیانه به صورت /doyyom/ و /seyyom/ نیز به کار می‌برند که صامت میانجی در آن /y/ است.

بهمنیار نوشتن اعداد هیجده، هیژده و هیفده را نیز غلط و تنها شکل هفده و هجده را صحیح میدانست. البته در متون معتبر فارسی هر چهار صورت

هیجده، هیژده، هژده، هجده آمده است.

عدد و معدود معمولاً جدا از یک‌دیگر نوشته میشوند: پنج ماه، یک سال. عدد و معدودی را که با افزایش تکواژی صفت یا قید شده باشند نیز معمولاً جدا مینویسند، مگر در ترکیباتی که با یک ساخته شده باشند: یکتا، یکباره، یکپارچه، یکجا، یکدست... از ۲۲۱ مورد از ترکیباتی که با «یک» ساخته میشوند ۱۵۵ مورد جدا و باقی متصل نوشته میشوند. میتوان در این مورد این‌چنین قاعده کرد که جز برخی کلمات مرکب که دیگر معنای واحدی را القا میکنند: یکتا (=خدا، ایزد)، یکهو (= ناگهان، یک دفعه) در باقی موارد جدانویسی قاعده شود.

نخستین بار مقربى به این نکته در رسم الخط خود اشاره کرد و بنا را بر سرهم نویسی گذاشت، ولی عملاً استثناهای بسیار، مثل کلماتِ پَرْدَنَدانه، شش ساله؛ یا پَرْنَقْطَه، پنج شنبه؛ و یا عددُ تَه در ترکیب نه ماهه، سبب شد که گرایش به جدانویسی بیش‌تر شود.

در مورد ترکیب دو عدد نیز هر چند گرایش به متصل نویسی هم مشاهده میشود، ولی به دلیل دندانه‌ها و نقطه‌های متعدد میتوان گرایش جدانویسی را تقویت کرد: شش صد (ششصد)، هشت صد (هشتصد)، هفت صد (هفتصد) ← کلمات مرکب (قاعده‌ی)

۵-۱۹- فعل مرکب

ترکیباتی که با فعل ساخته میشوند نیز یکی از مباحث مهم رسم الخط است. این ترکیب اعم از ترکیب دو فعل: جَسْتَجو یا جَسْت و جَو یا ترکیب فعل، چه صفت مفعولی و چه صفت فاعلی آن، با کلمات دیگر از مباحث بسیار مهم است.

بهمینار نخستین بار گفت که اجزای فعل مرکب در همه حال باید جدا نوشته شوند و اسم فاعل ساخته شده از آن تا جایی که ممکن است به هم

پیوسته: «فرمانبر خدا و نگهدار خلق باش»، «از خدا فرمان بر، و بر او دل نگه دار». تمامی شیوه‌نامه‌ها نیز، به تبعیت از این پیش‌نهاد، معتقداند که اسم و صفت مرکبی که از فعل مرکب ساخته میشوند باید متصل نوشته شوند، مگر آن که موجب دشوار خوانی گردد.

همین شرط دشوارخوانی در واقع استثنا را قاعده کرده است و گرایش به جدانویسی بسیار بیش‌تر است. در ترکیبات فعلی افعال گشتن، زدن، دیدن، خوردن، کردن، کشیدن، دادن و... جدا نوشته میشوند: آفت زده، گم‌گشته، جهان‌دیده، ستم‌کشیده.

در ترکیبات دو فعل نیز هر چند که امروزه تأکید بر سرهم‌نویسی است، ولی باز هم بنابه دلیل وجود نقاط و دندانه‌ها، ارجح آن است که گرایش به جدانویسی تقویت شود: جست‌وجو (جستجو)، شست‌وشو (شستشو)، گفت‌وگو (گفتگو).

در این مورد در بحث قاعده‌ی کلمات مرکب به تفصیل صحبت خواهد شد.
 ← کلمات مرکب (قاعده‌ی)

۵-۲۰- کلمات مرکب (قاعده‌ی)

قاعده‌ی کلمات مرکب بعد از مسئله‌ی توالی مصوت‌ها از مهم‌ترین مباحث رسم‌الخط فارسی است که اگر بتوان قاعده‌ای جامع و مانع برای آن وضع کرد، شاید بتوان گفت که بزرگ‌ترین مشکل خط فارسی حل شده است. مرحوم بهمنیار، برای ارائه‌ی قاعده‌ای در این زمینه، کلمه را بر شش دسته تقسیم کرده است:

۱. کلمات مزجی: درختستان؛

۲. اسناد: درخت افتاد؛

۳. اضافه: درختِ هلو؛

۴. وصف: درختِ بلند؛

۵. عطف: درخت و گیاه؛

۶. اتباع: دار و درخت». (لغتنامه دهخدا، مقدمه، ۱۳۳۷ ص ۱۷۵).

مرکب مزجی در حکم یک کلمه است و معنی خاص و واحدی را القا میکند و یک تکیه دارد: چیستان (چی + است + ان): = معما؛ وصفی و اسناد نیز تکواژهای مستقل حساب و جداگانه نوشته میشوند؛ در مورد اضافی گاه تکواژ اضافه از میان برداشته میشود و حکم کلمه‌ای واحد را مییابد: چادر نماز؛ مرکب عطفی نیز گاه واو عطفش میفتد: جستجو، گفتگو؛ و مرکب اتباعی همیشه با واو عطف همراه است. بهمنیار اضافه میکند:

«در شش مورد نیز باید از متصل نویسی خودداری کرد:

الف. اگر کلمه دراز شود: سلیمان شکوه سلیمان شکوه

ب. وقتی زشت و بدنما شود: هم‌نخجیر هم‌نخجیر

ج. وقتی خواندنش دشوار شود: رستم صولت رستم‌صولت

د. وقتی که به سبب متصل نوشتن دو حرف هم جنس کنار هم واقع شوند: هم‌مسلک، هم‌مسلک

ه. وقتی که کلمه‌ای (پیشوند یا پسوند) بر هر دو جزء وارد شده باشد:

بی‌عار و ننگ، بی‌عار و ننگ

و. وقتی که کلمه مشتبه به کلمه‌ی دیگر شود: بی‌آرام، بی‌آرام» (لغتنامه

دهخدا، مقدمه ص ۱۷۵).

در مورد قاعده‌ی کلمات مرکب شاید مهم‌ترین مسئله حول و حوش پیشوندها و پسوندها باشد. البته نهایتاً اگر از کلیه‌ی کلمات مرکب بتوان آماری تهیه کرد باز هم گرایش خط فارسی را به جدا نویسی بیشتر و بهتر میتوان تشخیص داد:

۱. ترکیبات اضافی با بقای کسره‌ی اضافه مطلقاً جدا نوشته میشوند:

قابل بحث، شورای عالی، حضرت عالی. البته استثناهایی هم در این بین یافت

میشود: اَبَرُو، رَخْتِخَوَاب، تَخْتِخَوَاب؛ که بهتر است آن استثناها نیز جدا نوشته شوند.

۲. اجزای کلماتی که از دو جزء مکرر ترکیب شده باشند جدا نوشته میشوند: گاه‌گاه، تک‌تک، تق‌تقو، شاید تنها در این میان واژگانِ عربی را بتوان مستثنا دانست: زلزله، قهقهه،

۳. کلمات مرکب یا مشتقی که حرفِ آخرِ جزءِ اولِ آن و حرفِ اولِ جزءِ دوم هم‌جنس باشند جدا نوشته میشوند: چوب‌بری، جوراب‌بافی، همچونین است غالباً در حروفِ مشابه: آتش‌سوزی، خاک‌گیری.

۴. اجزای ترکیباتِ اتباعی جدا نوشته میشوند: رخت‌پخت، پول‌مول.

۵. اجزای ترکیباتی که جزءِ دومِ آن‌ها با مصوت‌های /o/ /e/ /a/ /â/ /o/ آغاز شده باشند غالباً جدا نوشته میشوند: پس‌انداز، دل‌انگیز، هم‌افق، بی‌ادب، دانش‌آموز، جمع‌آوری، به‌آیین.

البته گاهی نیز متصل نوشته میشوند که در مورد «آ» مدّ آن میفتد: گلنگین، پیشاهنگ، گلاب؛ این موارد نیز ارجح آن است که جدا نوشته شوند.

۶. «ه» غیرِ ملفوظ /e/ در وسطِ ترکیبات باقی میماند: علاقه‌مند، لاله‌گون، البته نه در همه‌ی موارد: سایبان (سایه‌بان)؛ ولی بهتر است که همه‌ی موارد را شامل شود: کینه‌ور...؛ و اصولاً ارجح آن است که «ه» و «ه» را جزو حروفِ پیوندناپذیر حساب کنیم.

۷. حروفِ اضافه و عطف در وسطِ ترکیبات عموماً جدا نوشته میشوند: بخت برگشته، به هم برآمدن، رفت‌وآمد، روبه‌رو.

۸. جدا از این‌ها، همان‌طور که در آن و این، به، بی، تروترین، جمع به‌ها، چون، چه، شناسی، عدد و فعلِ مرکب گفتیم و همان‌طور که در بخش‌های آینده مثل که، هم و هیچ نیز خواهیم دید گرایش و ارجحیت بر جدانویسی است، البته استثناهایی در این میان هست که باید آن‌ها را نیز رعایت کرد. فهرستِ پیشوندها که البته کامل نیست بدین ترتیب میتوان آورد: اَبَر /?abar/،

با /bâ/ باز /bâz/ بر /bar/ به /beh/ بی /bi/ پُر /por/ پس /pas/ پی /pey/
پیش /pis/ تک /tak/ خود /xod/ خوش /xos/ داد /dâd/ زیر /zir/ سر /sar/
شاه /sâh/ شبه /sebh/ صاحب /sâheb/ ضد /zed/ غیر /qeyr/ قابل /qâbel/
کوتاه /kutah/ کم /kam/ نَ /na/ نا /nâ/ نو /now/ نیم /nim/ یا نیمه /nime/ و
هم /vâ/ /ham/

در مورد پیشوندها دو نکته بسیار محرز است: پیشوندهایی که به حروفِ پیوندناپذیر ختم میشوند جدا و پیشوندهای یک حرفی متصل نوشته میشوند. در باقیِ پیشوندها گرایش به جدانویسی بیشتر است: بی‌آبرو، پی‌نوشت، شاه‌بیت، قابل استفاده ... پس میتوان چنین قاعده کرده که پیشوندها در همه حال جدا نوشته شوند، مگر در مواردی که ۱. جزء دوم تنها در ترکیب با پیشوندی خاص معنی یابد: مثل بیهوده، یکتا؛ ۲. پیشوند متروک و مهجور باشد، امشب، امروز، اردیبهشت؛ ۳. در کلمات مرکبی که تغییر و تبدیل آوایی یا تکراری صورت گرفته باشد: پانصد؛ ۴. پیشوندهای یک حرفی: نَفهم.

در مورد پسوندها میتوان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد، یکی پسوندهای حقیقی که عبارت‌اند از^۱: نو /u/ (و u)؛ تول /ul/ (ول ul)، ئیر /ir/ (یر ir)، ئیل /il/ (یل il)، ئین /in/ (ین in)، ئینه /ine/ (ینه ine)، ا /â/، ار /r/، اسا /âsâ/، اک /âk/، ال /âl/، ان /ân/، انه /âne/، انی /âni/، اوند /âvand/، استان /estân/، اش /es/، اک /ek/، اکی /aki/، ام /am/، اند /and/، انده /ande/، اوی /avi/، ای /i/، بار /bâr/، باره /bâre/، باز /bâz/، بان /bân/، چه /ce/، چی /ci/، دان /dân/، دیس /dis/، سا /sâ/، سار /sâr/، سان /sân/، سیر /sir/، شان /sân/، فام /fâm/، کار /kâr/، کده /kade/، گار /gâr/، گال /gâl/، گان /gân/، گاه /gâh/، گر /gar/، گری /gari/، گون /gun/، گین /gin/، لَاخ /lâx/، لان /lân/، لر /lar/، مان /mân/، مند /mand/، نا /nâ/، ناک /nâk/، وا /vâ/، وار /vâr/، ور /var/، ه /yat/، یت /yat/.

۱. خسرو کشانی (۱۳۷۲) فرهنگ فارسی زانسو.

غالب این پسوندها متصل نوشته میشوند، مگر در ترکیب با کلماتی که به حروف پیوندناپذیر پایان یابند، چه به صورت جداگانه معنای مستقلی از آنها مستفاد نمیشود: باشگاه، کارگر، تلفنی، سایبان، گلستان، گندمگون، گرمسار، سنگلاخ، پشتیبان...

دسته‌ی دوم پسوندهای فعلی هستند که به ترتیب الفبایی عبارت‌اند از: آرا، آرز، آزار، آسا، آشام، آشوب، آفرین، آما، آموز، آمیز، آوند، آویز، افروز، افزا، افشان، افکن، انجام، انداز، اندوز، اندیش، انگیز، بار، باش، باف، بخش، بر، بند، بو، بیز، پاش، پالا، پذیر، پر، پران، پرست، پرور، پرواز، پز، پسند، پر، پوش، پیچ، پیرا، پیوند، تاب، تاز، تراش، ترس، توان، توز، جو، جوش، چر، چران، چرخ، چسب، چین، خا، خر، خراش، خرام، حسب، خند، خواب، خوار، خوان، خیز، دار، دان، دزد، دم، دو، دوز، دوش، ران، ربا، رس، رسان، رو، روب، ریز، زاء، زدا، زن، ساء، ساز، سرا، سنج، شتاب، شکن، شمار، شناس، شو، طراز، طلب، فرجام، فرساء، فروش، فریب، فشان، کش (کشیدن)، گش (کشتن)، کشان، کن (کندن)، کن (کردن)، کوب، گداز، گذار، گزار، گرا، گز، گزین، گسار، گستر، گسل، گشا، گو، گوا، گیر، نام، نشان، نشین، نگار، نما، نواز، نورد، نوش، نیوش، ورز، یاب. در پسوندهای دسته‌ی دوم گرایش به جدانویسی است که این گرایش را ارجح آن است که تقویت کنیم: گل افشان، گل فروش، مال خر، روان شناس، شاه نشین، خاک انداز، مصلحت اندیش، دل پسند، نیک فرجام، سخن ران. پس می‌توان چنین قاعده کرد که تمام پسوندهای فعلی بلا استثنا جدا نوشته شوند.

جدا از پسوندها و پیشوندها گاه دو کلمه در کنار هم کلمه‌ای مرکب می‌سازند، این گونه کلمات مرکب نیز چون گرایش به جدانویسی نیز در آنها مشاهده میشود بهتر است این قاعده را نیز بی‌استثنا کنیم البته در مورد این نوع کلمات مرکب تمام شیوه‌نامه‌ها بنا را به متصل نویسی گذاشته‌اند، ولی اولاً گرایش به جدانویسی و لزوم تقویت این گرایش در فارسی از سه

خصوصیت خط فارسی ناشی می‌شود: ۱. حضور حروف پیوندناپذیر، ۲. وجود دندانه‌های متعدد، ۳. وجود نقطه‌های متعدد؛ ثانیاً، خطای جدانویسی کلمات بسیار کم‌تر از پیوسته‌نویسی است.

در سال‌های اخیر یکی از راه‌های نوشتن کلمات مرکب گذاشتن نیم خط در میان دو کلمه به سیاق کلمات خارجی است: اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی - اقتصادی که برخی آن را خلاف روح خط فارسی می‌دانند، ولی به علت رواج پیش از حد آن در خط اشکالی در حضور آن در خط نیست.

۵-۲۱-که

«که» در همه حال جدا از کلمه‌ی قبل و بعد نوشته می‌شود. مقرب‌ی معتقد بود که تنها به چهار ترکیب چونکه، چونانکه، چندانکه، همینکه پیوسته نوشته شود و در ترکیب با آن و این و دیگر ترکیبات جدا. ولی از جزوه‌ی آموزش و پرورش به بعد همگان بر این رأی اند که «که» در ترکیبات آنکه، اینکه، بدانکه، چونکه متصل نوشته شود، ولی حتی در این ترکیبات میتوان آن‌ها را جدا نوشت. «که» در همه حال بهتر است جدا نوشته شود. تنها در ترکیب با «بل» که واژه‌ای عربی است «که» متصل نوشته شود: بلکه
← آن، این / چون / کلمات مرکب (قاعده‌ی).

۵-۲۲-ک و گ

استاد بهمنیار در قاعده‌ی ۱۷ اشاره می‌کند: «زمانی که ایرانیان خط عربی را پذیرفتند متوجه شدند که برخی حروف فارسی در آن نشان داده نمی‌شود من جمله پ، چ، ژ، گ. در ابتدا این کلمات را با ب، ج، ز و ک مینوشتند که سبب التباس کلمات میشد. کم‌کم در صدد وضع علامتی برآمدند که سبب امتیاز این حروف شود. مثلاً گ را با سه نقطه در بالا یا پائین نشان میدادند

(ن.ک. فصل ۲). ولي کم کم گرايش به نوشتنِ گ با دو سرکش پديد آمد و چونان قوت گرفت که امروزه ماگ را تنها با دو سرکش ميشناسيم و مينويسيم. نظر به اصلِ تطابقِ مکتوب و ملفوظ و اصلِ احتراز از التباس بهتر است براي متمايز گردانيدن کلمات سرکش ک را يکی و سرکش گ را دو تا بگذاريم و کلمه‌ی مشکل عربي را با دو سرکش ننويسيم. (لغتنامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۷۰).

مشکلي را که بهمينار مطرح مي کند ناشي از قاعده‌ای در زبان فارسي است. براساس اين قاعده در واژه‌های بسيطِ فارسي اصيل پس از «ش» ساکن تمايز ميان ک /k/ و گ /g/ به اصطلاح زبان شناسي خنثا ميشود و در زبان محاوره فقط صدای گ شنیده ميشود، ولي اصلي کلمه ک است بنابر اين واژه‌هایی مثل اشک، پزشک، تمشک، خشک، زرشک، رشک، سرشک، کشک، کشکول، کوشک، گنجشک، لشکر، تشک، مشک، مشکی، مشکين، آشکار، اشکوب همه با ک نوشته ميشوند نه با «گ».

در تعميم اين قاعده سه نکته را بايد در نظر داشت: اولاً در اين قبيل واژه‌ها «ش» بايد ساکن باشد تا قاعده صدق کند و اگر متحرک باشد استعمال گ اشکالي ندارد: شگرف، شگفت، شگون، شگرد؛ ثانياً، فقط در کلمات بسيط اين قاعده اتفاق مي افتد و بر کلمات مرکب يا مشتق صدق نميکند: خوشگل، پيشگو، پژوهشگر، دانشگاه؛ ثالثاً اين حکم بر واژگانِ عربي صدق نميکند، اشکال و مشکل هر دو عربي هستند و با «ک» نوشته ميشوند و نه با «گ».

برخی کلمات مثل ارک، وارگ و خدمتکار و خدمتگار به هر دو شکل استعمال ميشود.

افکار و افگار دو معنای متفاوت دارند و هر دو صحيح اند. افکار= اندیشه‌ها، افگار= زخمی؛ بانک و بانگ نیز هر دو در فارسي مصطلح اند بانک نام بنگاهی اقتصادی است، بانگ= فریاد.

۵-۲۳- مصوت مرکب /ow/

مصوت مرکب در خط و در ترکیب با تکواژهایی چون ضمایر متصل، فعل ربطی، پسوند «ی» و جمع به «ان» حالت صامت را دارد، چه، همان‌طور که در فصل ۴ اشاره کردیم، در ترکیب مصوت مرکب /ow/ «w» که جایگاهی در نظام واجی زبان فارسی معیار امروز ندارد تبدیل به صامت میانجی می‌شود. بافت‌هایی که اولین مصوت آن‌ها ow است وضع خاصی دارند به این معنی که این مصوت هنگامی که قبل از مصوت دیگری قرار گیرد غالباً به دو بخش تقسیم می‌شود و بخش دوم آن میان بخش اول و مصوت آغازی هجای بعد به عنوان صامت میانجی تقسیم می‌شود. در اغلب این بافت‌ها به جای /w/ صامت /v/ می‌تواند به کار رود در پاره‌ای از موارد نیز جزء دوم حذف می‌شود و y جای آن را می‌گیرد:

ow - i ← jolow/vi جلوی

ow - e ← jolow/ve جلو

ow - a ← jelo - w - as جلوش

ow - o ← jelo - w - o aq/ab جلو و عقب

ow - â ← xosro - w/v - ân خسروان

در دو بافت ow - i و ow - e به جای /y/w/ و /i/ نیز به کار می‌رود:

jelo-y/?-i جلویی با جلوئی

no-y/?-i نویی یا نوئی

jelo-y-e جلوی

و به همین دلیل نیز در مورد مصوت پایانی در کلمات جلو، پلو، چلو به دو گونه رفتار شده است، هم به صورت مصوت مرکب /ow/ و هم به صورت مصوت کوتاه /o/، البته در نوشتار غالباً به جای /u/ در بعضی موارد منحصرأً /v/ به کار می‌رود: no-v-in نوین، jo-v-in جوین، xosro-v-ân خسروان، در کلیه‌ی موارد بالا w با گردی مختصری در لب‌ها تلفظ می‌شود.

استاد مجتبی مینوی در تعمیم این قاعده پا را از کلمات فارسي سره فراتر گذاشته و حکم را بر کلمات خارجي مختوم به o نیز جاری کرده است:

تابلو نقاشي /táblo-v-e-naqâsi/ پالتو من /pálto-v-e-man/ ولی در بقیه‌ی شیوه‌نامه‌ها با /o/ در پایان کلمات خارجي به صورت مصوت کوتاه /o/ رفتار شده است. همان‌طور که در فصل ملاحظات دستوری گفته شد امروزه گرایش به از میان رفتن مصوت مرکب در زبان فارسي تشدید شده است و تنها در ترکیبات این مصوت خود را نشان می‌دهد. بنابراین در کلمات خارجي گذاشتن «ی» به هنگام اضافه ضروری است: تابلوی نقاشي، پالتوی من.

← بودن (فعل معین) / جمع به «ان» / صامت میانجی / ضمائر متصل / نقش‌نمای اضافه / ی (پسوند).

۵-۲۴- می و همی

جز بهمنیار و دکتر مصاحب، همه‌ی شیوه‌نامه‌های موجود معتقد به جدانویسی «می» هستند. جدانویسی «می» را نخستین بار دکتر مقربی پیش‌نهاد و دو دلیل برای آن ذکر کرد: «می» پیشوند فعل همواره جدا از فعل نوشته شود، زیرا غالباً اجزای دیگر جمله میان «می» و فعل فاصله می‌شود. علاوه بر این پیش از فعل‌هایی که با مصوت کوتاه آغاز می‌شود چسبیده نوشتن آن تلفظ مصوت کوتاه را آشکار نمی‌سازد. (مصطفی مقربی، ۱۳۳۹، ص ۱۰).

هر دو دلیل را میتوان به ضریس قاطع رد کرد. در فارسي امروز «می» جزو مشخصه‌های فعل به‌شمار می‌آید (ن.ک. فصل ۴). «جدا نوشتن «می» با اصل استقلال کلمه کاملاً مغایر است. «می» امروزه جزء جدایی‌ناپذیر مضارع اخباری است. همچونان که «ب» نشانه‌ی مضارع التزامی است. از نظر آواشناسی نیز فعل‌های مضارع اخباری دارای یک تکیه‌اند نه دو تکیه؛ علاوه بر این، مکث بالقوه‌ای که در جمله میان کلمات مستقل وجود دارد میان «می» و جزء بعد از آن نیز وجود دارد. «می» در این کاربرد معنی خاصی ندارد و

کلمه‌ی مستقلی شناخته نمی‌شود. تنها در ترکیب با ماده‌ی مضارع، افعال و شناسه‌ها است که نشانه‌ی مضارع اخباری شناخته می‌شود. «می» و «همی» زمانی در فارسی قید بوده‌اند و معنی استمرار از آن‌ها فهمیده می‌شد... به همین سبب اجزای دیگر وابسته به فعل می‌توانسته‌اند میان «همی» و «می» و افعال جدایی بیندازند... اما در نتیجه‌ی تحول زبان، رفته‌رفته «می» با فعل ترکیب شده و معنی قید استمرار را از دست داده است. «می» امروزه با ماضی استمراری نیز به کار می‌رود و نشانه‌ی این صیغه نیز شمرده می‌شود. (علی اشرف صادقی، ۱۳۶۴، ص ۸).

در مورد نکته‌ی دوم نیز بعد از جزء «می» /mi/ حذف همزه و باقی ماندن آن هر دو ممکن است. اما موارد حذف همزه و به کار رفتن y به جای آن بیش‌تر است. صورت‌هایی که همزه در آن‌ها باقی می‌ماند کهنه‌گرایانه است: می آمد /mi-y-âmad/ قبل از فعل‌هایی که با مصوت i شروع می‌شوند همزه همیشه باقی می‌ماند /mi-?-istâd/ می‌ایستاد. پس میان «می» و دیگر مشخصه‌های فعل ب و ن تفاوتی وجود ندارد، پس ترجیحاً بهتر است که سر فعل نوشته شود. اگر فعل با مدّ باشد مدّ می‌افتد: می‌آمد، و اگر با همزه، همزه حذف می‌شود: می‌فتد.

← ب، ن، م / صامت میانجی.

ن علامت نفی ← ب، ن، م.

۵-۲۵- نقش‌نمای اضافه

در کلمات مختوم به صامت و مصوت‌های مرکب /ow/ و /ey/ کسره در زیر حرف آخر کلمه گذاشته می‌شود: شب قدر، کلام خدا، جلو ماشین.

پس از /â/ /u/ /o/ صامت میانجی /y/ می‌آید:

خدای مهربان، آهوی ختن، رادیوی ترانزیستور.

پس از /e/ غیر ملفوظ علامت «ه» روی «ه» یا «ه» گذاشته می‌شود:

پروانه زيبا، شنونده راديو.

کلمات عربي مختوم به الف، در حالت اضافه تابع قاعده‌ي کلمات فارسي مختوم به /â/ است: اهداي خون، املاي فارسي، انشاي توصيفي. پس از کلمات ديگر مختوم به همزه همزه باقي ميمانند: شيء عجيب (ن.ک).
فصل هفت).

بهمنيار معتقد است که جلو کلماتي که به «ه» يا «ه» /e/ ختم ميشوند در حالت اضافه «ي» گذاشته شود: پروانه ي زيبا، شنونده ي راديو. چه «ه» اين علامت را نشانه ي همزه ميدانند. ولي مقربي پيش نهاد کرد که همان علامت همزه مانند باقي بماند، تنها اگر کلمه در حالت اضافه در داخل گيومه واقع شود همزه را از روي «ه» يا «ه» بردارند و به جاي آن «ي» بگذارند: «کتابنامه» ي اين رساله.

مهم ترين نکته در مورد اين نقش نما اهميت نقش و لزوم حضور آن در خط است. عدم حضور آن باعث بد خواني ميشود، خصوصاً که گاه کلمات بسياري در يک جمله به کمک همين تکواژ به دنبال هم ميآيند: مرد اسب سوار دشت نشين صحراگرد باران ديده، که ميتوان تا هر جا که بخواهيم به آن اضافه کنيم. گذاشتن اين تکواژ خواندن را سهل تر ميکند پس بهتر است در همه حال گذاشته شود.

در مورد املاي آن در کلمات مختوم به صامت و مصوت هاي مرکب /ow/ و /ey/ و صامت هاي /â/ /u/ /o/ جاي شک و ترديد نيست. تنها در مورد کلمات مختوم به /e/ يا «ه» ميتوان پيش نهاد بهمنيار را ارجح دانست تا هم به شکلي واحد برسد و هم استثناها کم شود. ضمناً در کلماتي که مختوم به /â/ /u/ /o/ و /e/ هستند گذاشتن کسره لزومي ندارد، زيرا «ي» خود دليل بر حضور کسره و نشانه ي کسره ي اضافه است: انقلابي مشروطه طلب، طالبي شيرين، آوای ناهنجار، پروانه ي زيبا. با توجه به اين که با انتخاب «ي» به جاي «ه» اين علامت «ه» را صرفاً به علامت همزه اختصاص داده ايم و شکلي

نوشتاری کسره‌ی اضافه را یک دست‌تر کرده‌ایم.
 ← صامت میانجی / مصوت مرکب /ow/ ه ملفوظ و غیر ملفوظ.

۵-۲۶- واو معدوله

مرحوم استاد بهمنیار در قاعده‌ی ۱۶ درباره‌ی واو معدوله چنین می‌گوید:
 «کلماتی را که دارای واو معدوله، واوی که اکنون تلفظ نمیشوند، است
 میبایست بی واو نوشت، لیکن به دو سبب باقی‌گذارند واو در کتابت اولی
 است: یکی این‌که واو نماینده‌ی تلفظی مخصوص است که وقتی رایج بوده
 است و شاید هنوز هم در برخی از طوایف فارسی زبان معمول باشد و بنابر
 اصل رعایت اصل مقتضی است، دیگر این‌که این کلمات به دو وجه با واو و
 بی‌واو آمده‌اند و هر دو وجه اختصاص به یک یا چند معنی خاص یافته و واو
 در آن کلمات علامت فارق است. نظر به اصل احتراز از التباس نوشتنش
 اولی است:

خواب	خاب = باز پس گرفتن
خوار = ذلیل	خار = شوک، سنگ خارا
خوازه = طاق نصرت	خازه = خمیر کرده
خواستن = اراده	خاستن = قیام
خوال = نوعی خوردنی	خال = خالو، خال معروف
خوان = از مصدر خواندن، مائده خان = خانه، کاروانسرا	
آبخوست = جزیره	آبخست = میوه‌ی آب انداخته‌ی تباه شده
خویش = خود، قریب	خیش = گاو آهن
خورد = از مصدر خوردن	خرد = کوچک، ریزه
خورده = از مصدر خوردن	خرده = کوچک، اندک
بادخوان = هرزه‌گوی	بادخان = بادگیر

معدودی کلمات هم به دو وجه آمده و در فرهنگ‌ها ضبط شده است لیکن با یک معنی: آبخور، خواف، خواگینه، نشخوار... در نوشتن این کلمات از اصل ترجیح شهر باید پیروی کرد.

تلفظِ خاء که بیش از واوِ معدوله است در قدیم... به آهنگی خاص بوده که اکنون متروک شده است و در این زمان حرفِ مزبور اگر بعد از واوِ معدوله یاء باشد به صدای /i/ تلفظ میشود: خویش، خوید؛ جز در خوی به صدای یاءِ ملین به معنی عرق و با تلفظِ ضمه نامِ شهری است در آذربایجان. اگر بعد از واوِ معدوله الف باشد به صدای /â/ تلفظ میشود: خواهر، خواهش؛ و اگر بعد از آن حرفِ دیگر باشد به صدای /o/ تلفظ می‌شود: آخوند، آبشخور، خورشید، سالخورده، دستخوش...

تلفظِ تعدادی از این کلمات به دو یا سه وجه آمده است: «خوید بر وزن دید، دوید و صید. در تلفظِ این کلمات نیز وجهِ مشهورتر را باید رعایت کرد.» (لغتنامهٔ دهخدا، مقدمه، ص ۱۶۹-۱۷۰).

پیشخان با این املا صحیح است و واو در آن نماید.
خرجین مأخوذ از عربی است و املاي آن به این شکل صحیح است.

۵- ۲۷- وو /vu/

در نوشتن کلماتِ کاووس، طاووس، سیاووش، پیشاوور، لهاوور، داوود، چاووش، باید اصلِ تطابقِ ملفوظ و مکتوب رعایت و با دو واو نوشته شود، یکی به جای /v/ و دیگر به جای /u/، اگر هر کدام از این اسامی به یک واو متحرک به ضمه یا فتحه تلفظ شود با یک واو مینویسیم: سیاوش. /siyâvos/

/siyâvas/

در بافتِ کلماتی که دارای صامتِ /v/ هستند، مانند طاووس، داوود... نیز به جای /v/ همزه یا /w/ به کار میرود: daw/?ud ، taw/?us

۵-۲۸- ه غیر ملفوظ و ملفوظ

های ملفوظ آن است که هم نوشته و هم خوانده میشود اعم از آنکه در آغاز کلمه بیاید مثل هرگز، یا در وسط کلمه مثل مهر، یا در پایان کلمه مثل ماه، نه. های غیر ملفوظ آن است که نوشته میشود ولی خوانده نمیشود و همیشه در پایان کلمات میاید: خنده، رفته، گفته. های برخی از کلمات ملفوظ است، اما غالباً آن را غیر ملفوظ میپندارند: گره، فربه، توجه، متوجه، توجیه، موجه، تشابه، مشابه.

حرف پایانی این کلمات میتواند از قاعده‌ی حروف متصل تبعیت کند، یعنی در موارد لازم به حرف بعد پیوندد و در حالت اضافه همزه نمیگیرند: «متوجه او» نه «متوجه او».

به خصوص در مورد کلمات ده، فعل امر از مصدر دادن و مشتقات و ترکیبات آن، های پایانی در این ترکیبات ملفوظ است: فرمانده، بازده، سازمانده؛ که اگر آنها را جدا بنویسیم، همان طور که در قاعده‌ی کلمات مرکب پیش نهاد شد، با «ه» غیر ملفوظ اشتباه و التباس نخواهد شد.

← جمع به «ان» / جمع به ها / صامت میانجی / کلمات مرکب (قاعده‌ی) / نقش نمای اضافه / فصل ۷ صفت مؤنث.

۵-۲۹- هم

در مورد پیشوند «هم» اختلاف آرا بسیار است. گروهی معتقداند که اگر «هم» قید تأکید باشد باید جدا نوشته شود، مگر در ترکیبات مزجی و گرنه باید متصل نوشته شود: «من هم به کتابخانه میروم»، «هم این را خوانده‌ام و هم آن». ولی در ترکیبات متصل اگر کلمه‌ی بعد با میم آغاز شود جدا نوشته شود: هم میهن، هم مسلک.

در فرهنگ/ملائی از ۳۶۶ موردی که با پیشوند «هم» کلمه‌ی مرکب ساخته شده است، ۲۱۵ مورد جدانویسی وجود دارد. پس شاید با تکیه بر املا‌ی این

فرهنگ بتوان گفت که گرایش در این پیشوند بر منفصل نویسی است. در این قاعده ترکیبات زیر را میتوان مستثنا کرد: همان، همچونان، همچونین، همچون، همگن، هموار، همواره، همین؛ چه در این ترکیبات هم معنای جدیدی ساخته شده است و هم در برخی از آنها جزء دوم تنها در این ترکیبات معنی مییابد.

← آن، این / چون / کلماتِ مرکب (قاعده‌ی)

۵-۳۰- هیچ

قاعده‌ی کلی جدانویسی کلمه‌ی «هیچ» از کلماتِ دیگر است. تنها در شیوه‌نامه‌ی کانون پرورشِ فکریِ کودکان و نوجوانان آورده شده است که «هیچ» وقتی نقشِ واژه‌ساز دارد سرهم نوشته میشود: «هیچوقت او را ندیده‌ام»، و وقتی نقشِ نحوی دارد جدا نوشته میشود: «هیچ وقت داری؟».

اگر فرهنگِ املاي را ملاک قرار دهیم از سیزده کلمه‌ی مرکبی که با «هیچ» ساخته شده است تنها کلمه‌ی «هیچگاه» متصل نوشته شده است که ارجح آن است برای بی‌استثنا کردنِ قاعده جدا نوشته شود زیرا کلمه‌ی «گاه» تکواژ مستقلی است که در ترکیب معنای خود را حفظ کرده است و در ترکیب با «آن» نیز جدا نوشته میشود: آن‌گاه، در ترکیباتِ دو جزئی نیز جدا نوشته و به‌طورِ مستقل نیز به کار میرود: «گاه‌گاه»، «گاه فکر می‌کنم...» پس واژه‌ی هیچ ترجیحاً در همه حال جدا از کلمه‌ی بعد نوشته شود.

۵-۳۱- ی (پسوندِ) /i/

پسوندِ «ی» /i/ پربسامدترین پسوندِ زبانِ فارسی است. به همین جهت آن را در سه بخش بررسی خواهیم کرد:

۵-۳۱-۱- نقش‌های مختلفِ پسوندِ «ی» /i/

این پسوند نقش‌های گوناگونی را میتواند داشته باشد: نکره‌ساز، اسم‌ساز، صفت‌ساز، وحدت، نسبت.

در مقامِ پسوندِ نسبت از زیاترین و فعال‌ترین پسوندهای زبانِ فارسی است. به پایه‌های مختلف اعم از واژگانِ فارسی، عربیِ متداول در فارسی، کلماتِ قرضی و خارجی و یا کلماتی که جدیداً وضع شده باشد می‌چسبد.

در مقامِ پسوندِ اسم‌ساز نیز بر انواعِ مختلفِ کلمه اعم از اسم و صفت و حرفِ اضافه و وابسته‌های پرسشی و غیره ملحق می‌شود. پسوندِ /i/ در مواردِ متعددی برایِ ساختنِ کلماتی که اسمِ عمل یا اسمِ فعل نام دارند به کار میرود. اسمِ عمل کلمه‌ای است که متشکل از یک اسم یا گروهِ مُصَدَّر به حرفِ اضافه و جز آن + ماده‌ی مضارعِ یک فعل + پسوندِ i: ماشین‌سازی، از سرگیری. این اسم‌ها هم مشتق‌اند و هم مرکب. مرکب‌اند زیرا بخش اول از دو عنصر تشکیل شده (اسم + ماده‌ی مضارع یا گروهِ کلمه + ماده‌ی مضارع) مشتق‌اند زیرا با الحاقِ یک وند /i/ به آن‌ها ساخته شده است.

در فارسیِ معاصر تعدادی مثال در پسوندِ صفت‌سازِ /i/ هست که از نظرِ معنایی در هیچ یک از تقسیم‌بندی‌های صفات نمی‌گنجد. این مثال‌ها همگی یا از عربی یا غربی گرفته شده‌اند: مجانی، مسکونی، مزروعی، معمولی، الکتریکی، ایدئولوژیکی.

۵-۳۱-۲- تغییراتِ صوریِ پسوند و پایه

/i/ در الحاق به برخی پایه‌ها دچارِ بعضی تغییراتِ صوری می‌گردد:

۱. در الحاق به برخی کلماتِ مختوم به /e/ به گی /gi/ تبدیل میشود: خانگی، بندگی.

۲. در الحاق به کلماتِ زیر به شکلِ /vi/ تلفظ میشود:

الف - در تعدادی از کلماتِ عربی و فارسیِ مختوم به /e/ در این حالت /e/

- به /a/ تبدیل میشود: کره ← کروی، گنجه ← گنجوی
- ب - در تعدادی از کلمات مختوم به /i/ مصوت پایانی به /a/ بدل میشود:
- بیضی ← بیضوی، دهلی ← دهلوی
- پ - در تعدادی از کلمات مختوم به /â/ مصوت پایانی به /a/ تبدیل میشود:
- دنیا ← دنیوی
- ت - در الحاق به برخی کلمات مختوم به /u/ مصوت پایانی به a بدل میشود: خواجو ← خواجوی
۳. در الحاق به بیش‌تر کلمات مختوم به /e/، /â/، /o/، /u/ «ای» یا «یی» میاید: کره‌ای، دنیایی، رادیویی. پس از کلمات مختوم به مصوت‌های مذکور صورت «ئی» متداول‌تر است.
۴. در الحاق به کلمات مختوم به /o/ به صورت /wi/، /vi/، /?i/، /yi/ میاید: جلوی /jelowi/vi/yi/?i/
۵. در الحاق به برخی کلمات مختوم به i به صورت «یائی» در میاید: شیمیائی.
۶. در چند کلمه‌ی زیر که از عربی گرفته شده‌اند i به âni تبدیل شده‌اند: جسمانی، نورانی، عقلانی، نفسانی، طولانی، فوقانی، تحتانی، ربانی، حقانی، روحانی، ظلمانی.
۷. مصوت پایانی در برخی کلمات فارسی و عربی مختوم به /e/ در الحاق به /i/ حذف میشود: اداره ← اداری، حذف این مصوت پایانی منحصر به تعداد خاصی کلمه است و برخی از این کلمات /e/ پایانی را حفظ میکنند: مکه‌ای، بصره‌ای.
۸. در تعدادی از کلمات عربی که به /at/ ختم میشوند این جزء حذف میشود: عبادت ← عبادی، این حذف منحصر به تعداد خاصی از کلمات است و گرایش عامه‌ی مردم به باقی گذاشتن آن است.
۹. برخی از کلمات مختوم به /-estân/، /-etân/، /-ân/ در الحاق به /i/

حذف میشوند: طبرستان ← طبری، دیلمان ← دیلمی.

۱۰. صفات ذیل کاملاً سماعی‌اند: هروی ← هرات، رازی ← ری، مروزی ← مرو، مدنی ← مدینه، ماهوی ← ماهیت، بخاری ← بخارا، سوری ← سوریه، ارموی ← ارومیه، لغوی ← لغت، اموی ← امیه.

۱۱. اسم‌هایی که به «شناسی» ختم میشوند در الحاق به i (صفت‌ساز) به «شناختی» و گاه به «شناسانه» تبدیل میشوند: جامعه‌شناسی ← جامعه‌شناختی یا جامعه‌شناسانه.

۱۲. کلماتی که به نگاری ختم میشوند در الحاق به /i/ (صفت‌ساز) به نگاشتی تبدیل میشوند: فرهنگ نگاری ← فرهنگ نگاشتی.

۱۳. بعضی صفات نسبی پایه‌ای از ریشه‌ی خود ندارند، در فارسی معاصر سمعی و شنیداری صفت نسبی منسوب به گوش‌اند؛ بصری و دیداری صفات نسبی منسوب به چشم‌اند.

دسته جمعی، درون گروهی، برون مرزی، بین‌المللی، من‌عندی، توگوشی، درگوشی، تودلی نیز فاقد پایه‌ی مستقل‌اند. پایه‌ی این صفات یا مضاف و مضاف‌الیه یا حرف اضافه و اسم‌اند.

۵-۳۱-۳- شکل املایی پسوند /i/

این پسوند پس از حروف پیوندپذیر می‌چسبد و بعد از حروف پیوندناپذیر و مصوت مرکب /ow/ نزدیک کلمه نوشته میشود: شبانی، خسروی.

بعد از مصوت‌های بلند /â/ /u/ و /i/ مصوت کوتاه /o/ و مصوت مرکب /ey/ به شکل «یی» مینویسند: دانایی، نیکویی، تویی، میی.

پس از کلمه‌های مختوم به /e/ به صورت «ای» نوشته میشود: مرحوم بهمنیار چونان خصومتی با همزه‌ی میانی در فارسی داشت که معتقد بود که حتی در این موضع نیز باید به صورت «یی» نوشته شود. تنها کسانی که از قواعد فوق عدول کرده‌اند دکتر مصاحب و استاد مینوی

هستند، چه آن‌ها معتقداند که صامت میانجی بعد از /ey/ /o/ /i/ /u/ /â/ همزه است، بعد از /a, u, o/ صورت «ئی» و پس از /i/ و /ey/ صورت «ای» را پیش‌نهاد میکنند: می‌ای، دانائی. برخی کلمات مختوم به /e/ هنگام اتصال به /i/ صامت میانجی /g/ میگیرند: سوختگی، دریدگی.

«در زبان پهلوی در پایان نزدیک به تمامی کلماتی که امروز به مصوت‌های e (در مرحله‌ی قدیم‌تر a) نسبت، /a, u, â/ ختم میشوند صامت g به کار میرفته است. مثلاً کلمات «بنده، پارسی، جادو، نیکو، دانا» به صورت /bandag, nekog, jâdug, pârsig, danag/ تلفظ میشده است. این کلمات هنگام الحاق علامت جمع «ان»، نشانه‌ی اسم مصدر و غیره به صورت /banagân, bandagih/ و جز آن تلفظ میشده‌اند و هیچ‌گونه التقای مصوتی بیش نیامده است. از آن‌جا که صامت g در پایان کلمات مزبور قرار داشته و نیروی تلفظی گویندگان در پایان کلمات ضعیف‌تر از سایر مواضع است... این صامت به تدریج ضعیف‌تر شده و سرانجام افتاده است. برعکس صورت مفرد کلمات، در مواردی که صامت مزبور به علت الحاق علامت جمع یا نشانه‌ی اسم مصدر و... هیچ‌گونه حذفی رخ نداده... عامل مهمی که به حفظ g در شکل‌های فوق کمک کرده لزوم جدا نگه داشتن مصوت‌های این کلمات از یک‌دیگر بوده است. از آن جایی که زبان دارای لایه‌های مختلف و لهجه‌های اجتماعی و جغرافیایی گوناگون است این اشکال تعمیم یافته و... نظمی که امروز در به کار رفتن g قبل از /ân/ جمع و /i/ مصدری دیده میشود بی شک محصول عمل کرد عامل قیاس است.» (علی اشرف صادقی، (۱۳۶۵)، صص ۱۶-۱۷).

در مورد شکل املائي /i/ تنها پس از مصوت‌های /ey/ /o/ /u/ /â/ و /i/ اختلاف آرا مشاهده میشود و با اشکال مختلف «ای»، «ئی» و «یی» مواجه‌ایم. همان‌طور که در بخش صامت میانجی مشاهده کردیم در این موضع همزه بسیار خفیف تلفظ میشود و در این جایگاه تنها با شکلی «ئی» ادبا مخالف‌اند،

ولی به دو دلیل صورت «ئی» بر صورت‌های دیگر ارجح است: نخست این‌که همان‌طور که در بخش‌ها و فصول گذشته گفتیم همزه اشکال مختلفی دارد. یکی از اشکال آن «ئ» است، اگر /i/ پسوند ساز را با الف «ای» بنویسیم با صورت سوم شخص مفرد فعل بودن اشتباه می‌شود در ثانی در این موضع بی‌شک همزه نقش صامت میانجی را ایفا می‌کند. پس از کلمات مختوم به /â/ /u/ /o/ /ey/ و /i/ صورت «ئی» ارجح است: دانائی، نیکوئی، توئی، میئی، پروانه‌ئی.

← همزه در کلمات فارسی / بودن (فعل) / جمع به «ان» / شناسی / صامت میانجی / مصوت مرکب /ow/ نقش‌نمای اضافه / فصل ۷.

کتاب‌شناسی

- ادیب سطانی، میر شمس‌الدین (۱۳۶۵). «شیوه خط فارسی». راهنمای آماده ساختن کتاب. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، صص ۱۱۵-۱۹۳.
- بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (بی‌تا) - آئین‌نامه انتشاراتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بهمنیار، احمد (۱۳۳۷). «املاى فارسی». لغتنامه دهخدا، مقدمه. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، صص ۱۴۸-۱۷۷.
- جهانشاهی، ایرج. (بی‌تا). «شیوه خط فارسی». راهنمای نویسنده و ویراستار. تهران: شورای کتاب کودکان و نوجوانان، صص ۲۲-۳۴.
- جهانشاهی و دیگران (۱۳۵۵). شیوه خط فارسی برای کتاب‌های درسی و انتشارات آموزشی. تهران: دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی.
- حق‌شناس، علی محمد. (۱۳۷۰). «نقش دوگانه همزه در ساخت آوایی زبان فارسی». مقالات ادبی و زبان‌شناختی. تهران: انتشارات نیلوفر، صص ۲۵۷-۲۸۴.
- زند، پویا. (۱۳۶۲). نکاتی درباره شیوه خط فارسی. تهران: کانون پرورش

- فکري کودکان و نوجوانان.
- سميعي گيلاني، احمد. (۱۳۷۲). «شيوه املایي» شيوه نامه دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنياد دائرة المعارف اسلام، صص ۲۵-۳۷.
- شعار، جعفر. (۱۳۷۲). فرهنگ املایي، چ دوم، تهران: انتشارات اميرکبير.
- صادقي، علي اشرف. (۱۳۶۵). «التقاء مصوتها و مسئله صامت‌های میانجی در زبان فارسي». مجله زبان‌شناسي (۳)، ش ۲، صص ۳-۲۳.
- صادقي، علي اشرف، (۱۳۶۳). «درباره رسم الخط فارسي» مجله زبان‌شناسي (۱)، ش ۲، صص ۲-۱۲.
- صادقي، علي اشرف. (۱۳۵۶). دستور زبان فارسي براي سال دوم فرهنگ و ادب. تهران: انتشارات آموزش و پرورش.
- صادقي، علي اشرف. (۱۳۷۲). «شيوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسي (۱۰)». نشر دانش (۱۳)، ش ۴، صص ۱۵-۲۲.
- کشاني، خسرو. (۱۳۷۱). اشتقاق پسوندی در زبان فارسي. تهران: مرکز نشر دانشگاهي.
- کشاني، خسرو. (۱۳۷۲). فرهنگ فارسي زانسو. تهران: مرکز نشر دانشگاهي.
- مرکز نشر دانشگاهي. (۱۳۷۲). «شيوه املایي». شيوه نامه مرکز نشر دانشگاهي. ويرايش دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهي، صص ۷-۴۰.
- مصاحب، غلامحسين. (۱۳۴۵). دائرة المعارف فارسي. تهران: انتشارات فرانکلين.
- معين، محمد. (۱۳۶۴). فرهنگ فارسي. چ هفتم، تهران: انتشارات اميرکبير.
- مقربى، مصطفى. (۱۳۳۹). شيوه خط فارسي. تهران: بی تا.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۵۱). نکاتی در باب رسم الخط فارسي. تهران: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۰). غلط نویسیم، فرهنگ دشواریهای زبان فارسي.

چ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- یاحقی، محمد جعفر و مهدی ناصح. (۱۳۷۲). «نکاتی درباره‌ی رسم الخط فارسی». راهنمای نگارش و ویرایش. چ یازدهم، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، صص ۱۳-۶۳.

املاي کلماتِ عربي در فارسي (۱)

ملاحظاتِ دستوري

در فصلِ پيش اشاره شد که بخش عمده‌اي از املاي فارسي اختصاص به املاي کلماتِ عربي در فارسي دارد. در اين بخش، به عنوانِ مقدمه، برخي مسائلِ کلي دستور زبانِ عربي با توجه به کتابِ دکتر خسرو فرشيدورد تحتِ عنوانِ عربي در فارسي نوشته شده است. اين فصل ناظر بر صرفِ عربي است و اشاره‌اي به نحو نشده است.

۶-۱- حروفِ عربي

حروفِ عربي به دو دسته تقسيم ميشوند: حروفِ شمسي، حروفِ قمری. حروفِ شمسي حروفي هستند که اگر بر سرِ آنها حرفِ تعريفِ «ال» بياید «ل» تلفظ نميشود و حرفِ مشدد ميشود. آن حروف عبارت‌اند از: ت، ث، د، ذ، ر، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ل، ن. حروفِ قمری آن‌هايي هستند که «ل» حرفِ تعريف تلفظ ميشود و عبارت‌اند از: ا، ب، ج، ح، خ، ع، غ، ف، ق، م، و، هـ. ی.

علاوه بر اين‌ها الف، و، ی حروفِ علّه يا مدّ هستند و باقي را حروفِ صحّه گويند. حرکتِ حروف با اين علامات مشخص ميشود:

ـَ فتحه، کسره، ضمه

تنوین: **ـِ** نصب، جرّ، ضمّ

ـَ سکون، مدّ، تشدید

از میان تنوین‌ها، تنوین نصب در فارسی بیش‌ترین کاربرد را دارد و تنوین ضمّ نیز در برخی عبارات رایج عربی مرسوم است: مضاف‌الیه.

۶-۲- انواع کلمه

کلمه در زبان عربی بر سه گونه است: اسم، فعل، حرف.

اسم آن است که معنی مستقلی داشته باشد، ولی زمان در آن به کار نرود: شجر (درخت). اسم در عربی میتواند سه حرفی، چهار حرفی یا پنج حرفی باشد مانند عضله (بازو)، درهم (درم)، سفرجل (به).
فعل آن است که بر روی دادن کاری در یکی از سه زمان گذشته، حال و آینده دلالت کند: ضَرَبَ (زد). فعل یا سه حرفی است یا چهار حرفی مانند عَلِمَ (دانست)، دَخَرَجَ (غلطانید).

۶-۲-۱- اسم و انواع آن

اسم در عربی یا مذکر است یا مؤنث. اسم مذکر را علامتی نیست. علامت تأنیث در عربی سه تاست:

۱. تاءِ مربوطه: فاطمة، نعمة، قدرة؛

۲. الفِ مقصوره: صغری، دنیا، طوبی؛

۳. الفِ کشیده: صحراء، صمراء، سوداء.

اسم در عربی یا جامد است یا مشتق. اسم جامد آن است که از کلمه‌ی دیگری گرفته نشده باشد: غلام (پسر)، رجل (مرد)؛ اسم مشتق آن است که از کلمه‌ی دیگر گرفته شده باشد. اسم‌های مشتق در عربی عبارت‌اند از: مصدر، اسم مصدر، اسم مقدار، اسم مکان، اسم زمان، اسم آلت، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه، اسم تفضیل، صیغه‌ی مبالغه.

الف - مصدر عبارت است از سر زدنِ کاری از فاعل بدونِ قيدِ زمان: ضَرْب (زدن). مصدرهای فعل‌های سه حرفي مجرد غالباً سماعی یعنی بی‌قاعده‌اند، ولی گاهی برای برخی از آن‌ها وزن‌هایی است که میتوان آن‌ها را تا حدی تحتِ قاعده درآورد:

۱- فعال: زراعت، تجارت؛ ۲- فعال: اباء، لجاج؛ ۳- فعال: غلیان، خفقان؛ ۴- فعال: زکام، جذام؛ ۵- فعیل: رحیل؛ ۶- فعال یا فعیل: نعاب، طنین؛ ۷- فعله: حمرة، خضره.

مصدرهای فعل‌هایی که از سه حرف بیش‌تر باشد، خواه مجرد و خواه مزید بر وزن‌های زیر می‌آید و همه با قاعده‌اند:

۱- افعال: اقدام؛ ۲- تفعیل: تفریح؛ ۳- تفعله: توطئه؛ ۴- تفعال: تکرار، تعداد؛ ۵- مفاعله: مکاتبه؛ مبارزه؛ ۶- تفعّل: تادّب؛ تکلف؛ تظلم. ۷- تفاعل: تجانس؛ تلازم؛ تمارض؛ توالی. ۸- افتعال: اجتماع؛ اکتساب. ۹- انفعال: انقیاد. ۱۰- استفعال: استخراج. ۱۱- افعلال: اشمئزاز. ۱۲- فععله: زلزله. ۱۳- فَعلال: وسواس. ۱۴- تفعّل: تزلزل، تفلسف.

مصدر در عربي بر سه دسته است:

- ۱- مرة: انجام یک‌بار کار را نشان می‌دهد، بر وزنِ فعلة: غزوة
- ۲- نوع: چگونگی فعل را نشان می‌دهد، بر وزنِ فعله: وقفه
- ۳- میمی: علاوه بر ریشه‌ی فعل یک میم زاید در اول دارد و معنی مصدر را افاده میکند بیش‌تر از ثلاثي مجرد و بر وزنِ مَفْعَل یا مَفْعِل است: مقتل، موعِد؛ مصدرِ میمی هر بابِ غیرِ ثلاثي مجرد بر وزنِ اسمِ مفعولِ همان باب است.

ب. اسم مصدر کلمه‌ای است به‌جز مصدر، ولی بر معنی مصدر دلالت میکند: عطاء (بخشش) که مصدرِ آن اعطاء بر وزنِ افعال به معنی بخشیدن است.

پ. اسم مقدار دلالت بر مقدار کمی از چیزی میکند بر دو وزن: فعله، لقمه؛ فعاله: عصاره، تفاره.

ت. اسم مکان بر جایی که فعل در آن روی داده است دلالت میکند بر وزنِ مَفْعَل و مَفْعِل در ثلاثی مجرد و اسم مفعول در ثلاثی مزید: مقتل، مجلس؛ هرگاه فعلی در مکانی بسیار واقع شود اسم مکان از آن بر وزنِ مفعله میاید: مدرسه، مهلکه.

ث. اسم زمان آن است که بر زمانِ وقوعِ فعل دلالت کند و بر وزنِ مَفْعِل یا مَفْعَل است: مغرب، موسم.

ج. اسم آلت بر ابزارِ کار دلالت میکند و بر دو گونه است: جامد و مشتق. اسم آلتِ مشتق جز از فعلِ ثلاثی نیست و بر سه وزن است: مفعَل، مفعال، مفعله: مفتاح، ملعقه.

چ. اسم فاعل آن است که برکننده‌ی کاری دلالت کند و از ثلاثی مجرد بر وزنِ فاعل: قاتل؛ و از غیرِ ثلاثی مجرد بر وزنِ مفعَل: مطرب.

ح. اسم مفعول صیغه‌ای است که فعل بر آن واقع شده است و از ثلاثی مجرد بر وزنِ مَفْعَل: محرم.

خ. صفتِ مشبهِه اسمی است که بر صفتی ثابت دلالت کند تفاوتش با اسم فاعل و اسم مفعول همان ثابت بودنِ آن است. صفتِ مشبهِه یا رنگ است یا عیب که برای مذکر بر وزنِ افعَل و برای مؤنث بر وزنِ فعلاء است. مشهورترین اوزانِ سماعی صفتِ مشبهِه از ثلاثی مجرد عبارت‌اند از: فَعَل: سهل؛ فَعَل: صلب؛ فَعَل: حسن؛ فَعِل: خشن؛ فَعَال: جبال؛ فَعَال: شجاع؛ مفعول: مشهور؛ فَعُول: غیور؛ فَعِيل: خفیف؛ فَعْلان: عطشان؛ فَعْلان: عریان؛ فاعل: طاهر.

د. اسم تفضیل صفتی است که بر برتری یا افزونی امری بر امرِ دیگر دلالت کند. در مذکر بر وزنِ افعَل و در مؤنث بر وزنِ فعلی: اصغر، صغری.

ذ. صیغه‌ی مبالغه صفتی است که بر بسیارکننده‌ی کار یا بسیار دارنده‌ی حالت دلالت کند. اوزانِ مشهور آن عبارت‌اند از: فعال: غماز؛ فعاله: علامه؛ فَعِل: حذر؛ فَعِيل: عظیم؛ فَعُول: صبور؛ فَعِيل: صدیق؛ مفعال: مقدم؛ فَعْلَة: صحبة؛

مِفْعِل: مشکین. وزنِ فَعِل گاهی به معنی فاعل است: رحیم (مهربان) و گاهی به معنی مفعول: جریح (مجروح). وزنِ فَعَال در صیغه‌ی مبالغه اغلب دلالت بر شغل و حرفه میکند: صَحَاف، نَجَّار، خِیَاط.

۶-۲-۲- مفرد، تثنیه، جمع

اسمِ مفرد در عربی بر یکی دلالت میکند: والد؛ اسمِ تثنیه بر دو شخص یا دو چیز دلالت میکند و علامتِ آن افزودنِ «ان» در حالتِ رفع، و یاءِ ماقبل مفتوح «ان» «ین» در حالتِ نصب و جرّ به آخرِ مفرد است: امامان، حرمین؛ اسم در حالتِ جمع بر سه و بیش‌تر دلالت میکند و معمولاً علامتِ آن در مذکر «ون» و در حالتِ رفع و یاءِ ماقبل مکسور و نون «ین» در حالتِ نصب و جرّ به آخرِ مفرد است: مؤمنون، سارقین. علامتِ جمع مؤنث معمولاً افزودنِ «ات» به آخرِ اسمِ مفرد مؤنث پس از حذفِ تاءِ تأنیث است: مسلمه، مسلمات.

جمعِ مکسر یا شکسته جمعِی است که بنای مفرد در آن تغییر یافته باشد. اوزانِ مشهور آن عبارت‌اند از: فُعْل ← سَجَد؛ أفعال ← اعماق، آثار؛ أَفْعَل ← انجم؛ فُعْل ← سنن؛ فُعْل ← کتب؛ فَعْل ← فرق؛ فَعْلَه ← کسبه؛ فِعال ← رجال؛ فَعَالی ← دعاوی؛ فَعَالی ← هدایا؛ فُعول ← علوم؛ فَعَال ← کَفَّار؛ فُعَلَاء ← شعراء؛ أَفْعَلَاء ← انبیاء؛ أَفْعَلَه ← ابنیه؛ أَفَاعِل ← افاضل؛ مفاعل ← مکاتب؛ فَعائل ← وظائف؛ فواعل ← توابع؛ فَعائل ← عناصر؛ فَعَالیل ← شیاطین؛ فَعَالله ← ملائکه؛ أَفَاعیل ← اساطیر؛ مفاعیل ← مشاهیر؛ فواعیل ← قوانین؛ تفاعیل ← تصاویر؛ فُعَال ← قضاة. اسمِ جمع نیز آن است که به صورتِ مفرد و به معنی جمع باشد: قوم، خیل.

۶-۳- صفت

صفت آن است که حالت و چگونگیِ موصوفِ آن را بیان کند. در عربی پنج نوع صفت وجود دارد: اسمِ فاعل، اسمِ مفعول، صفتِ مشبّهه، اسمِ تفضیل،

صیغه‌ی مبالغه.

صفت نیز مؤنث می‌شود. تأنیث کردن صفت مانند اسم افزودن تاء تأنیث به آخر آن است که در فارسی اغلب به ها بدل می‌شود: صادق، صادق؛ طاهر، طاهره. برخی صفات در هنگام تأنیث اوزان مخصوصی دارند که به قرار زیر است:

۱. صفت مشبیه در مؤنث بر وزن فعلا: حمرا، بیضا.

۲. صفت مشبیه در مؤنث بر وزن فعلی: سکری.

۳. اسم تفضیل مؤنث بر وزن فعلی: کبری

صفات معمولاً در مذکر مانند اسم جمع می‌شوند یعنی در حالت رفع به «ون»، در حالت نصب و جر به «ین» جمع بسته می‌شوند: صادقون، صادقین. در مؤنث نیز پس از حذف حرف تأنیث «ات» می‌گیرد: صادقات، مؤمنات؛ ولی جمع برخی صفات متفاوت است:

۱. اگر صفت بر وزن فاعل باشد بر وزن فاعل: أحمر، حُمر.

۲. صفت بر وزن فعلا باشد جمع آن بر وزن فعالی یا فعال: سکران، سکاری؛ عطشان، عطاش.

۳. صفت بر وزن فاعل جمع آن بر وزن فعال: داعی، دعاة

۴. صفت بر وزن فعیل به معنی مفعول اگر دلالت بر درد و مرگ و پراکندگی کند بر وزن فعلی: مریض، مریضی

۵. فاعل بر وزن فاعل: زایر، زوار، فاعل بر وزن فاعل: ساجد، سجد؛

فاعل بر وزن فعل: ظالم، ظلمه؛ فاعل و فاعله بر وزن فواعل: صاحب، صواحب.

۶. فعیل بر وزن فعلا: علیم، علما، فعیل بر وزن افعلاء: غنی، اغنیاء فعیل به معنی فاعل بر وزن افعال: شریف، اشراف.

۷. فعلی بر وزن فاعل: کبری، کبر.

۸. فاعل بر وزن فعلا: اسود، سودان؛ فاعل بر وزن فعل: احمر، حمر؛

افعل بر وزنِ افاعل: اکبر، اکابر.

۹. اسمِ فاعل بر وزنِ فَعَلَهُ و فُعَال: کاتب، کتبه، کتاب؛ فاعل بر وزنِ فَعَلَهُ: طالب، طلبه؛ فاعل بر وزنِ افعال: صاحب، اصحاب.

۶-۴-نسبت

در نسبت اسمی را به جایی یا چیزی نسبت میدهند و اسمِ اول را منسوب و اسمِ دوم را منسوبِ الیه میگویند: خلیفه فاطمی، تاءِ تأنیث در نسبت حذف میشود: فاطمه، فاطمی.

الفِ کوتاه (مقصوره) اگر در حرفِ سوم است، در نسبت تبدیل به واو میشود: فتی، فتوا؛ اگر در حرفِ چهارم و پنجم باشد غالباً تبدیل به واو میشود: حمراء، حمراوی؛ و اگر اصل باشد به حالِ خود باقی میماند: ابتداء، ابتدائی؛ اگر نه برای تأنیث است و نه اصلی هر دو وجه جایز است: سماء، سمائی، سماوی «آ» جز اسمِ اگر یای ماقبل مکسور باشد چه در حرفِ سوم و چه در حرفِ چهارم بدل به واو میشود: نبی، نبوی؛ ثانی، ثانوی

هرگاه منسوبِ الیه باشد بر وزنِ فعلیه، چونان که مضاف و معتل نباشد یای آن حذف میشود: مدینه، مدنی، حنیفه، حنفی؛ اگر مضاف یا معتل باشد به حالِ خود باقی میماند: جلیله، جلیلی؛ اگر آخرِ اسمِ منسوبِ الیه یای مشدد باشد و یاء در حرفِ دوم باشد قلب به واو میگردد و یای اول مفتوح میشود: حی، حیوی. اگر از منسوبِ الیه حرفِ آخر حذف شده باشد حرفِ محذوف در نسبت بر میگردد: اخ، اخوی؛ اگر به جای حرفِ محذوف تاءِ تأنیث باشد، تاء حذف و محذوف گذاشته میشود: لغة، لغوی. اگر اسمِ منسوبِ الیه تثنیه یا جمع باشد در نسبت علامتِ تثنیه یا جمع حذف میشود: عراقی منسوب به عراقین.

برخی از اسم‌ها برخلافِ قاعده منسوب میگردند: امیه، اموی؛ بادیه، بدوی؛ روح، روحانی.

۶-۵- ادغام، ابدال، اعلال

افعال در عربی در دو دسته است سالم و غیر سالم. سالم فعلی است که حروفِ عله (ا، و، ی) یا همزه و نیز دو حرفِ اصلی آن هم جنس نباشد: کتب، دخل و در غیر این صورت غیر سالم است: اخذ، رأی.

افعالِ غیر سالم به دو دسته تقسیم میشوند: مهموز (همزه دار)، مضاعف (دو حرفِ هم جنس)، معتل (با حرفِ عله)

مهموز بر سه دسته است: مهموز الفاء (همزه در اولِ فعل)، اخذ؛ مهموز العین (همزه در وسط) رأی؛ مهموز اللام (همزه در پایان) بدأ، قرأ.

معتل بر پنج قسم است.

۱. معتل الفاء (مثال) وجد؛

۲. معتل العین (اجوف) قال؛

۳. معتل اللام (ناقص) دعا؛

۴. لفیفِ مفروق فعلی است که حرفِ اول و حرفِ آخرش عله باشد: وفی

۵. لفیفِ مقرون فعلی است که حرفِ دوم و سوم آن عله باشد: قوی.

سه نوع تغییر در این کلمات صورت میگیرد: ادغام، ابدال، اعلال.

۶-۵-۱- ادغام

درهم کردنِ حرفی در حروفِ هم جنسِ خود و جایگزین کردنِ آن به حرفی مشدد: قَلَّتْ ← قَلَّتْ. در ادغام شرطِ اصلی ساکن بودنِ حرفِ اول است. اگر نخستین حرف ساکن نبود در صورتِ جمع بودنِ شرایطِ ادغام به دو طریق صورت میگیرد یا از طریقِ حذفِ حرکت: خَاصِصْ ← خَاصِصْ ← خَاصْ؛ یا از طریقِ انتقالِ حرکت: مُسْتَقَرَّرْ ← مُسْتَقَرَّرْ ← مُسْتَقَرَّرْ

مواردِ منع ادغام عبارت‌اند از:

۱. در صورتی که میانِ دو حرفِ هم جنس فاصله بیفتد: مرور

۲. در صورتی که عینِ الفعلِ اسمِ ثلاثی متحرک باشد: مِلَلْ.

۳. وقتي که يک بار در کلمه‌اي ادغام صورت گرفته باشد: تردّد.

۶-۵-۲-ابدال

تغيير حرفي به حرفِ ديگر که فقط در صيغه‌ي افتعال صورت ميگيرد. در صيغه‌ي افتعال چونانچه فاء‌الفعلِ يکي از حروف ص، ض، ط، ظ باشد، هنگام صرفِ فعل به بابِ افتعال «ت» زايد به ط تبديل ميشود: طلع ← اطلاع ← اطلاع؛ ضرر ← اضطرار ← اضطرار. اگر فاء‌الفعل د، ذ، ز باشد «ت» تبديل به «د» ميشود: زوج ← ازواج ← ازدواج.

۶-۵-۳-اعلال

اعلال تغيير حرفِ عله است که به سه طريق صورت ميگيرد: اعلالِ حذف، اعلالِ اسکان، اعلالِ قلب.

۱. اعلالِ حذف عبارت است از حذفِ حرفِ عله در کلمه: نوط ← منوط ← منوط. هرگاه فعلِ اجوف يا «ي» در ثلاثي مزيدِ استفعال و افعال صرف شود حرفِ عله حذف و به جاي آن ت در پايان افزوده ميشود عون ← استعوان ← استعانت.

گاه در بعضي مصادرِ ثلاثي مجرد از مثال و حرفِ عله در مصدر حذف ميشود و به جاي آن ة اضافه ميشود وَصَفَ ← وَصَفَ ← صَفَ

۲. اعلالِ اسکان عبارت است از ساکن کردنِ حرفِ عله: سِيرَ ← مَسِيرَ ← مَسِيرَ

۳. اعلالِ قلب تبديل حرفِ ديگر: قَوْمَ ← مَقَوْمَ ← مقام

هم‌جنس‌ها: ضمه به او، فتحه به آ، کسره به ي

حرفِ عله‌ي ساکني که هم‌جنس حرکتِ پيش از خود نباشد طبقِ شرايطِ زير به حرفِ هم‌جنس آن حرکت قلب ميشود: «ا» و «و» ساکنِ ماقبل مکسور به /i/ استوضح ← استيضاح.

«و» و «ی» ساکنِ ماقبلِ مفتوح به الف: مَجُول ← مَجُول ← مجال
 «ا» و «ی» ساکنِ ماقبلِ مضموم به «او»: مویقن ← موقن
 «و» و «ی» متحرکِ ماقبلِ مفتوح تبدیل به الف: دَوَر ← دار
 در صورتی که «و» و «ی» در کلمه‌ای کنارِ هم قرار گیرند و نخستین آن ساکن باشد (خواه پیش از «ی» و خواه پس از «ی») «و» به «ی» قلب و «ی» در «ی» ادغام میشود: عَلَو ← عَلِیو ← علیی ← علی
 هنگامی که واوِ لام‌الفعلِ صفتی بر وزنِ فعلی باشد لام‌الفعل به «ی» تبدیل میشود: دنوی ← دنیا
 در مصدرهای ثلاثی مزید باب‌های تفاعل و تفاعل وقتی که با «و» ماقبل مضموم در آخر قرار گیرد علاوه بر قلبِ «و» به «ی»، ضمه نیز به کسره بدل میشود: جَلَو ← تَجَلَو ← تجلی.
 تبدیل «و» به «ی» هنگامی صورت میگیرد که «و» بین کسره و الف قرار گیرد: خوانت ← خیانت.
 وقتی که «ی» ساکن باشد و پس از ضمه قرار گیرد «ی» به «و» بدل میشود: مویقن ← موقن.
 وقتی که «ی» لام‌الفعلِ اسمی بر وزنِ فعلی باشد تبدیل به «و» میشود: تقیا ← تقوا
 در صورتی که «و» و «ی» پس از الفِ فاعل قرار گیرند تبدیل به همزه میشوند: دَوَر ← داور ← دائر.
 در صورتی که «و» و «ی» در آخرِ کلمه پس از الف قرار گیرند به همزه قلب میشوند: عضو ← اعضاو ← اعضاء
 چونانچه «و» و «ی» فاء‌الفعل در بابِ افتعال باشد قلبِ به «ت» میشوند و ت در ت ادغام میشود: وصل ← اوْتصال ← اتّصال.
 اگر همزه‌ی ساکنی پس از حرفِ متحرکی جز همزه باشد قلبِ آن به حرفِ مدّ جایز است.

اگر همزه در آخرِ كلمه و پس از «ى» و «و» ساكن باشد ميتوان آن را تبديل به «و» و يا «ى» كرد: جرى ← جربى ← جربى.

۶-۶- حروف و ادواتِ مشهورِ عربى در فارسى

برخى از ادواتِ عربى كه در فارسى وارد شده‌اند به صورتِ فهرست‌وار با معانيشان در ذيل مي‌آيد:

۱. آل ← اهل و فرزند و خانواده: آلِ على
۲. آمين ← اسمِ فعل، درخواستِ اجابتِ دعا: آمين يارب العالمين
۳. ابدأ ← هميشه، دائم
۴. اصولاً ← از ظروفِ يا قيودِ نفى
۵. آل ← حرفِ تعريفِ براى معرفه كردن
۶. ألا ← از حروفِ تنبيه
۷. إلا ← از حروفِ استثنا، به معنىِ ديگر
۸. الى ← حرفِ جرّ، به معنىِ به سوى: الى آخر
۹. البته ← ال + بته (بى ترديد) از قيودِ تأكيد
۱۰. امّا: از حروفِ شرط و تأكيد، به معنىِ ولى
۱۱. امان ← از اصواتِ تحذير، به معنىِ زينهار
۱۲. ايضاً ← از حروفِ عطف به معنىِ شد و گرديد
۱۳. ايّها ← از حروفِ ندا: ايّها الناس
۱۴. ب، ب ← حرفِ جرّ، در فارسى گاهى براى استعانت، گاه براى مصاحبت، گاه براى سوگند و قسم به كار ميرود: بسم الله، بالاتفاق، بالعكس، بالله، بعينه
۱۵. بعد ← از ظروفِ زمان: من بعد
۱۶. بل ← حرفِ اضراب، يعنى اعراض كردن از سخنِ پيش
۱۷. بلى ← حرفِ جواب، به معنىِ آرى

۱۸. بین ← به معنی وسط: بین الحرمین
۱۹. ت ← از حروفِ جرّ، به معنی قسم: تالله
۲۰. تحت ← زیر: تحت الشعاع
۲۱. حاشا ← حرفِ انکار، به معنی دور: حاشالله
۲۲. حتّی ← حرفِ جرّ، به معنی انتهای غایت: حتّی المقدور
۲۳. حسب ← درخور: حسب الامر
۲۴. حیث ← ظرفِ مکان، به معنی جا: من حیث المجموع
۲۵. حیص و بیص ← گیرودار
۲۶. حیف ← افسوس، از اصوات
۲۷. خیر ← نیکی و خوبی، در جوابِ نفی نیز به کار میرود.
۲۸. دام ← بماناد، در مؤنث دامة: دامة برکاته
۲۹. دون ← ظرفِ مکان، یعنی پایین: دونِ شأن
۳۰. ذات، ذو، ذی ← صاحب و دارنده: ذات‌الجنب، ذوالجلال، ذیروح
۳۱. سوا ← حرفِ استثنا
۳۲. علّی ← حرفِ جرّ به معنی بر: علی القاعده
۳۳. عن ← حرفِ جرّ: عنقریب،
۳۴. عند ← ظرفِ مکان و زمان، به معنی نزد: عندالمطالبه،
۳۵. غیر ← حرفِ استثنا، به معنی جز و مگر ← غیر ممکن
۳۶. فی ← حرفِ جرّ، به معنی در: فی الجمله
۳۷. فوق ← ظرفِ مکان، به معنی بالا: فوق‌العاده
۳۸. قبل ← ظرفِ زمان، به معنی پیش: ماقبل
۳۹. ک ← حرفِ جرّ: کذالک
۴۰. کل ← اسم برای تأکید: کلّ الناس
۴۱. ل ← حرفِ جرّ، به معنی برای: لذا
۴۲. لا ← حرفِ نفی: لایتغیر

۴۳. لذا ← به معنيِ بدین جهت مرکب از ل (براي) و ذا (این).
۴۴. لکن ← از حروفِ مشبّهه، به معنيِ ولي، ليک و ليکن نیز گفته ميشود
۴۵. لم ← حرفِ نفی: لم یزرع
۴۶. ما ← اسمِ نکره، به معنيِ آنچه: مابقي، ماجري، ماشاءالله، ما يملک.
۴۷. مثل ← از اسماءِ تشبيهه، به معنيِ مانند
۴۸. مع ← اسم، به معنيِ با: مع ذالک.
۴۹. مِن ← اسمِ موصول، به معنيِ که، کسی که: من يعمل
۵۰. مِن ← حرفِ جرّ، به معنيِ از: من صيت المجموع، من بعد،
۵۱. هيهات ← دور، افسوس:
۵۲. يا ← حرفِ ندا: يا الله، يا علي، يا هو

کتاب شناسي

- فرشيد ورد، خسرو. (۱۳۶۲). عربي در پارسي. ج دوم. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

املاي کلماتِ عربي در فارسي (۲)

شیوه‌ی نگارش

فصلِ رسم الخطِ کلماتِ عربي یکی از مهم‌ترین مباحثِ زبان فارسي است، چه اصولاً غرض از اصلاح شیوه‌ی املاي کلماتِ عربي که بهمنیار و مقربی و دیگر رسم الخط نویسان آن را مطرح کرده‌اند، علاوه بر هم‌آهنگی و یک دست کردن و آسانیِ تعلیم و تعلم، جدا کردنِ رسم الخطِ فارسي از رسم الخطِ عربي و در واقع فارسي نویسی است. نکته‌ای که در کتابتِ واژگانِ عربي حائز اهمیت است، همچونان که خواهیم دید، همگونیِ ملفوظ و مکتوب و تطابقِ واژگانِ عربي با تلفظِ فارسي زبانان است. شیوه‌ی کار در این فصل همان روالِ فصلِ پیش و منابع نیز همان منابع است. دستور زبانِ فصلِ پیش نیز تنها تا آن حد که ما را در شناسایی و بهتر فهمیدنِ اصول و منطقِ رسم الخطِ یاری کند مطرح شده است.

۷-۱- همزه

بحثِ املاي همزه، همان‌طور که در واژگانِ فارسي از مباحثِ بسیار مهم است، در عربي نیز اهمیتِ ویژه‌ای دارد. همزه در کلماتِ عربي در سه موضعِ آغازی، میانی و پایانی موردِ بررسی قرار خواهد گرفت.

۷-۱-۱- همزه‌ی آغازی

همزه در آغاز کلمات عربی هم با الف نشان داده می‌شود و هم با «ع». درباره‌ی املاء «ع» هیچ جای شک و شبهه‌ای نیست، بنابراین در این باره صحبتی نمی‌کنیم؛ و معمولاً در عربی کلماتی را که با الف آغاز می‌شوند، اگر مصوت کوتاه ـِ باشد روی الف همزه می‌گذارند، این همزه در خط فارسی حذف می‌شود: امیر، امرا، اقدام. کلماتی که با مدّ هم‌راه باشند مدّ آن‌ها حفظ می‌شود: آیه، آمر.

همزه در حوزه‌ی واژه‌های قرضی در تمام جایگاه‌های آغازی هجا آشکار می‌شود و حتی در ترکیب با کلمات دیگر جایگاه خود را حفظ می‌کند: عهد در ترکیب با خوش به صورت /xo-sahd/^1 در نیاید. پس حضور همزه در آغاز واژه‌های قرضی امری انکارناپذیر است.

۷-۱-۲- همزه‌ی میانی

در مورد املاي همزه در وسط کلمات عربی تشتت آرا وجود دارد. اصل کلی در مورد همزه در میان کلمات عربی به قرار ذیل است:

همزه‌ی ساکن پس از a روی الف: رأس، رأفت

بین a و a روی الف: تأسف

بین a و $\text{\hat{a}}$ به شکلی آ: مآخذ

بین ساکن و $\text{\hat{a}}$ به شکلی آ: قرآن

بین o و $\text{\hat{a}}$ روی و: سؤال

بین o و a روی و: رؤسا

پس از o روی و: رؤیا

در بقیه‌ی حالات همزه روی کرسی گذاشته می‌شود: مسئله، رئوس....

۱. ستاره علامت غیر دستوری بودن است.

مرحوم بهمنیار، مرحوم مینوی و دکتر یاحقی از این اصل در شیوه‌ی املائی خود تخطی کرده‌اند. ایشان همزه‌ی میانِ *o* و *u* را که دیگران روی کرسی گذاشته‌اند، پیش‌نهاد کرده‌اند که روی «و» گذاشته شود: رنوس ← رؤوس.

دکتر یاحقی در راهنمای نگارش و ویرایش همزه‌ی پس از ساکن را روی الف گذاشته است: مسأله، هیأت، جرأت، نشأت، در صورتی که دیگران این همزه را روی کرسی گذاشته‌اند. این سبکِ املا مختص رسم الخطِ عربی است و شاید به تبعیت از ایشان این پیش‌نهاد مطرح شده است، همچونان که امروزه نیز شاهد این نوع رسم الخط در برخی کتب هستیم. همچنین است که همزه‌ی میانِ مفتوح و پس از صامتِ بلند *a* را که همه بالاتفاق روی کرسی گذاشته‌اند دکتر یاحقی شیوه‌ی رسم الخطِ اعراب را برگزیده و به قیاس با کلماتی مثل ان شاء الله آن را بدونِ کرسی نوشته است: قرائت ← قراءت، دنائت ← دناءت. (محمد جعفر یاحقی و مهدی ناصح، ۱۳۷۲ ص ۱۳-۱۷). در راهنمای آماده ساختن کتاب نیز دکتر ادیب سلطانی با اشاره به همین نکته معتقد است که همان‌طور که همزه در کلماتی مثل بهاء الدین و ان شاء الله بدونِ کرسی نوشته می‌شود، همزه‌ی کلماتی مثل قرائت و دنائت و ... نیز باید بدونِ کرسی نوشته شود. (ادیب سلطانی، ۱۳۶۵). شاید بتوان گفت که در این‌جا خلطِ مطلبی پیش آمده باشد و آن این نکته است که همزه در ان شاء الله و بهاء الدین در واقع همزه‌ی پایانی است که در ترکیب و در پایان کلمه ظهور کرده است، بدین معنی که کلمه‌ی بهاء الدین = بهاء + ال + دین، ان شاء الله: ان + شاء + الله. بنابراین همزه در این عبارات همزه‌ی پایانی است و همزه‌ی پایانی همان‌طور که در بخش بعد خواهیم دید بدونِ کرسی می‌آید. پس همزه در موضع میانی روی کرسی مینشیند.

مورد دیگری که اختلافِ سلیقه‌ی نوشتاری مشاهده می‌شود همزه‌ی میانِ /a/ و /e/ است. همزه‌ی کلماتِ عربی در فارسی در این موضع گاه /y/ تلفظ

میشود و گاه /ʔ/ به همین دلیل اولین بار بهمنیار پیش نهاد کرد که در مواردی که این همزه /y/ تلفظ میشود «ی» گذاشته شود: شمایل، مایل، دایره ...، و باقی موارد همزه گذاشته شود. ولی گاه برخی از رسم الخط نویسان راه افراط را رفته و گفته‌اند که در تمام مواردی که به جای همزه /y/ یا «ی» نوشته شود، مگر در کلمه‌ی «مسائل»، چه همزه در این موضع جزو ریشه‌ی کلمه است و باید حفظ شود.

هر چند که گرایش به تلفظ /y/ در این موضع در زبان فارسی معیار امروزه دیده میشود و هر چند که این گرایش را تا حدی در جماعت تحصیل کرده و تحت تأثیر شیوه‌ی نوشتاری میتوان یافت، ولی واقعیت این است که اولاً این گرایش هنوز کامل نشده است و اگرچه در کلماتی مثل مایل، شمایل، دلایل شکل غالب است، ولی در کلماتی مثل دایرة المعارف، دائرة المعارف؛ قبائل، قبایل؛ زواید، زوائد؛ زائد و زاید هر دو صورت مشاهده میشود و در برخی کلمات تنها صورت همزه مرسوم است: خائن، کائنات و حتی مواردی که هر دو گونه‌ی همزه و /y/ تلفظ میشود باید همزه را جای‌گزین کرد: قبائل، دائرة المعارف، زوائد، زائد...، تا صورت اصلی حفظ شود.

۷-۱-۳- همزه‌ی پایانی

املا‌ی همزه‌ی پایانی کلمات عربی به صورت زیر است:
 بعد از مصوت بلند ê به کلی حذف میشود و کلمات مختوم به ê در الحاق به کلمات دیگر تابع قاعده‌ی کلمات فارسی مختوم به ê هستند.
 پس از کلمات مختوم به مصوت کوتاه ê روی الف: منشأ
 پس از کلمات مختوم به ۵ روی و: لؤلؤ
 پس از حرف صامت /y/ و مصوت‌های /u/ و /o/ بدون کرسی بعد از کلمه میاید: شیء، سوء.

پس از مصوت کوتاه e روی ی: سیئی (بد، جمع آن سیئات).

کلماتي که همزه‌ي پاياني آن‌ها بدونِ کِرسی نوشته و يا روي الف گذاشته ميشوند در پيوند با «ی» همزه روي کِرسی منتقل ميشود: شیء، شینی. کلماتِ عربيِ مختوم به همزه در پيوند با پسوندِ «ی» و نقش‌نمای اضافه خاصه در کلماتِ مختوم به الف و همزه مثل استثناء و املاء چون همزه حذف ميشود اين اشتباه رخ ميدهد که با اين کلمات مثل کلماتِ فارسيِ مختوم به الف رفتار ميکنند. در صورتي که همان‌طور که در بخشِ اعلالِ دیدیم در اين موضع همزه نقشِ واجي و تقابلي را ايفا ميکند، پس در اتصال به ی همزه با کِرسی و ی جانشين شود: استثنائي، و هنگام اضافه شدنِ نقش‌نمای اضافه همزه گذاشته شود: اهداء خون، البته به هنگام گرفتنِ نقش‌نمای اضافه گاه تلفظِ لا در گفتار بر همزه غالب است که ميتوان در آن جا لا گذاشت. اصولاً در تنها موضعي که همزه‌ي پاياني در واژگانِ عربي حذف ميشود بعد از الف است، ارجح است که همان‌طور که در باقيِ مواضعِ پاياني همزه باقي ميمانند همزه‌ي بعد از الف نيز باقي بماند. چه همزه در کلماتِ قرضيِ عربي خصوصيتِ واجي و آوايي خود را در فارسي حفظ کرده است و در واژه‌هاي قرضيِ توزيعِ کامل دارد.

← فصل ۵ همزه در کلماتِ فارسي / صامتِ ميانجي / ضمائرِ شخصي متصل / نقش‌نمای اضافه / ی (پسوند).

۷-۲- الفِ مقصوره

اين قاعده را نخستين بار مرحوم بهمنيار مطرح ساخت و مقربي و ديگران از آن تبعيت کردند. در قاعده‌ي ۲۶ بهمنيار چونين حکم ميکند: «در عربي الفِ بسياري از اسم‌هاي مقصور به صورتِ ياءِ کتابت و به صدای الف تلفظ ميشود، مانند: يحيى، موسى، متبلى، اعلى در فارسي الفِ اين‌گونه کلمات را بايد مطابق با تلفظِ يعنى به صورتِ الف کتابت کرد، مانند مبتلا، هوا، مولا، فتوا، مصطفىا، عيسا، مرتضا و غيره. از اين هم ميتوان اسم‌ها و لقب‌هاي خاص

را که به یاء اشتهار یافته است از قبیل موسی، عیسی، مصطفی را مستثنا و در نوشتن آن‌ها هر دو وجه را جایز شمرد، لیکن بهتر آن است که قاعده را به‌طور اطراد مجزا داریم و چیزی را از آن استثنا نکنیم.» (لغتنامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۷۲).

در قاعده‌ی ۲۹ نیز چونین میگوید: «کلمات اسماعیل، ابراهیم، اسحاق و رحمان و نظایر آن که مطابق بعضی از رسم الخط‌های عربی، مخصوصاً رسم الخط قرآن مجید به حذف الف نوشته میشود (اسمعیل، ابرهیم، اسحق، رحمن) باید با الف نوشته شود تا مکتوب مطابق ملفوظ باشد و تنها لفظ الله و اله از این قاعده مستثنا است.» (همان، ص ۱۷۳).

در قاعده‌ی ۳۰ نیز چونین آمده است: «کلمات صلوة، زکوة، حیوة، مشکوة، توریه را باید به همان قسم که تلفظ میشود یعنی با الف و تاء کشیده نوشت (صلات، زکات، حیات، مشکات، تورات). در عربی هم این کلمات به الف و تاء نوشته میشوند و به واو نوشتن آن‌ها مخصوص به قرآن مجید است...» (همان).

باز در قاعده‌ی ۲۷ چونین حکم شده است: «یکی از تصرفات فارسیان در کلمات تازی این است که بعضی از مصدرهای باب تفاعل را که منتهی به یاء بعد از کسره است، گاهی مطابق اصل تازی به یاء تلفظ میکنند و تمنی، تقاضی، تبری و تماشای میگویند و گاهی یاء آخر را به الف بدل میکنند و تمنا، تقاضا، تبرا، تماشا میگویند. این استعمال در فارسی هر دو صحیح است و در نوشتن این‌گونه کلمات اصل تطابق را باید رعایت کرد، یعنی هر کجا با الف تلفظ میشود با الف و هر کجا با یاء تلفظ میشود به یاء باید نوشت...» (همان).

البته علی‌رغم این‌که این قواعد از جانب همگان پذیرفته شده است و در تمام رسم الخط‌ها همین اصول پذیرفته شده است، ولی ما همچونان در رسم الخط شاهدی شکل نوشتاری کلماتی هستیم که با تلفظ مطابقت نمیکند:

سکني، خنثي، وسطی، کبری، طوبی، تعالی، ... در موردِ قاعده‌ی الفِ مقصوره بهتر است که هیچ کلمه‌ای را مستثنا نکنیم، جز حتی، الی، علی، اولی چه این کلمات نه تنها در ترکیباتِ پُرسامدِ عربي مستعمل در فارسي کاربرد دارند بلکه با الفِ نوشتنِ آنها سبب التباس با کلماتِ عربي دیگری چون الّا، علاء، اولاً میشود؛ حتی در موردِ اسامی نیز ارجح با الفِ نوشتن است چه اگر اسم‌ها را بخواهیم مستثنا کنیم پس اسمعیل و رحمٰن و... هم باید استثنا شوند. در این استثنای کلمه‌ی اله و الله را نیز میتوان وارد کرد، منتها حتی کلمه‌ی اله در رسم الخط ارجح است که با الفِ نوشته شود اله، الاهه، الاهگان، الاهیات چون هر دو صورت در نوشتار دیده شده است.

کلماتِ منتهی و منتها را نیز به سببِ دو معنای متفاوت به دو شکل مینویسند: «این راه به جاده منتهی میشود»، «این کار که میکنی صحیح است، منتها باید منتظرِ عواقبِ آن باشی».

کلماتی که با الله ترکیب میشوند گاه به صورتِ اله نوشته میشوند که غلط است: خلیل الله، آیت الله، عبدالله، از نوشتنِ اله در این کلمات باید اجتناب شود. کلماتِ عربي‌ئی که الفِ مقصوره‌ی آن به صورتِ «ا» در فارسي نوشته میشود در حالتِ اضافه و یا سایرِ موارد همان حکم کلماتِ فارسيِ مختوم به الف را دارند.

← فصل ۵ صامتِ میانجی / نقش‌نمای اضافه / ی (پسوند)

«ب» حرفِ جرِ عربي ← فصل ۵ «به» حرفِ اضافه

۷-۳- بل، ابو

این اصل را تنها مرحوم بهمنیار آورده است: «یکی از تصرفاتِ فارسیان در کلماتِ عربي این است که همزه‌ی ابو را از ابتدای کینه‌ی عربي حذف میکنند و ابوالحسن و ابوسعید را فی‌المثل بوالحسن و بوسعید میگویند و مینویسند. از این جا جمعی از کلماتِ «بلهوس، بلعجب، بلفضول» به اشتباه افتاده و آنها

را مخفف «ابوالهوس، ابوالعجب و ابوالفضول» پنداشته‌اند و در کتابت ابوالهوس و ابوالعجب و ابوالفضول مینویسند، غافل از این‌که عرب ابوالهوس و ابوالعجب و ابوالفضول نگفته است و اگر ترکیب این سه کلمه عربی میبود اثر نویسندگان فارسی به صورت غیر مخفف هم دیده میشد... به هر حال جزء اول این کلمات که بُل باشد فارسی و از ادات تکثیر و نظیر بُل در کلمات بلکهانه (پرمدا)، بلغاک (آشوب بسیار)، بلغنده (فراهم آورده) است... (لغتنامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۷۴).

ابوالحسن نجفی در غلط نویسیم نوشته‌اند: «درباره‌ی منشأ و املاء این کلمه بحث‌های بسیار کرده‌اند. بعضی این کلمات را مخفف ابوالعجب، ابوالفضل و ابوالهوس عربی میدانند و بعضی دیگر معتقداند که جزء اول آن‌ها یعنی بُل پیشوند فارسی و به معنای بسیار و فراوان است... در متون قدیم املا‌ی این کلمات به هر دو صورت، یعنی هم بلعجب، بلفضول و بلهوس و هم به صورت ابوالعجب، ابوالفضول و ابوالهوس دیده شده، اما غلبه با صورت نخست است.» (غلط نویسیم، ص ۷۳-۷۴).

۷-۴-۴ / (کلمات عربی مختوم به)

بخش مهمی از املا‌ی کلمات عربی رایج در فارسی مربوط به این دسته از کلمات است، نخستین کسی که متوجه تفاوت معنایی در این دسته از کلمات در فارسی شد مرحوم بهمنیار بود. این مبحث در دو بخش ارائه میشود ابتدا ملاحظات معنایی و سپس ملاحظات املائی. ملاحظات معنایی اقتباس و خلاصه‌ای است از مقاله‌ی دکتر علی اشرف صادقی تحت عنوان «درباره کلمات عربی الاصل مختوم به ه / e / ا و ت at».

۷-۴-۱ - ملاحظات معنایی

دقت در کلمات عربی رایج در فارسی نشان میدهد که اکثریت قاطع

شكل هاى مختوم به *at* در معنا نقشِ مصدر يا اسمِ مصدرى دارند، درحالى كه صورت هاى مختوم به *e* و *a* اسم و ندرتاً صفت اند: ارادت، اراده؛ اعانت، اعانه؛ رسالت، رساله.

در چهار مقالِ زير نيز شكلِ مختوم به *at* مصدر و شكلِ مختوم به *a/e* اسم است، اما شكلِ اخير علاوه بر اسم، نقشِ مصدرى خود را نيز حفظ كرده است: افادت، افاده؛ اقامت، اقامه؛ حوالت، حواله؛ قوت، قوه.

در شش مثالِ زير هر دو كلمه اسم است: آيت، آيه؛ سيرت، سيره؛ طريقت، طريقه؛ علت، عله؛ مرتبت، مرتبه؛ نوبت، نوبه. در مثالِ عاريت و عاريه هر دو شكلِ كلمه صفت است و تنها در ۵ مثالِ صحت و صحة؛ محافظت، محافظه؛ مراجعت، مراجعه؛ مراقبت و مراقبه؛ نظارت و نظاره هر دو صورتِ كلمه مصدر يا اسمِ مصدراند. تقسيم وظيفه ميانِ *a/e* و *at* جاى ديگر نيز در كلماتِ قرضى عربى ديده ميشود. ميدانيم كه جزءِ پايانىِ اكثريتِ قاطعِ مصادرِ ثلاثيِ عربى مختوم به *ة* در فارسى به شكلِ *at* تلفظ ميشود: قرائت، كتابت، شهادت،... كثرت يا بسامدِ بالايِ اينگونه مصادر در فارسى موجب شده است كه ايرانيان به بعضى مصادرِ عربى فاقد *ة* «ت» اضافه كنند و آنها را به اصطلاحِ مشمولِ قاعده‌ي كلى كنند. چونانكه مصدرِ قضاء، فراغ، هلاك، ضمان، رضى را به صورتِ قضاوت، فراغت، هلاكت، ضمانت، رضائيت در آورده‌اند. مصدرى نيز در فارسى هست كه در عربى به كلى بى سابقه هستند و به قياس با همين مصادرِ موردِ بحث ساخته شده‌اند: شباهت، خجالت، خجلت؛ دخالت، نظامت، سكونت، قيمومت، كسالت، سبقت، دهشت، فلاكت، نزاكت (۴)، عطائيت، ذكاوت.

برعكسِ مصادرِ فوق، اسم‌هاىي كه در عربى به «ة» ختم ميشوند غالباً در فارسى با *a/e* پايانىِ تلفظ ميشوند مانند «ذره، درجه، دفعه، زمانه...». اسم‌هاىي كه از اين قاعده مستثنا هستند نسبتاً كم‌اند: مانند «امت، رعيت، آيت، علت، ساحت، حضرت، سيرت، قيمت، زينت، صورت، علامت،

عبارت، قوت، مدت». برخی از این اسم‌ها در اصل مصدراند: عبارت، کثافت، زحمت.

اسم‌های خاص کشورها و شهرها نیز در فارسی با a/e تلفظ میشوند: سوریه، شارجه، قاهره... تعدادِ مصادری که به a/e ختم میشوند بسیار کم است: غلبه، کنایه.

کلیه‌ی اوزانِ جمعِ عربی که به «ة» ختم میشوند در فارسی با a/e تلفظ میشوند: ادعیه، امتعه، اغذیه؛ قضات وضع استثنائی دارد.

وضعی که پسوندِ «ئیة» عربی در فارسی پیدا کرده نیز با آنچه در بالا گفته شد سازگاری دارد. پسوندی که در زبان فارسی با آن مصدرِ جعلی یا صناعی ساخته میشود به شکلِ "iyyat" تلفظ میشود، چونان‌که در کلماتِ جامعیت، تابعیت، انسانیت، و غیره دیده میشود. اما آن پسوندی که مؤنثِ «ئی» نسبت است و در عربی به صورتِ «ئیة» نوشته میشود در فارسی به صورتِ "yya/e-" درآمده است: شرعیه، نقلیه.

اسم‌هایی نیز که در فارسی با این پسوند ساخته شده‌اند با همین تلفظ به کار می‌روند: بیانیه، پندیه... پسوندی که اسمِ مکان می‌سازد نیز به همین شکل به کار می‌رود: آجودانیه، داودیه، زعفرانیه... استثنائاتی که در این مورد وجود دارد چند کلمه مثل وضعیت، اصلیت، اقلیت، اکثریت و غیره است که ظاهراً از ترکی واردِ فارسی شده است. نکته‌ی دیگر این‌که در دهه‌های اخیر بعضی از مصادرِ جعلیِ مختوم به «ئیت» تحتِ تأثیرِ کلماتِ انگلیسیِ مختوم به ity و فرانسه‌ی ite به عنوانِ اسمِ جمع به کار رفته‌اند، حاکمیت، بشریت، روحانیت. کلیه‌ی مصدرهای میمیِ عربی در فارسی با "at-" تلفظ میشوند: محبت، مرحمت، مسئلت... کلماتِ مسئله، مفسده، مرثیه، مخمسه، مرتبه، معرفه در فارسی اسم‌اند و مغلطه با آن‌که مصدر است ظاهراً منحصر است.

کلیه‌ی کلماتِ مؤنثِ عربیِ مختوم به «ة» خواه اسم باشد یا صفت در زبانِ فارسی با تلفظِ a/e به کار می‌روند: والده، محترمه، منصوره.

در ميانِ مصادرِ عربي متداول در فارسي وضعِ مصادرِ چند باب از نظرِ مبحثِ حاضر با مصادرِ ثلاثي مختوم به «ة» اندکي متفاوت است، يکي از اين باب‌ها مفاعله است. تعدادِ مثال‌هايي که به a/e ختم ميشوند ۷۴ و تعدادِ مثال‌هاي مختوم به "at" ۳۷ است. مصادرِ بابِ افعال و استفعال که از ريشه‌هاي اجوف گرفته شده‌اند بر وزنِ افاله و استفاله تلفظ ميشوند نيز وضعي مشابهِ مصادرِ بابِ مفاعله دارند: اباحه، اجاره، استعاره، استجاره، استجابت، استراحت، ارادت.

مصادرِ بابِ تفعيل که از ريشه‌هاي ناقص و مهموزاللام گرفته شده‌اند بر وزنِ تفعله تلفظ ميشوند و آن دسته از مصادرِ صحيح که بر وزنِ تفعله‌اند مانند تفرقه، نيز مانندِ مصادرِ بابِ مفاعله و افاله و استفاله‌اند. مثال‌هاي مختوم به a/e: تبصره، تذکره، ترضيه...، مختوم به at- تربيت، تسليت، توليت. مصادرِ رباعي را نيز از نظرِ شکل بايد جزءِ مثال‌هاي بابِ تفعيل شمرد و بيش‌ترِ مصادرِ رباعي در فارسي با a/e به کار ميروند: ترجمه، بدرقه، سفسطه، فلسفه، وسوسه....

در موردِ کلماتِ مختوم به /at/ برخي مسائلِ آوايي و صرفي هستند که موجب ميشود که تلفظِ کلماتِ مختوم به a/e يا at يا به شکلِ معکوس تغيير يابد.

در ترکيبات هرگاه کلمه‌اي که به a/e ختم شود و قبل از کلمه‌اي قرار گيرد که با مصوت آغاز شده است ضرورتاً a/e به at بدل ميشود، بديهي است که در اين جا نقشِ صامتِ ميانجي را دارد و براي رفع التقاي دو مصوت به کار ميروند: لقمة الصباح، ليلة القدر، منطقة البروج.

در موردِ کلماتِ تنوين دار اين قاعده اجباراً مجري است قاعده ← قاعدتاً، اما در موردِ کلماتي که به پسوندِ ي نسبت ملحق ميشوند اين قاعده گاه عمل ميکند و گاه عمل نميکند: عقیده ← عقيدتي، اداره ← اداري در ترکيباتي که جزءِ دومِ آنها يک کلمه‌ي مختوم به ة است بر سرِ اين کلمه

در میامده at همیشه به شکل a/e تلفظ می‌شود و این امر اختصاص به القاب ندارد. علت آن است که غالباً این ترکیبات عیناً از عربی وارد فارسی شده‌اند و آن‌ها همان‌گونه که در عربی تلفظ می‌شود تلفظ شده است.

۷-۴-۲- ملاحظات املانی

اصل کتابت این‌گونه کلمات را مرحوم بهمنیار در قاعده‌ی ۲۴ مطرح کرد: «تاء زاید را که در آخر برخی از اسم‌های عربی مستعمل در فارسی است مطابق تلفظ باید کتابت کرد، بدین معنی که اگر به صدای تاء تلفظ می‌شود کشیده نویسند با دو نقطه مانند: رأفت، رحمت،... و اگر به صدای هاء ملین تلفظ می‌شود به شکل همان‌ها نویسند بی نقطه، مانند: مکه، مدینه، فاطمه،...» (لغتنامه دهخدا، مقدمه، ص ۱۷۲).

بر کلمات عربی مختوم به /e/ در حالت اضافه، پسوند گرفتن، و... همان حکم جاری است که بر کلمات فارسی مختوم به /e/. تمامی شیوه‌نامه‌ها از این قاعده پیروی کرده‌اند.

← صفت مونث

۷-۵- تشدید

تمامی رسم الخط‌ها بالاتفاق براین قول‌اند که حضور تشدید در خط به خصوص بر روی کلمات عربی ضروری است.

در فصل ملاحظات دستور زبان فارسی گفتیم که تشدید در فارسی تمایز معنایی ایجاد نمی‌کند و برخی کلمات اصیل فارسی هم با تشدید تلفظ می‌شوند و هم بی تشدید: امید، امید، این‌گونه کلمات را میتوان بی تشدید نوشت و اصولاً تشدید در بسیاری از واژه‌های اصیل فارسی قابل حذف است. بنابر اصلی که بهمنیار آورده است کلماتی که به دو وجه نوشته و به یک وجه تلفظ می‌شوند و کلماتی که هم به دو وجه نوشته و هم به دو وجه تلفظ

میشوند بهتر است در نوشتن آنها رعایتِ اصل منظور شود به صورتی که اصلِ کلمه نشان داده شود.

در واژگانِ عربي تشديد نقشِ مميزِ معنا را ایفا میکند. در خط نیز به علتِ هم‌سانی شکل برخی از واژگان و برای تمایز میانِ آنها بهتر است آورده شود: جَوّ، جَو؛ بَرّ (خشکی)، بر (آغوش، پیشوند و...)، مَبْلَغ، مَبْلَغ.

۷-۶- تنوین

همان‌طور که در فصلِ پیش گفته شد در عربي سه نوع تنوین وجود دارد که تنها دو نوع آن در فارسی کاربرد دارد: تنوینِ نصب و تنوینِ ضمّ.
در عربي معمولاً تنوین در کلماتِ مختوم به ة یا ة روی کلمه گذاشته میشود: دفعه، قاعده و در کلماتِ مختوم به همزه، همزه بدون کرسی میماند و تنوین روی الف گذاشته میشود: ابتداء، استثناء.

مرحوم بهمنیار در قاعده‌ی ۲۸ پیش‌نهاد میکند که تمامی تنوین‌های مفتوح متداولِ عربي در فارسی روی الف گذاشته شود و همزه نیز کرسی بگیرد: استثنائاً، ابتداءً، حقیقتاً، نسبتاً، ابدأ. تنوینِ مضموم در فارسی روی صامت به صورتِ گذاشته میشود: مضاف‌الیه، مقسوم‌الیه.

استاد مینوی و دکتر یاحقی معتقداند که کلماتِ مختوم به همزه باید تابع رسم‌الخطِ عربي باشد: استثناءً. دکتر یاحقی معتقد است که اگر کلماتِ مختوم به ة یا ة /l/ اصلی باشد تنوین روی ة یا ة گذاشته شود: نسبةً.

قاعده‌ی اول در اکثر شیوه‌نامه‌ها پذیرفته شده است چه هم اصلِ فارسی‌نویسی در آن رعایت شده است و هم قاعده جامع و مانع و بی‌استثنا است.

کاربردِ تنوین در کلماتِ اصیل فارسی و اروپایی غلطِ مرسوم است و از نوشتنِ آنها باید پرهیز کرد: گاهاً، تلفناً، تلگرافاً....

۷-۷- جمع (نشانه‌ی)

در این بخش نشانه‌ی جمع را در چهار بخش بررسی خواهیم کرد:
جمع به «ات»، جمع به «ین» و «ون» جمع جمع، جمع مکسر.

۷-۷-۱- جمع به «ات»

این جمع متعلق به زبان عربی است، ولی در فارسی نیز کاربرد دارد و قواعد خاصی دارد. این قواعد را پس از حذف موارد نادر میتوان به ترتیب زیر خلاصه کرد:

۱. هر اسمی که از عربی گرفته شده باشد و به حرف «ه» غیرملفوظ /e/ ختم شود پس از حذف این حرف میتواند به «ات» جمع شود: ثمره ← ثمرات، طبقه ← طبقات.

بسیاری از کلمات مختوم به «ه» به ات جمع بسته نمیشوند: هدیه، قله، حجله، قاعده، قوه... بعضی از این کلمات در جمع به «ات» و «ها» تفاوت معنایی دارند: مقدمات، مقدمه‌ها؛ رسالات، رساله‌ها.

۲. هر کلمه‌ای که در عربی مصدر باشد و بیش از سه حرف داشته باشد ات جمع میگیرد: بیانات، تذکرات، احساسات، تعلیمات.

۳. برخی کلمات عربی که اسم هستند، اعم از اسم جامد یا فاعل یا مفعول به «ات» جمع بسته میشوند: جمادات، حیوانات، مسکرات، مسموعات.

۴. آنچه در فوق گفته شد مربوط به کلمات عربی رایج در فارسی بود، اما بعضی از واژه‌های فارسی یا غیرعربی دخیل در فارسی را نیز معمولاً به «ات» جمع مینندند: باغات، دهات، آزمایشات، پیشنهادات، گزارشات، فرمایشات، ایلات، تلگرافات، گمرکات،...

برخی از جمع‌های مختوم به «ات» عربی در فارسی جمع آن‌ها استفاده میشود: ادبیات، دخانیات، عملیات، غزلیات.

شیلات کلمه‌ای گیلکی است که علامت جمع عربی گرفته و در فارسی

به صورتِ اسمِ جمع به کار میرود.

برخی از شیوه خط‌های موجود استفاده از «ات» نشانه‌ی جمع را با کلمات فارسی اشتباه میدانند و جای آن «ها» را پیش‌نهاد میکنند، ولی به نظر میرسد که این نوع جمع دیگر در فارسی جا افتاده است مثلِ شیلات، گمرکات. برخی کلماتِ عربي را فارسی‌زبانان خود به ات جمع بسته‌اند، چه اجرای قواعدِ جمعِ عربي براي فارسی‌زبانان مشکل است: اثرات، خطرات. پس بهتر است «ات» را جزو اداتِ جمعِ زبانِ فارسی به حساب آوریم.

← فصلِ ۵ جمع به جات.

۷-۲-۷- جمع به «ون» و «ین»

سیاری از کلماتِ عربي که واردِ فارسی شده‌اند با «ین» و «ون» جمع بسته میشوند: ملیون، علویون، معلمین، حاضرین. در عربي قاعده برای این است که چون اسم در حالتِ نصب یا جرّ باشد به «ین» و اگر در حالتِ رفع باشد به «ون» جمع می‌بندند، اما در فارسی گاه این قاعده رعایت نمی‌شود. برخی کلماتِ فارسی نیز به «ین» جمع بسته شده‌اند: بازرسین، داوطلبین، برخی معتقداند که ارجح است که این کلمات با «ها» جمع بسته شوند، ولی این نوع جمع نیز اولاً منحصر به برخی واژگان است، در ثانی به علتِ کثرتِ کاربرد نمیتوان آن را غلط دانست؛ چه بنابر قانونِ زبان‌شناسی آنچه در زبان رواج عام مییابد جزو قوانینِ همان زبان محسوب میشود.

۷-۳-۷- جمع جمع

سیاری از کلماتِ عربي که در فارسی متداول شده‌اند بر طبقِ قاعده‌ی جمعِ مکسر جمع بسته میشوند، ولی این کلمات در فارسی گاه به صورتِ مفرد درآمده‌اند و مجدداً با علاماتِ جمعِ «ان»، «ها» و «ات» جمع بسته میشوند: اوباشان، منازل‌ها، شئونات. این نوع جمع از قدیم مرسوم بوده و در

سال‌های اخیر کلمات دیگری نیز به آن افزوده شده است: عملیات‌ها، اربابان، اسباب‌ها.

۷-۷-۴- جمع مکسر

بسیاری از کلمات عربی متداول در فارسی طبق قاعده‌ی عربی به جمع مکسر جمع بسته شده‌اند. (ن.ک. فصل ۶) در تقسیم‌بندی اوزان جمع‌های مکسر مشهور در زبان فارسی بعضی اوزان که در دو یا سه شماره آمده‌اند در عربی یک وزن محسوب می‌شوند و اختلاف صورت آنها مربوط به وجود حرف عله، همزه و حرف مضاعف است. مثلاً انوار و آثار در عربی بر یک وزن ساخته شده‌اند، ولی در فارسی دارای دو وزن گوناگون‌اند. برخی از جمع‌های فوق نیز ساخته‌ی فارسی زبانان است و در عربی کاربرد ندارد مثلاً احجام ← حجم، مخارج ← خرج. مشهورترین اوزان جمع‌های مکسر مستعمل در فارسی عبارت‌اند از:

۱. اعضا ← عضو، احجام ← حجم، اقوال ← قول، اضداد ← ضد؛
۲. آثار ← اثر، آفاق ← افق، آرا ← رأی؛
۳. امور ← امر، شهود ← شاهد، رنود ← رند (کلمه‌ی فارسی)؛
۴. علل ← علت، حکم ← حکمت؛
۵. سنن ← سنت، قلل ← قله؛
۶. کتب ← کتاب، رسل ← رسول؛
۷. قوا ← قوه؛
۸. رجال ← رجل، قلاع ← قلعه، خصال ← خصلت؛
۹. قضات ← قاضی، نقاط ← نقطه، نکات ← نکته (دو کلمه‌ی اخیر در جمع مکسر عربی مکسورند: نقاط)، طلاب ← طلبه (طلبه جمع طالب ولی در فارسی طلبه مفرد حساب شده است)؛
۱۰. دفعات ← دفعه، زحمات ← زحمت؛

۱۱. ازمنه ← زمان، السنه ← لسان (در عربي ازمنه کسره ميگيرد)؛
۱۲. ادله ← دليل، اجنه ← جن (اجنه در عربي جمع جنين است)؛
۱۳. ادويه ← دوا، ادعيه ← دعا (ادويه امروزه در فارسي به معنای چاشنی‌ها مثل نمک و فلفل به کار ميرود و چون مفرد نیز حساب ميشود به جات جمع ميندند: ادويه جات)؛
۱۴. کسبه ← کاسب، خدمه ← خادم (جمع خادم در عربي خدام است، ولي هم خدمه و هم خدام در فارسي معني مفرد ميدهند)؛
۱۵. شعرا ← شاعر، شرکا ← شريك؛
۱۶. اوليا ← ولي، انبيا ← نبي؛
۱۷. نتايج ← نتيجه، وقايع ← واقعه، جوانب ← جانب، خلايق ← خلق، شيوخ ← شيخ، عواقب ← عاقبت، اراذل ← رذل، مفساد ← مفسده؛ بنادر ← بندر (اين کلمه از فارسي به عربي رفته و در عربي هم به همين صيغه جمع بسته ميشود. وقايع و خلايق و اراذل در عربي جمع کلماتِ وقيعه، خليقه، ارذل است. اوباش نه در عربي و نه در فارسي مفرد ندارد)؛
۱۸. اسامي ← اسم، اهالي ← اهل، نواحي ← ناحيه، معاصي ← معصيت؛
۱۹. مواد ← ماده، مضار ← ضرر؛
۲۰. زوايا ← زاويه، بقايا ← بقيه؛
۲۱. احاديث ← حديث، عناوين ← عنوان، مکاتيب ← مکتب، نواميس ← ناموس، دراويش ← درويش، فرامين ← فرمان، اساتيد ← استاد، بساين ← بستان، دهاقين ← دهقان (پنج کلمه‌ی اخير همگی فارسي اصيل هستند که به قياس با وزن جمع مکسر عربي جمع بسته شده‌اند. اراجيف نیز جمع است، ولي مفرد آن ارجاف در فارسي متداول نيست)؛
۲۲. فلاسفه ← فيلسوف، افاغنه ← افغان، زناده ← زندق، ملائکه ← ملک (ملائکه در فارسي مفرد است) برخي اسامي طايفه‌ها و قوم‌ها از دوران صفويه به جمع مکسر عربي جمع بسته ميشوند مثل افاغنه،

الوار، اکراد، اتراک که بهتر است به همان جمع فارسی با «ها» و «ان» جمع بسته شوند؛
۲۳. تـجار ← تـاجر، کـفار ← کـافر.

۷-۸- حروف عربی

بحث درباره‌ی حروف عربی در فارسی به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی حروف عربی در کلمات عربی و دیگر حروف عربی در کلمات غیرعربی، در انتها نیز فهرستی از اسامی معرب شده تهیه شده است که کامل نیست و تنها مثنی از خروار است. شکل نوشتاری این کلمات یکی از مهم‌ترین معضلات خط فارسی است.

۷-۸-۱- حروف عربی در کلمات عربی

استاد بهمنیار در قاعده‌ی ۲۱ چنین اظهار می‌کند: «برخی از کلمات عربی مستعمل در فارسی مشتمل بر حروف مخصوص به عربی از قبیل ثاء، حاء، صاد، ضاد، طاء، ظاء، عین و قاف نیز هست و فارسی زبانان این‌گونه حروف را به لهجه‌ی فارسی ادا می‌کنند نه عربی. در کتابت این قبیل کلمات پی‌روی اصل تطابق سبب اشتباه به یک‌دیگر می‌شود، و باید پی‌روی اصل احتراز از التباس و اصل رعایت اصل و اصل ترجیح شهر را مقدم شمرد و کلمات را به صورت اصل عربی باقی‌گذارد و باید در نظر داشت که این قاعده مخصوص کلمات تازی است...» (همان ص ۱۷۱).

برای مثال برخی اسامی و کلمات عربی و فارسی تنها تفاوتشان در شکل نوشتاری است:

آج به معنی برجستگی‌های منظم بر سطح یک شیء مثل سوهان،
عاج به معنی دندانِ فیل؛

ثمر به معنای میوه (عربی)، سمر به معنای حاصل و نتیجه (فارسی)؛

ثمن به معنای قیمت (عربی)، سمن: نام گل (فارسی)؛
 ذقن: چانه (عربی)، زغن: نوعی پرندۀ شکاری (فارسی)؛
 حرف «ح» با استناد به گفته‌ی دکتر ادیب سلطانی تنها در دو کلمه‌ی
 سیحون و جیحون که نام دیگر آمودریا و سیر دریا هستند آمده است.

۷-۸-۲- حروفِ عربي در کلماتِ غير عربي

باز مرحوم بهمینار در قاعده‌ی ۲۰ میگوید: «در پاره‌ای از کلمات مانند
 اصطخر، اصفهان، بسطام، شصت، شطرنج، صد، صندلی، طارم، طوس،
 طالش، طبرخون، طبرزد، طبرستان، طبس، طپانچه، طپیدن، طراز، طرخان،
 طشت، طوس، طهران، طهماسب، طهمورث، طیلسان، طاق، غلطیدن، قالی،
 قلیان و قهستان حروفِ مخصوص به عربي از قبیلِ صاد و طاء و ثاء و قاف
 دیده میشود. این کلمات بیش‌ترش معرب است و برخی محتمل است که در
 قدیم تلفظی خاص داشته و اکنون متروک شده است و به هر تقدیر چون این
 حروف در این عصر به صورتِ عربي تلفظ نمیشود و چون بیش‌تر این کلمات
 در فرهنگ‌ها هم به صورتِ فارسی و هم به صورتِ معرب ضبط شده است،
 مقتضی آن است که بنابه اصل تطابق به حروفِ فارسی نوشته شود: استخر،
 اسپهان، بستام، شست، شترنگ، سد، سندلی، تارم، تاس، تالش، تبرخون،
 تبرزد، تبرستان، تاق، غلتیدن، غالی، غلیان، کوهستان.»

در قاعده‌ی ۲۳ نیز میفزاید: «برخی از نویسندگان پاره‌ای از کلمات
 بیگانه‌ی غير عربي را به صورتِ معرب و با حروفِ مخصوص به عربي و
 فی‌المثل ایتالیا را با طا... مغناتیس را با قاف و طامینوسند. این شیوه گذشته از
 منافات با اصلِ خط و زبان، ایجادِ عیب یا اشکالی در خط کرده و آن به دو یا
 چند گونه نوشته شدنِ برخی از کلمات است که اغلب در نوشته‌های فارسی
 مشاهده میکنیم: اتریش، اطیش؛ تننور، طنطور؛ مغناتیس، مقناتیس.

برای رفع این عیب یا اشکال باید این‌گونه کلمات را از هر جهت تابع

مقررات فارسی قرار داد و از کتابت آن‌ها به صورتِ معرب و با حروفِ خاصِ عربی خودداری کرد... تنها اسم‌های خاص را که به عربی اشتها تمام یافته است از قبیلِ افلاطون، ارسطو و سقراط می‌توانیم از این قاعده مستثنا کنیم، یا نوشتنِ آن‌ها را به هر دو وجه جایز شمیریم، لیکن بهتر آن است که در این قاعده به هیچ‌گونه استثنا قائل نشویم و در اجرای آن اصلِ اطراد را به‌طورِ کاملِ مراعات نمائیم.»

این مورد نیز یکی از مواردی است که بهمنیار بسیار روش‌بینانه با آن برخورد و اظهارِ نظر کرده است. دیگر شیوه نامه نویسان تنها به ذکر چند کلمه‌ی طهمورث و تپانچه و تپیدن، تهران و غلتیدن اکتفا کرده‌اند. پیش‌نهادِ مرحوم بهمنیار در این مورد هم بی‌استثنا تر و هم معقولانه‌تر به نظر می‌آید و تمام کلماتِ معرب باید با حروفِ فارسی و بر طبقِ تلفظِ فارسی نوشته شد. چه اکثر این کلمات یا فارسی هستند و یا اروپایی که از طریقِ زبانِ واسطی، مثل ترکی و روسی، واردِ زبانِ فارسی شده‌اند و با حروفِ عربی نوشته شده‌اند. بنابر اصلِ حفظِ استقلالِ خطِ فارسی و تطابقِ ملفوظ و مکتوب ارجح است که این کلمات با حروفِ فارسی نوشته شوند: آزوقه، اتاق، غدغن، ارزروم، امپراتور، اتو، ارابه، استوانه، باتری، بلیت، تاس، تالار، تپانچه، تپیدن، تپش، تپنده، تراز، تشت، تنبور، توتیا، جغد، جناغ، زغال، ساروج، بستر، شاغول، غلتیدن، غلیان، فرغون، هویج؛ مگر در تعدادِ کمی از کلمات که شکلِ نوشتاریِ آن‌ها معیار شده است: قلک، قو، قورباغه، لقوه، ولی حتی در این کلمات صورتِ فارسی غلطِ املائی محسوب نمی‌شود.

برخی کلمات نیز به دو شکل رایج است:

اسطبل، اصطبل: کلمه‌ای لاتینی هر دو در متون فارسی و عربی آمده است. پرتغال: نام کشور، پرتقال: نام میوه؛

شست: انگشتِ بزرگ پا و دست، شصت: نام عدد، در قدیم هر دو با «س» نوشته می‌شده است، ولی امروزه برای تمایز معنایی در خط هر دو شکل

پذيرفته شده است.

صد: مانند سده قاعداً بايد «س» نوشته شود، ولي براي اين که با کلمه‌ي عربي سَد اشتباه نشود با صاد نوشته اند؛ که البته با گذاشتن تشديد ميتوان از التباس احتراز کرد.

قفص: در عربي با ص نوشته ميشود، ولي در فارسي با س رواج يافته است.

عنتر و انتر: هر دو در متون آمده، ولي چون احتمال ميرود که فارسي باشد در کتابت با الف ارجح است.

غرييل و غريال: هر دو کلمه‌اي فارسي و معربِ گرييل و به همين شکل نيز صحيح است.

اسامي کلماتِ معرب بسيار مفصل تر از فهرستي است که در اين بخش آمده است. اين کلمات تنها اهمِ واژگانِ مرسوم و رايج است.

۷-۹- صفتِ مؤنث

در زبانِ فارسي ميانِ مذکر و مؤنث تمايزِ صوري نيست با اين همه برخي اسامي مؤنثِ عربي در فارسي به کار ميرود که منحصر به خانم‌ها است: مخدره، ضعيفه، معروفه، سليطه. بسياري از اسم‌هاي عربي هم به صورتِ مذکر و هم به صورتِ مؤنث در فارسي به کار برده شده است: خاله، حاجيه، عمه...

در عربي صفت با موصوفِ خود، برخلافِ فارسي، تطابق ميکند، يعني هرگاه موصوفِ مؤنث يا جمع غير جاندار باشد صفتِ آن تاي تأنيث ميگيرد. اين «تاء» در عربي، همان طور که قبلاً گفتيم، به صورتِ ة يا ة در فارسي به صورتِ «ه» غير ملفوظ /e/ به آخرِ صفت افزوده ميشود. (ن.ک فصل ۶). در دوره‌ي متأخر در فارسي نيز به تقليد از عربي صفتِ مؤنث را در بسياري از موارد به کار ميبرند: قوانينِ مدونه، متونِ قديمه، تعليماتِ عاليه، والده‌ي

محترمه. گاهی نیز استعمالِ صفتِ مؤنثِ برخلافِ قاعده‌ی عربی است قانونِ مصوبه.

در فارسیِ معاصر گاهی صفتِ مؤنثِ عربی را با واژه‌های فارسی، فرنگی یا مذکرِ مفردِ عربی به کار می‌برند: پرونده‌ی مختومه، بدهی‌های معوقه... این ترکیباتِ خلافِ قاعده‌ی دستوریِ زبانِ فارسی است. با این همه برخی ترکیباتِ چندان در فارسی جا افتاده‌اند که نمیتوان آن‌ها را اشتباه دانست: هیئتِ تحریریه، هیئتِ منصفه، هیئتِ حاکمه، وسایطِ نقلیه، اعمالِ شاقه، احتراماتِ فائقه، امورِ خارجه، روابطِ حسنه، صفاتِ رذیله، ارواحِ خبیثه، شجره‌ی طیبه، قوه‌ی ادراکه، قضیه‌ی موجه، قضیه‌ی سالبه، قوه‌ی مقننه، قوه‌ی مجریه، قوه‌ی قضائیه، مکه‌ی معظمه، سرکارِ علیه، زنِ سلیطه و حتی گناهانِ کبیره و قس علی هذا.

۷-۱۰- عباراتِ عربی

عباراتِ عربی که در محاوراتِ فارسی به کار می‌رود باید از هر جهت مطابقِ رسم‌الخطِ عربی نوشته شوند: رحمةُ اللّٰه علیه، ثقة الاسلام، هبة الدین، روضة الصفا، دائرة المعارف، ان شاء اللّٰه، عن قریب، علی هذا، من حمد، مع هذا، مع ذلك، شمس الکفاة، علی رغم، عاقبة الامر، قصبة الریه، کامله الوداد، لیلۃ القدر، علی ای حال، بسم اللّٰه، حتی المقدور، غیر ذلك، باسمه تعالی، مدعی به، معتنی به، منتهی الیه، بنت الهدی، اعلی حضرت، علی اللّٰه، حتی الامکان، حتی المقدور.

در عبارت: آیت اللّٰه، رحمت اللّٰه، حشمت اللّٰه، نعمت اللّٰه «تاء» به صورتِ کشیده «ت» نوشته میشود، زیرا بسامدِ این کلمات در فارسی بسیار زیاد است و کلمات اول آن نیز جدا از این ترکیبات با ت تلفظ میشود که البته این را میتوان اصل قرار داد: کلماتی که هم در ترکیب و هم جدا /t/ تلفظ میشوند به صورتِ «ت»، و کلماتی که هم در ترکیب و هم جدا به صورتِ /e/ تلفظ

میشوند به صورتِ «ه» یا «ه» و کلماتی را که در ترکیب /t/ و جدا /e/ تلفظ میشوند به صورتِ «ة» یا «ة» کتابت شود.

کتاب‌شناسی

- ادیب سلطانی، میر شمس‌الدین. (۱۳۶۵). «شیوه خط فارسی». راهنمای آماده ساختن کتاب. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ص ۱۱۵-۱۹۳.
- بنگاه ترجمه و نشر کتاب. (بی‌تا). آئین‌نامه انتشاراتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بهمنیار، احمد (۱۳۳۷). «املاي فارسي». لغتنامه دهخدا، مقدمه. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ص ص ۱۴۸-۱۷۷.
- جهانشاهی، ایرج (بی‌تا). «شیوه خط فارسی». راهنمای نویسنده و ویراستار. تهران: شورای کتاب کودکان و نوجوانان، ص ص ۲۲-۳۴.
- جهانشاهی، و دیگران (۱۳۵۵). شیوه خط فارسی برای کتاب‌های درسی و انتشارات آموزشی. تهران: دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی.
- حق‌شناس، علی محمد. (۱۳۷۰). «نقش دوگانه همزه در ساخت آوایی زبان فارسی»، مقالات ادبی و زبان‌شناختی. تهران: انتشارات نیلوفر، ص ص ۲۵۷-۲۸۴.
- زند، پویا. (۱۳۶۲). نکاتی درباره شیوه خط فارسی. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- سمیعی‌گیلانی، احمد. (۱۳۷۲). «شیوه املاي». شیوه‌نامه دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلام، ص ص ۲۵-۳۷.
- شعار، جعفر. (۱۳۷۲). فرهنگ املاي. چ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۶۳). درباره رسم الخط فارسی، مجله زبان‌شناسی (۱)، ش ۳، ص ص ۲-۱۲.

- صادقی، علی اشرف. (۱۳۶۹). «درباره‌ی کلمات عربی الاصل مختوم به «ه/ه» a/e و «ت» at» مجله زبان‌شناسی (۷) ش ۲، صص ۳۲-۴۴.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۵۶). دستور زبان فارسی برای سال دوم فرهنگ و ادب، تهران: انتشارات آموزش و پرورش.
- مرکز نشر دانشگاهی (۱۳۷۲). «شیوه‌املائی». شیوه‌نامه مرکز نشر دانشگاهی. ویرایش دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۷-۴۰.
- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۴۵). دائرةالمعارف فارسی، تهران: انتشارات فرانکلین
- معین، محمد. (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی. چ هفتم، تهران انتشارات امیرکبیر.
- مقربی، مصطفی. (۱۳۳۹). شیوه خط فارسی. تهران: بی‌تا.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۵۱). نکاتی در باب رسم الخط فارسی. تهران: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۰). غلط نویسیم، فرهنگ دشواریهای زبان فارسی. چ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- یاحقی، محمد جعفر و مهدی ناصح. (۱۳۷۲). «نکاتی درباره رسم الخط فارسی». راهنمای نگارش و ویرایش. چ یازدهم، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، صص ۱۳-۶۳.

گام آخر و پایان گفتار

آخرین بخش رساله‌ی حاضر به بررسی اقدامات اخیر در جهت برنامه‌ریزی زبان و آخرین مصوبات فرهنگستان سوم و نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۸-۱- طرح مجدد مسئله

در فصل سوم، تاریخ خط فارسی، گفتیم که در سال ۱۳۶۰ فرهنگستان دوم منحل و در «موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی» که هم اکنون با نام «پژوهشگاه علوم اجتماعی - انسانی» شهرت دارد، ادغام شد. در همان فصل گفته شد که جامع‌ترین نظر درباره‌ی املا‌ی فارسی همان پیش‌نهادهای احمد بهمنیار و دکتر مقربی بود که یکی در بدو شروع کار فرهنگستان اول و دیگری در سال ۱۳۳۹ مطرح شد و در رسم الخط‌های بعدی تنها به دیکته کردن از روی همان شیوه‌ی املائی اکتفا شد.

مشکل رسم الخط فارسی، هر چند که از عمده مسائل زبانی جامعه‌ی فارسی زبان بوده و هست، متأسفانه به علت در اولویت نبودن آن، بنابه تشخیص علما و ادبا (!)، همچنان حل نشده باقی مانده و شدیداً تحت تأثیر دگرگونی‌های اجتماعی بوده است. البته نمیتوان پذیرفت که در مقابل مسائل عمده‌ی جامعه، مثل فقر، بی‌کاری، جنگ با دشمنان داخلی و خارجی، عقب ماندگی فرهنگی و تهاجم فرهنگی و...، تصمیم‌گیری درباره‌ی این معضل از اولویت‌ها است، ولی نباید از نظر دور داشت که جامعه‌ی ما قریب

۶۰٪ بی‌سواد و کم‌سواد دارد و تعلیم و تعلم نه تنها نوجوانان و کودکان در سطوح مختلف تحصیل، بلکه آموزش بزرگسالان مسئله‌ای نیست که بخواهیم به سادگی و با سهل‌انگاری از آن چشم‌پوشی کنیم؛ به‌خصوص اگر در نظر داشته باشیم که این آموزش سبب تسریع در پیش‌رفت جامعه خواهد شد.

از سوی دیگر، زبان فارسی داعیه‌ی جهانی بودن و جهانی شدن را دارد و دوره‌ای را سپری میکند که میتواند این ادعا را اثبات کند، ارتباط با ملل فارسی زبان تازه استقلال یافته‌ی خارج از کشور مطرح است، مانند، تاجیکان، که یک چند با زبان فارسی قطع پیوند کرده بودند و حال تمایل بسیار برای رجعت به زبان فارسی دارند و طالب نشر فرهنگ ایرانی به خط فارسی هستند.

از جمله مسائلی که باز ضرورت دست‌یابی به شیوه‌ای املائی و معیار را در خط بیشتر جلوه میدهد مسئله‌ی ظهور کامپیوتر در پژوهش‌های زبانی و حتی در امر چاپ و نشر است. اگر بتوانیم خط فارسی را قدری یک‌نواخت‌تر گردانیم و شیوه‌ی هم‌آهنگ‌تری را پیشه کنیم، راه را برای انجام پژوهش‌های زبانی از طریق کامپیوتر و همچنین ویرایش فنی کامپیوتری هموارتر کرده‌ایم. چه هدف اصلی کامپیوتر صرف خواندن متن به دیسک‌ها نیست.

در هر صورت بعد از چندین دهه خمودگی در امر رسم الخط، سرانجام در سال ۱۳۷۱ آقای ایرج کابلی در رساله‌ای تحت عنوان «فراخوان به فارسی نویسان و پیش‌نهاد به تاجیکان» مجدداً مسئله‌ی رسم الخط فارسی را مطرح ساخت. متعاقب این فراخوان جمعی از نویسندگان، مترجمان، شاعران، زبان‌شناسان و دست‌اندرکاران چاپ و نشر و کامپیوتر گرد هم آمدند تا مجدداً بازنگری عمیقی در شیوه‌ی املای فارسی بکنند تا بلکه بتوانند گره از کار فرو بسته‌ی خط بگشایند.

جدا از این اقدام، در سال ۱۳۷۱ دستور تأسیس مجدد فرهنگستان سوم

تحت عنوان «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» از سوی مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای صادر شد. پی‌رو آن در سال ۱۳۷۲ کمیسیونی از سوی همین نهاد مسئول بررسی نظام خط فارسی شد تحت عنوان «کمیسیون دستور زبان و شیوه‌ی املا فارسی». در ادامه‌ی این فصل، ابتدا اهم نکات رساله‌ی آقای ایرج کابلی را که مبنای شروع مجدد بررسی نظام خط فارسی است و سپس مصوبات فرهنگستان سوم را به عنوان آخرین گام بررسی میکنیم.

۸-۲- «فراخوان به فارسی‌نویسان و پیش‌نهاد به تاجیکان»

آقای ایرج کابلی، بنابه گفته‌ی خود، کار جدی بر روی املاء فارسی را سه سال قبل از چاپ مقاله آغاز کرده بود. کابلی در رساله‌ی خود علل اصلی بررسی املا فارسی را چنین مطرح میکند:

«۱. آسان‌تر شدن کار خواندن و نوشتن برای باسوادان و تسهیل سوادآموزی بی‌سوادان

۲. آشکار شدن ساختار آوایی و دستوری زبان

۳. پیش‌گیری از بد تلفظ شدن واژه‌ها

۴. رسیدن به یک شیوه‌ی نگارشی تا حد امکان استاندارد و منطقی که قابلیت پردازش با کامپیوتر را داشته باشد»^۱.

در مورد ضرورت یافتن شیوه‌های منطقی برای رسم الخط و پردازش آن چنین توضیح میدهد: «فرض کنیم که با پیدایش نرم‌افزاری جدید بتوانیم تمام متون کتاب‌های موجود در کتاب‌خانه‌ی ملی را با همان شیوه‌های گوناگون و ازنویسی‌یی که دارند به کامپیوتر بدسیم. حتی در آن صورت اگر پژوهش‌گری بخواهد معلوم کند که میان وند و (در گفتگو، رفت و روب ...) در

۱. ایرج کابلی، (۱۳۷۱)، ص ۴.

فلان متنی قدیمی یا جدید چند بار تکرار شده و چه جاهایی به کار رفته است جز نشان دادنِ تک‌تکِ مواردِ کاربردِ آن چاره‌ی ندارند، و این خودکاری است مشابهِ فیش نویسی^۱.

سه محورِ اصلیِ کارِ ایشان عبارت‌اند از: بی‌فاصله نویسی، حضورِ نقش‌نمایِ اضافه در همه‌جا و پسوند «ی» و اقسامِ آن.

یکی از مسائلی که آقای کابلی مطرح می‌کند مسئله‌ی بی‌فاصله نویسی در واژه‌های مرکب یا به تعبیرِ خودِ ایشان گروه واژه است: «بخش‌های تشکیل دهنده‌ی واژه‌های غیرِ بسیط جدا اما بی‌فاصله نوشته شوند: هم‌کار، هم‌سفر، تک‌آوا...، به این ترتیب واژه‌های بسیط در ترکیب با یک‌دیگر هم شکلِ نخستین و آشنایِ خود را حفظ می‌کنند و هم با توجه به فاصله‌دار و بی‌فاصله بودنِ شان نسبت به یک‌دیگر به آسانی می‌توان گونه‌های ترکیبی و بسیط را از هم باز شناخت: «آن ساختمانِ چندطبقه چند طبقه دارد؟»... با به‌کار بردنِ آن شکلِ آشنایِ واژه‌های بسیط ثابت می‌ماند...»^۲.

دست‌آوردهای بی‌فاصله نویسی را نیز چونین برمی‌شمرد:

«۱. بازشناسی و بی‌فاصله نویسیِ گروه واژه‌ها علاوه بر آن که خواندن و نوشتن را آسان می‌کند، امکانِ تشخیصِ ساختمانِ دستوریِ جمله‌های پیچیده را فراهم می‌آورد...»

۲. در زبان به علتِ مکتوب نبودنِ مصوت‌هایش تشخیصِ هجا برای ماشینِ میسر نیست، فقط در صورتِ بی‌فاصله نویسی شکستنِ واژه‌ها در پایانِ سطر ممکن می‌شود؛

۳. با پذیرفته شدنِ شیوه‌ی بی‌فاصله نویسیِ دیگر واژه‌های بسیط در ترکیب با واحدهای آواییِ دیگر شکلِ آشنایِ خود را از دست نخواهند داد و این یعنی امکانِ بازشناسیِ سریعِ مجموعه‌های نگارشی و فهمیدنِ بدونِ

۱. همان، ص ۵-۶. ۲. همان، ص ۸-۹.

اشکال معنی واژه‌های ترکیبی... برای ماشین.

۴. با پذیرش شیوه‌ی بی‌فاصله‌نویسی تمایل به تلفظ غیرطبیعی بسیاری از واژه‌های ترکیبی از میان می‌رود...^۱.

از جمله محورهای سه‌گانه‌ی بحث ایشان نوشتنِ پسوندِ «بی» است: «ای» اگر نشانه‌ی سوم شخص مفرد فعلِ بودن باشد به صورتِ جداگانه (در همه حال)، البته از نکات مثبت رساله‌ی ایشان پیش‌نهاد درباره‌ی جدانویسی فعلِ بودن در همه حال است.

«ی» پسوندِ نکره‌ساز در همه حال به شکلی نوشته شود: «خسته‌یی از خسته‌ی دیگر پرسید: خسته‌ای؟».

هنگامی که «ی» تکیه می‌گیرد با دو نقطه در زیر حرف نشان داده شود: «دولتِ فاشیستی مردانِ زیادی را کشت» (= مردانِ بسیاری)؛ «دولتِ فاشیستی مردانِ زیادی را کشت» (= مردانِ زائد)^۲.

علاوه بر این‌ها، در رسم الخط این رساله نکته‌ی چشم‌گیر حضورِ نقش‌نمای اضافه در تمام مواضع است حتی در واژگانی که به /i/ ختم می‌شود، صامتِ میانجیِ /y/ را به صورتِ «ی» جداگانه مینویسد: «بازشناسیِ سریع». متعاقب این پیش‌نهاد آقای ایرج کابلی شورایی با نام «شورای بازنگری در شیوه‌ی نگارش خط فارسی» تشکیل شد. اعضای شورا عبارت بودند از آقایان: کریم امامی (نویسنده و مترجم)، احمد شاملو (شاعر، نویسنده و مترجم)، دکتر محمدرضا باطنی (زبان‌شناس و مترجم)، دکتر علی محمد حق‌شناس (زبان‌شناس، مترجم و نویسنده)، دکتر کاظم کردوانی (مترجم و نویسنده)، هوشنگ گلشیری (نویسنده)، دکتر محمد صنعتی (مهندس کامپیوتر و طراح برنامه‌ی زرنگار)، دکتر مصطفی عاصی (زبان‌شناس و متخصص کامپیوتر)، ایرج کابلی (متخصص کامپیوتر).

۱. همان، ص ۱۶-۱۷. ۲. همان، ص ۱۹-۲۲، نقل به تلخیص.

شورا در بدو امر فهرستی از کلیه‌ی مسائلِ موردِ اختلاف در خطِ فارسی تهیه کرد: ادواتِ جمعِ اسم، اسم‌های مرکب، اعدادِ مرکب، اعراب‌گذاری، الفِ مقصوره، به (حرفِ اضافه، جر، صفت‌ساز، قیدساز)، پسوندها، پیشوندها و.... منتها متأسفانه نه تنها فهرستِ مذکور تکمیل نشد، بلکه، بنابه به گفته‌ی تنی چند از اعضای شورا (آقایان کریم امامی، دکتر حق‌شناس، ایرج کابلی) درباره‌ی این فهرست هیچ‌گونه تصمیمی نیز اتخاذ نشد و کار در نیمه‌ی راه رها شد.

نهایتاً پیش‌نهادهای آقای کابلی تنها توانسته و میتواند حکمِ استارتِ ماشین را داشته باشد، چه شیوه‌ی پیش‌نهادی ایشان چه به لحاظِ خطِ فارسی و چه به لحاظِ زبان‌شناسی جای بحث بسیار دارد.

۸-۳- «کمسیونِ دستور زبان و شیوه‌ی املا‌ی فارسی»

در جهتِ اجرای طرحِ مصوبِ «شورای فرهنگستانِ زبان و ادبِ فارسی» برای تنظیمِ شیوه‌ای معیار و واحد برای خطِ فارسی کمیسیونی تشکیل شد. اعضای کمیسیون عبارت‌اند از: آقایان دکتر جواد حدیدی، داوودی، اسماعیل سعادت، احمد سمیعی گیلانی، دکتر جعفر شعار، دکتر علی اشرف صادقی، دکتر مصطفی مقربی و دکتر علی محمد حق‌شناس. این شیوه‌نامه در سازمانِ پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی به چاپ رسیده و در مجله‌ی فرهنگستان نیز اعمال شده است. با شیوه‌نامه‌های سابق برخی نکاتِ افتراق و برخی نکاتِ اشتراک دارد. در ذیل به بررسی این شیوه‌نامه می‌پردازیم.^۱ در ابتدای این شیوه‌نامه ابتدا مبانیِ قواعدِ املا‌ی فارسی وضع شده است، من جمله برخی خصوصیاتِ خطِ فارسی (ن.ک فصل ۱) برشمرده شده و ذکر گردیده است:

۱. این بخش هم از روی مصوباتِ کمیسیونِ خط که آقای احمد سمیعی و همچونین از روی جزوه‌ی «شیوه‌ی ویرایش کتاب‌های درسی و کمک آموزشی وزارت آموزش و پرورش» که آقای دکتر حق‌شناس در اختیارم گذاشتند نوشته شده است.

«با توجه به این که خط در تأمین و حفظ پیوستگی فرهنگی نقش مهمی ایفا می‌کند، شیوه‌ی مختار نباید باعث شود که چهره‌ی خط فارسی به صورتی تغییر کند که مشابهت خود را با آنچه در ذخایر فرهنگی زبان فارسی به جا مانده به کلی از دست بدهد...».

از جمله نکات جالب توجه این مبانی آن است که برای تمایز میان واحدهای صرفی و رعایت مرزبندی میان واژگان دو نوع فاصله قائل شده‌اند: «در نوشته‌های فارسی دو نوع فاصله بین واحدهای نوشتاری وجود دارد: یکی فاصله‌ی میان لختی (واحد در نوشتار به جای صرف لخت اختیار کردیم) و دیگری فاصله‌ی میان واژه‌ای. حفظ استقلال واحدهای صرفی، دست کم نظراً، با فاصله‌ی میان واژه‌ای امکان‌پذیر است... این امر به ما امکان می‌دهد که در عین حفظ استقلال واحدهای ترکیبی، اجزای آن‌ها را، در صورت لزوم و اقتضا، جدا از یک دیگر ولی بی فاصله‌ی میان واژه‌ای بنویسیم».

از دیگر نکات شایان ذکر آن است که در این شیوه‌نامه «بنا بیشتر بر فصل گذاشته شده است تا وصل».

اما درباره‌ی شیوه‌ی خط پیش‌نهادی فرهنگستان در مسائل ذیل تاکنون به نتیجه‌ای واحد دست یافته‌اند:

همزه: شکلی همزه به خصوص در کلمات قرضی، اعم از عربی و اروپایی، همان شکلی مرسوم است و همزه در وسط جدا از بافت‌هایی که روی «و» و «ا» قرار می‌گیرد در باقی موارد همزه روی کرسی می‌نشیند، درباره‌ی همزه‌ی پایانی حکم همان حکم شیوه‌نامه‌های سابق است.

الف مقصوره: در مورد الف مقصوره نیز باز همان قاعده‌ی سابق حکم فرماست و جوه مستثنا عبارت‌اند از: الی، علی، اولی، الله، حتی، اله. اسامی خاص نیز با «ی» نوشته می‌شوند.

ای: جدا نوشته می‌شود.

به / ب: تنها در ترکیبات صفت‌ساز مذکور متصل نوشته می‌شود: بهوش،

بخرد، بنام، بجا، بهنگام، و همچونین بر سر فعل؛ در باقی موارد جدانویسی قاعده است.

بی: در همه جا جدا مگر در: بیمار، بیگانه، بیهوده، بیزار، بیجا، بیخود، بیداد، بیراه.

ة / ة: در واژگان بسیط عربی همان حکم جاری است.

تر و ترین: جدا از کلمه‌ی قبل مگر در: بهتر، کهنتر، مهتر، کمتر، بیشتر.

تشدید: تنها برای رفع ابهام آورده شود.

چه: جدا از کلمه‌ی قبل و بعد مگر در ترکیبات: چرا، چگونه، آنچه، چنانچه.

را: نیز همان حکم سابق بر آن جاری است.

وو: با دو واو نوشته میشود.

ها: نشانه‌ی جمع در همه حال جدا نوشته میشود.

هم: در نقش قیدی تنها در ترکیبات: همچونین، همچونان، همچون، همین، همان؛ و در نقش پیشوندی فقط در ترکیبات: همتا، همسایه، همسان، همسر، همشیره، همکار، همدم، همبر، همراه، همچنه، همزاد، همنشین، همدل، همزبان، همراز متصل نوشته میشود در باقی موارد جدا.

نقش‌نمای اضافه: این نقش‌نما در همه حال در نوشتار منعکس میشود:

«۱. پس از کلمات مختوم به صامت و /ow/، /ey/ و /i/ در کنار (نه زیر) و

نزدیکی حرف پایانی کلمه‌ی پیش از خود: دوست ما؛

۲. پس از کلمات مختوم به /â/ یا /u/ که دارای گونه‌ی مختوم به /ây/ یا /uy/

نیز باشند در کنار (نه زیر) و نزدیکی صامت میانجی «ی»: خدای مهربان؛

۳. پس از کلمات مختوم به های میان حرکت /e/ و /o/ (از جمله /o/ بدل

از /ow/) و همچونین کلمات مختوم به /â/ یا /u/ که دارای گونه‌ی مختوم به /ây/

و /uy/ نباشند نشانه‌ی کسره حذف میشود و صامت میانجی «ی» (بدون

کسره) /ye/ خوانده میشود: خانه‌ی تازه، رادیوی ارزان».

می: در همه حال جدا از فعل

پی واژ اسنادی: ام، ای، است، ایم، اید، اند: در مورد این پی واژها همان حکم سابق جاری است.

پی واژهای ضمیر متصل: ام، ات، اش، امان، اتان، اشان: قاعده‌ی این پی واژها نیز همان قاعده‌ی رسم الخط‌های پیشین است.

پسوندهای i: همان قاعده‌ی سابق پذیرفته شده است. تنها پس از /i/ و /ey/ به صورت «ای» نوشته می‌شود: کشتی‌ای.
که: در همه حال جدا نوشته می‌شود.

عبارات عربی: در ترکیبات عربی که با ة یا ة نوشته می‌شود اگر ة جدا از ترکیب و هم در ترکیب /t/ تلفظ شود آن را با «ت» کشیده مینویسند: قاضی القضاة؛ اگر در ترکیب و جدا از آن به صورت /e/ تلفظ می‌شود با «ه» یا «ه» نوشته می‌شود: خلق الساعة، مال الاجاره، و اگر در ترکیب /t/ و جدا از ترکیب /e/ تلفظ می‌شود به شکل «ة» یا «ة» کتابت می‌شود: ليلة القدر، ثقه الاسلام؛ الف کوتاه در ترکیبات عربی و عبارت به همان صورت عربی باقی می‌ماند: اعلام الهدی، سورة المتهی.

قاعده‌ی ترکیب کلمات: آخرین و مهم‌ترین بحث این شیوه‌نامه درباره‌ی ترکیب کلمات است. «در ترکیبات اصل جدانویسی است و پیوسته‌نویسی استثناست». و موارد استثنائی که بر شمرده شده عبارت‌اند از: ۱. نهادی شده: دانشکده (؟)؛ ۲. بسیط گونه: اردیبهشت، یخدان (؟)؛ ۳. ترکیب مزجی (اعم از کاهش، افزایش، ادغام، تغییر و تبدیل، جابه‌جایی، عناصر آوایی و تکواژی): امشب (؟)، پانصد؛ ۴. اسم خاص یا در حکم آن: ایرانشاه (؟)؛ متروک و مهجور (؟) آبدار، آبسنگ؛

الف. واژه‌های مشتق: در واژه‌های مشتق پیشوندها جز موارد استثنائی جدا نوشته می‌شوند (ن.ک. فصل ۵).

درباره‌ی پسوندها احکام زیر جاری است، اگر:

۱. پسوند به مصوت آغاز شود گفتار؛ ۲. پسوندها زایا نباشد: با، باره، دیس...؛ متصل نویسی رعایت میشود، در باقی موارد جدانویسی قاعده است.

ب. واژه‌های مرکب: در واژه‌های مرکب نیز پیوسته نویسی استثنا و جدانویسی قاعده است. بن مضارع و ماضی در واژه‌های مرکب جدا نوشته میشوند، مگر آن که صورت مصدری متناظر به معنی نباشد: پیرو (پی رفتن) (در این مورد فعل پی کسی رفتن یا پی چیزی رفتن هنوز استفاده میشود)؛ بهداشت (به داشتن) (به نظر می‌آید که در این جا «به» را باید پیشوند بدانیم مثل به‌روز، به‌سازی، به‌داشت، به‌دین). تکواژ ستاک‌ساز در واژه‌های مرکب اگر /ā/ باشد پیوسته به جزء قبل و اگر /o/ باشد جدا نوشته میشود: کشاکش، رفت و روب.

همان‌طور که مشاهده میشود جز دو سه نکته‌ی اساسی و تغییر روش تقریباً رسم الخط بر همان شیوه‌ی سابق است. آن نکات اساسی عبارت‌اند از: حضور نقش‌نمای اضافه در همه حال و در تمام مواضع، ترجیح جدانویسی بر متصل نویسی و جدا نویسی «ها» علامت جمع.

علی‌رغم ارجحیت جدانویسی در بخش قاعده‌ی ترکیب کلمات استثناها دقیقاً مشخص نشده است. مرز میان کلمات متروک و بسیط‌گونه و نهادی شده مشخص نیست. در ترکیب، اردیبهشت (اردی + بهشت) که واژه‌ای بسیط‌گونه معرفی شده با بیهوده (بی + هوده) که جزء دوم متروک و مهجور معرفی شده چه تفاوتی دارد؟ در بخش پسوندها، آیا پسوند فعلی آورد، در «دست‌آورد»، «رهاورد»، چون با مصوت آغاز میشود باید متصل نوشته شود یا جدا؟ پسوندهای عقیم زبان فارسی کدام‌اند؟ بنابراین قاعده‌ی ترکیب کلمات چندان واضح نیست و همچونان مرز مشخصی میان واژگان مرکب برای جدانویسی کشیده نشده است.

۵-۸- پایان گفتار

با بررسی آخرین مصوبات کمیسیون خط فرهنگستان سوم بحث رسم الخط ظاهراً به پایان میرسد. در طول نه فصل این معضل زبان فارسی را هم به صورت درزمانی و تاریخی، با نگاهی اجمالی به متون دست نویس، و هم به صورت همزمانی، با عنایت به چهارده شیوه نامه، مطالعه کردیم و دیدیم که بحث بسیار مفصل تر از آن قواعد مختصری است که در شیوه نامه های کم حجم ارائه شده است. دیدیم که گرایش خط فارسی از ابتدا بر جدانویسی بوده است، به نحوی که در دوران اولیه ی تغییر خط کلیه ی پیشوندها و پسوندها جدا نوشته میشدند. با رواج خوش نویسی اصول خط دست خوش دگرگونی گردید. به دلیل رعایت قواعد خوش نویسی و زیبایی متصل نویسی، و حتی میتوان ادعا کرد بی قاعدگی در خط فارسی رواج یافت. البته، حقیقت آن است که تمام گونه های مختلف نگارش خط، اعم از پیوسته یا جدانویسی نشان دهنده ی انعطاف پذیری خط فارسی است. میتوانیم کلمات و حروف را تا آن جا که به حرف منفصل برنخوریم متصل بنویسیم، یا میتوانیم همه ی تکواژها، اعم از معنادار یا بی معنا، را جدا بنویسیم.

جالب ترین زمینه برای مشاهده ی گوناگونی های شکل نوشتار سه مورد است: نخست یادداشت های عجولانه و بی دغدغه ی غلط یا صحیح نویسی املائی شاگردان و دانشجویان در سر کلاس، دوم تابلوهای ثنودار مغازه ها و سوم شعارهای روی دیوار. واقعیت آن است که هر چند که در گوناگونی گفتار و نوشتار میتوان رد پای تاریخ را یافت، ولی این تشنگی و چنگانگی در خط باعث تساهل و تسامح در آموزش و نهایتاً در امر ارتباط می شود. اصولاً هدف از یک دست کردن رسم الخط چیست؟ درهم آهنگی خط چه چیزی را جست وجو می کنیم؟ استخراج قواعد و به نظم درآوردن خط مزایایی دارد که تاکنون بارها در فصول مختلف و به مناسبت های مختلف بدان اشاره شده است: نخستین مزیت این امر تسهیل در امر آموزش است. هر چه خط

قاعده‌مندتر باشد نوآموز، اعم از خردسال و بزرگسال آن را راحت‌تر و سریع‌تر می‌آموزد و نتیجه‌ی درازمدت آن بالا بردن سطح سواد جامعه و تشویق به کتاب‌خوانی است. فراموش نکنیم که بنابه آمار سازمان یونسکو هر ایرانی حداکثر یک دقیقه در سال کتاب می‌خواند و این را میتوان فاجعه‌ای در جامعه دانست.

دومین مزیت آن تسهیل در امر پژوهش‌های زبانی است. در عصری که تنها با گذراندن یک دوره‌ی کوتاه میتوان کامپیوتر آموخت و آن را به خدمت مطالعات زبانی درآورد، آیا خیانت نخواهد بود که صرف برخی تعصبات و سنت‌گرایی‌های نابه‌جا خط را به همان شیوه‌ی درهم ریخته رها سازیم؟ باز گفتیم که یکی از رسالت‌های خط انتقال میراث فرهنگی است، چه این انتقال از نسلی به نسل دیگر باشد و چه از ملتی به ملت دیگر. اهمیت این نکته نیز زمانی بیش‌تر بر ملا میشود که داعیه‌ی جهانی بودن زبان فارسی و ملی تازه استقلال یافته‌ی آن سوی مرزهای ایران اسلامی را در نظر آوریم که تا چه حد تشنه و طالب نشر فرهنگ و زبان و خط فارسی هستند.

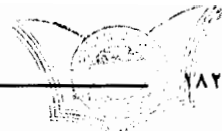
همان‌گونه که مشاهده کردیم این ضرورت‌ها را کسانی چون استاد احمد بهمنیار و دکتر مصطفی مقربی در زمان خود حس کردند و برای نیل به این هدف گام‌هایی برداشتند، ولی متأسفانه این گام‌ها از محدوده‌ای خاص فراتر نرفت، که حتی میتوان ادعا کرد که در برخی مواضع عقب‌نشینی‌هایی هم صورت گرفت (فارسی نویسی واژگان معرب). حتی در فرهنگستان اخیر نیز چونین احساس می‌شود که بنا بر توجیه رسم الخط سابق است و تصمیم اساسی‌ئی در آن صورت نگرفته است.

در جمع‌بندی، میتوان چونین نتیجه گرفت که برای تدوین شیوه‌نامه‌ای برای خط اصولاً سه شرط ضروری است: تنظیم دستور زبانی جامع و مانع، بررسی کامل تمامی متون دست‌نویس، یا به عبارت دیگر بررسی تاریخی خط، مشخص کردن گرایش‌های حاکم بر خط.

خط فارسی نه مانند خط لاتین امکاناتِ جدانویسی حروف را دارد و نه با خط معاصرِ عربی میتواند مطابقت کند. پس قواعدِ خطِ فارسی را تنها باید مبتنی بر خصوصیاتِ دستوری و تاریخی و گرایش‌های حاکم بر زبانِ فارسی نوشت.

به هیچ وجه مدعی نیستم که کتابِ حاضر کامل و بی نقص است. سعی بر آن بوده است که نکاتِ مذکور حتی الامکان در قواعد ارائه شده رعایت شود. صرفِ آن که گرایش در خطِ فارسی بر جدانویسی است نمیتوان حکم کرد که کلیه تکواژهای زبان باید جدا نوشته شوند، مثلاً صرفِ آن که فلان تکواژ («می» علامتِ استمرارِ فعل) صورتِ نوشتارش تثبیت شده است همان صورت پذیرفته شود. در عین حال حکم بر آن نبوده است که با هرچه رسم است سر عناد گذارم و برای اثباتِ حقایقِ خود همه‌ی قواعد را به کناری نهم و قواعد عجیب و دور از ذهنی را ارائه کنم. چه معتمد که رعایتِ سنت و حفظِ چهره‌ی کنونیِ خطِ فارسی (صورتِ عربیِ آن) از واجبات و مسئولیتی ملی است، چه در پشت این چهره فرهنگی عظیم و سترگ نهفته است که نمیتوان یک شبه و عجولانه آن را تغییر داد؛ ولی نمیتوان در این پایبندی به سنت تا آن جا پیش رفت که هرگونه تغییری را عملاً غیرممکن و برای هم‌آهنگیِ آن حکمِ تکفیر صادر کرد. قواعدِ ارائه شده در بخشِ املائی کلماتِ فارسی، علاوه بر دستور زبانِ فارسی، متکی بر مطابقت با صورتِ گفتاری و آمار و ارقام بود و در بخشِ املائی کلماتِ عربی و معرب بر فارسی‌نویسی.

بحثِ رسم الخط تنها به همین جا محدود نمیشود. در طولِ این بررسی با نکته‌ای برخورد کردم که به‌نظر بسیار جالب آمد و متأسفانه کم‌تر کسی به آن توجه کرده و جز یکی دو نکته اشاره‌ای واضح به آن نشده است و آن تمایز میانِ رسم الخطِ نظم و نثر است. هر چند در این زمینه هنوز به نتیجه‌ای صریح نرسیده‌ام، ولی تا حدودی بر این باورام که به دلیلِ حذف و تعدیل‌های خاص



شعر، اعم از قدیم و جدید، ظاهراً قوانین متفاوتی باید بر رسم الخط نظم حکم فرما باشد؛ در صورتی که در شیوه‌نامه‌ها تنها به ذکر چند کلمه‌ی چنو، کو، همواکتفا شده است. امید آن دارم که، اگر عمری باقی باشد و حق یاریم کند، در دنباله‌ی رساله‌ی حاضر رساله‌ای درباره‌ی رسم الخط نظم به تحریر درآورم.

از دیگر مباحث بسیار جالب رسم الخط اسامی است، اعم از اشخاص و مکان و واژگان خارجی. این یک نیز، علاوه بر بررسی هم‌زمانی و درزمانی، نیاز به مطالعه‌ی همه‌جانبه و دقیق قواعد آوایی و واجی و مطابقتشان با خط فارسی دارد.

امید آن که رساله‌ی حاضر نقطه‌ی شروعی باشد برای مذاقه‌ی عملی‌تر و علمی‌تر در شیوه‌ی نگارش خط فارسی.

ن. خلخالی